

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب محمد رسول الله

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۴۹۱۰

۱۱۸۵۶



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۲۱۵



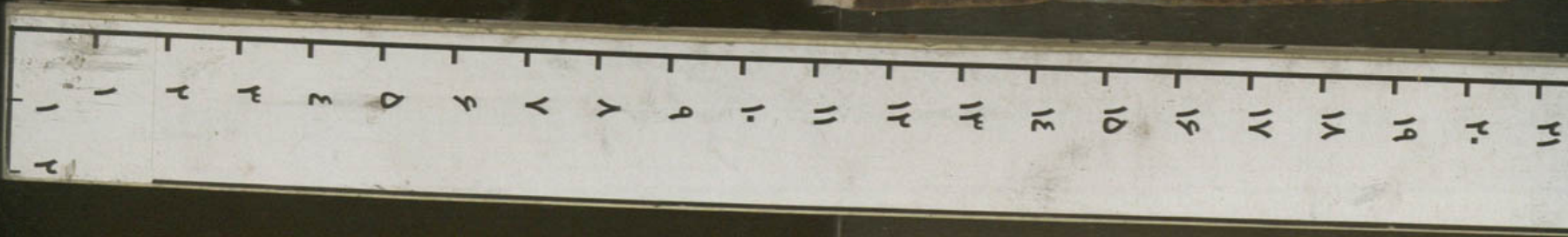
۱۴۹۱۰
۹۰۳۶۵

(۵۷)

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۲

احواله اشیا و شمل و باشد و بعضی گفته اند که جن در عبارات و کلمات نهج است
 چو آنکه در یک ذات سرائعاً و صفات سکونت و این کلمات که در آن مجمل
 بالقوه است بین اسرار غیب است و موجودات بان محتاج اند و حدیث
عَلَيْكُمْ بِاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ بِاللَّيْلِ که سلطان انبیا علیه افضل الصلوة فرموده
 اشاره بهی جن است چو آنکه سر او عظم از زینت و فرینه برد آنکه
 سواد فرموده و سواد بیاهیت صفت ذات ایشانست و دیگر ابیحیوة
 که خضر علیه السلام در بلاهی و نطق با نتم خیریتان جن جنطامع
 و ابیحیوة فرموده و اب و امضان بیانات کرده و منظور نطق شد بشیوة
 روح باشد و روح در سواد کلمات حروف نهج است پس در کتاب روح
 عملی روح است همچنانکه در سواد نطق است که آن روح است و در سواد
ب نطقی است که حیوة در سواد است و در سواد نطقی است که حیوة
 سیم است و همچنین از حروف نهجی پس حروف نهجی سواد افلا



معنی است که هرچه طلب کنی از آن بیای از ملک و فلک و عرش تا فرش نیست
 اگر کسی طالب ایمان است و میخواهد که سخن خود کند رجوع کند به باب کبر جز آنکه
 دان اینست **ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ف ق**
ک ل م ن و ه ک ل و ی پسند که ان اسم در بزایب چندم است و در کلکات
تاج است و در کلکات **حریه** یا در کلکات **کریه** و کلکات
تاج این هفت حرفت **ا ج ذ ش ط ق ک** و کلکات **حریه** این هفت حرفت
ب ج د ص ع ک و و کلکات **عمود** این هفت حرفت **ت خ ز ص ج ل ه**
 و هرچه کلکات **تاج** است ملائکه انشی اند و هرچه کلکات **حریه** اند
 ملائکه هوا بی اند و هرچه **عمود** اند ملائکه ابرائی اند و هرچه کلکات
کریه اند ملائکه ارضی در برابر اند و ملائکه **تاج** ملک مالک الملک
 نذر الا نشانند که روی و سر محبوبت و بدینان تعلق دارند و ملائکه
 ممالک کثیر و **ا م ا ب عین و الخ** بدین و البیدین مجوسند و آنچه ملائکه

شود

معنی است که هرچه طلب کنی از آن بیای از ملک و فلک و عرش تا فرش نیست
 اگر کسی طالب ایمان است و میخواهد که سخن خود کند رجوع کند به باب کبر جز آنکه
 دان اینست **ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ف ق**
ک ل م ن و ه ک ل و ی پسند که ان اسم در بزایب چندم است و در کلکات
تاج است و در کلکات **حریه** یا در کلکات **کریه** و کلکات
تاج این هفت حرفت **ا ج ذ ش ط ق ک** و کلکات **حریه** این هفت حرفت
ب ج د ص ع ک و و کلکات **عمود** این هفت حرفت **ت خ ز ص ج ل ه**
 و هرچه کلکات **تاج** است ملائکه انشی اند و هرچه کلکات **حریه** اند
 ملائکه هوا بی اند و هرچه **عمود** اند ملائکه ابرائی اند و هرچه کلکات
کریه اند ملائکه ارضی در برابر اند و ملائکه **تاج** ملک مالک الملک
 نذر الا نشانند که روی و سر محبوبت و بدینان تعلق دارند و ملائکه
 ممالک کثیر و **ا م ا ب عین و الخ** بدین و البیدین مجوسند و آنچه ملائکه

عمود اند ملک مالک ملک تحت است به الی اصابع الی تجلیز اند شلا اگر کسی
 خواهد که ام حجه الله را بخیر کند و مامود را خود گرداند در چهره نظر کند و به بند
 که **ح** حجه الله در چندم جنود است و آن کلام است **ب ج ح** حجه الله از ملائکه **حریه**
 است که دست اوست و **ج** از ملائکه **تاج** است که روی اوست و **ت** از ملائکه
عمود است که مدد اوست و **ا** از ملائکه **تاج** است و **ل** از ملائکه **عمود**
 است و **ه** از ملائکه **عمود** است و او را از چند کپوا استخراج کنند بدین طریق که از
ح حجه الله **تاج** **ا ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ف ق** و **ک ل م**
ن و ه ک ل و ی است و **ب ج ح خ د ذ ر ز س**
ش ص ض ط ظ ف ق و **ک ل م ن و ه ک ل و ی** است و **ب ج ح خ د ذ ر ز س**
ا ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ف ق و **ک ل م**
ن و ه ک ل و ی است و **ب ج ح خ د ذ ر ز س**
ش ص ض ط ظ ف ق و **ک ل م ن و ه ک ل و ی** است و **ب ج ح خ د ذ ر ز س**

شود و شرطانت که بزعمدان و نبات بخورد کند و بخورد خوش بکند و در
 زهره که اوله و زخمه باشد بنظر سعدان عزیزت بنویسد و در محل تم
 و استدهاء حاضر شود که ملک تاج را مالک محمود بخواند و همچنین دیگر
 مالکان حربیه و کرمی و محمود بهیدیکر غلط نکند و هر یک از حرف را با هم
 مالک سلك خود خواند تا رنج او ضایع نشود انشاء الله تعالی **الملاکة لله**
 کل واحد منهما اربعة ذاتیه المسمی بعرضه و الثانی صفاتیه المسمی
 بکرتیه الثالث ملکوتیه المسمی بملکیه الرابع لاهوتیه المسمی بنور ربته

الف با جیم
 طائیل جنائیل داییل و آیل طائیل طنقائیل
 و متائیل و سخائیل و سائل جابیل و متائیل جنائیل
دال هاء واو
 طائیل هفائیل داییل بنیائیل طائیل طلائیل

مشتا

متائیل داییل لمائیل و لاییل افائیل جنائیل
ز احا ط
 داییل و باییل داییل جنائیل داییل کائیل
 طمائیل حمائیل افائیل دبابیل طمائیل شائیل
بیا کافر لام
 داییل نکائیل طائیل خائیل طائیل جبرائیل
 لمائیل رسائیل و صفائیل رجائیل و متائیل رکنائیل
میم نون سین
 طائیل مرائیل طائیل جنائیل طائیل سنائیل
 و لوائیل شائیل لمقائیل و مخائیل لمقائیل کتائیل
عین فاء صاد
 طائیل لغائیل داییل افائیل طائیل هفرائیل

مصفايل نفايل افاييل و تاييل لمفايل مفايل

قاف ر ا س كين

طايل حفايل داييل بتاييل طايل قفايل

مفايل و نفايل دساييل و رفايل و يفايل مفايل

كا شا خا

دايل بفايل داييل بفايل داييل بفايل

اكفايل و نفايل تاييل و نفايل افاييل و نفايل

ذالك صاد طا

لمايل حفايل لمايل هبفايل داييل بفايل

هكدايل و شغففايل و ناييل و نفايل و نفايل

ضير لام الف

طايل و نفايل داييل مصفايل و تاييل شغففايل

مكمل

و لكل حروف حمة سلا لکه انما عنی و انما کریمی و انما ک

نملکی و الرابع لا هتیت و هو المتبی بؤدی و الحاسر جیردت و هو

المتبی بر دچی و الا حق افضل و بعده عدشی و بعده کریمی و بعده نملکی

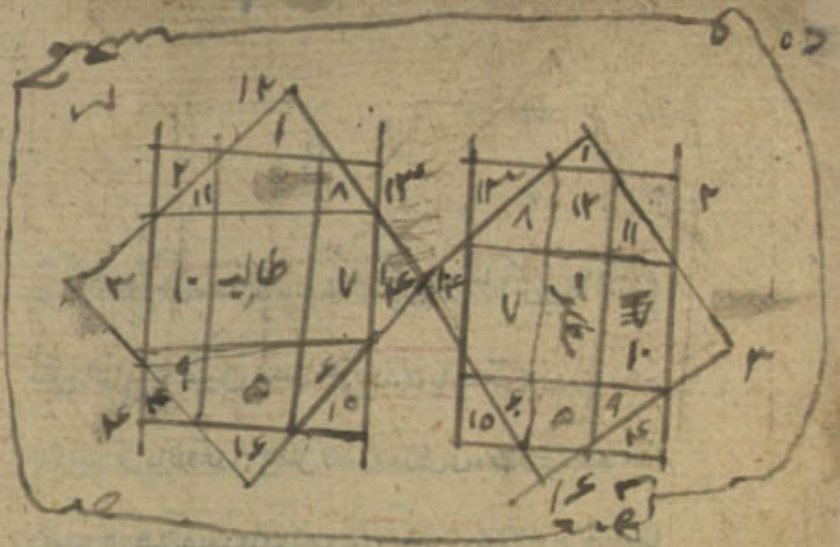
و بعده جیردی و بعده ادح و بعده علوی و بعده ارجی و بعده

ناری و بعده هواری و بعده سانی و بعده تری و الله اعلم بالفتی

عنه ۱۰۶۷

حجبت اینم مربع طالب و مطلوب برای ترتیب بنویسد و اسم طالب
و مطلوب بود و علم مربع بنویسد و چنانچه در اینم در چیدمان برسد
یکدیگر برآید و آیه مبارکه فزیل الناس حب المشهورات
لنا اخرید و در اینم مربع بنویسد و کتب علم جینی بنویسد
؟ نامر ایگره و هم عشق گوید و طرف دیگر بنویسد و کتب
نقش لودر بانو و خود بنویسد و سپار بحرب است
و طلسم چون اینم رو جانرا شد کتب زو ورق نوشته شد

از آنجا که لغت با اسم اعظم استخراج کند اگر پنج بر بی خوا خدا را اسم
 و با لغت عرب بسط کند و اگر عبرانی خواهد لغت عبرانی بسط کند
 و اگر سریانی خواهد با لغت و قس علی هذا و این بسط را بسط **عربی**
 خوانند و شرح بسط **عربی** و مداخلات و ابیان کنیم بدانکه مداخلات
 بدو قسم است یکی در بسط و یکی در جمع و هر یکی با این دو قسم سه مرتبه
 است کبر و وسط و صغیر و این مداخل هر یک است یعنی **سما** و **اما** و **ان**
 و بعضی حروف و همچنین در بسط مداخل است و عدد ترکیب مداخل
 و مداخل حروف بر چهار و چارست **سما** و **خامی** و **ذبا** و **ذبا**
 دنیا که حروف بر چهار مرتبه است احاد و عشرات و مئات و آل
 پس هر حیثی که در مرتبه احاد واقع شود در بسط او مداخل کبر
 باشد و وسط و صغیر باشد و هر چه در عشرات واقع شود او را
 مرتبه کبر و وسط و صغیر باشد غیر از **ط** و **وا** که هر دو را وسط



بسم الله الرحمن الرحيم **مقدمه**
 این رساله است در عمل حروف شمل و مقدمه و چهار فصل **مقدمه** در بیان
 مداخل و استخراج حروف شمل و مقدمه و نوا و این چند هر که این مقدمه
 بکوشد کند گمان است که و آن شود بر عمل بعضی از نوا و این جفر جامع
 کبر که علم امام جعفر الزین علی است علیه افضل الصلوات و همچنین
 بر عمل نوا عد خافیه که سنوبت با امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام
 بدانکه هر اسمی باشد در خلقت و حروف را بعضی چهار و بعضی پنج و بعضی
 شش و این را مداخلات شامل کل لغات است چنانکه اگر خواهد که این

نیاشد و فنی که حرف سلفوظه اعتبار کنند و وسط نیز باشد تا مثل و عشرات
باشد و در صغیر و کبیر باشد و وسط نباشد و اما در سزوات هر حرفی
که در مرتبه احاد باشد و داخل کبیر باشد و عشرات و مئات و الوف
کبیر و صغیر هر حرفی که در وسط و ترکیب در مرتبه احاد باشد داخل
سه باشد و هر چه در وسط در مرتبه عشرات باشد و در ترکیب در مرتبه
احاد باشد و باقی باشد و هر چه در وسط در مرتبه مئات باشد و در
ترکیب در عشرات خامی باشد هم برین قیاس بکن و جمله داخل سزوات
باشد که از چهار مرتبه حاصل میشود یعنی احاد و احاد و احاد و احاد
و احاد در مئات و احاد و در الوف و این چهار باشد با عشرات در
مئات و عشرات در عشرات و در الوف و این سه باشد و
و چهار هفت باشد و بازنمات در مئات و مئات در الوف و این
باشد و دو هفت باشد و با الوف در الوف ده باشد لک عشره

نامهای خداستگار و نام اعوانان این باب بجز نما دعا بیرون آورد هر یک از پنج
حرف و حصه خویش بجا و لغت ایشان و حرفها دعا نامها، اعوان و نامهای
فرشتگان این ده حرف است و عو ط و ت ا ل ه و ه ا ج م ل اگر این حرفها
مضروب کنند در تکبیر اسمی که بعد از وی بیرون آید هم مضروب بدخا و
الفندم است و در آخر و اگر مغلوبند نام پیش از وی بیرون آید مغلوبند
و اگر از سزوات در او ندند اما نامهای خداستگاری از نماستها با آنها
اخراج باید کرد بعد از آنکه بود خواهی هم بران و خواهی سزای و ددی و غایر
دیوینانی چون این جمله که و منکرده شد بلاستی نگاه نامهای اعوان را در
نظام کش و تکبیرش تا آخر نهایت پنج باب باخذ رسید باز کرد پس
نامهای فرشتگان بجز نامهای دعا بیرون آورد بقاعده معلوم و چون است
و اسمای ملائکه و اسمای اعوان بیرون آورده با این قسم ده فرشتگان را بنامهای
خداستگاری تا اعوان را بجا بگرداند و خطاب کند با اعوان و بگوید عشر

الاخوان وبعده الامتاء وسم وعزيت ابا ن باد كن و بنا نكه قسم رعوت
 اعمان انا بناد و چها د نام **ها** هرد و باب تا كه ايتان و اتيك ر كزي
 و اما هي اعمان و اما هي و ز شكان از ايتان پرون ا و دي بنا نشي كه
 انرا بر تاليف راست بگوي و در معرعات اسمار پنج منقول كويان و دو
 زبجات چها و چها و چون اعمان را بدین نامها قسم كين بگو **وان لم**
تجرا سلا الله عليكم هذه الملائكة و اما هي و ز شكان بر شمار بعثنا
 حاجت و طلبو كه داري بكن و دعا آخر بگو **يا ايها الله** شوا ظمير نار و نحاس
تلا تسعيران يخرنن و جوهكم و ادبا ركم الراجا العجل اتامة
 و چون اين جمله و منكره شد بنا نشي نگاه حروف زمام اصل را بجل
 بگر بر شمار و بر ششست كن بيوشش شش طرح كن و آنچه كتر از شش باشد
 به بين تا ميزان وي چيست اگر انشي بود و دانش عمل كن و بين تناسب و بنا
 دانست كه **فرد الف و ميزان اثناست و زوج الف و ميزان باد و فرد الف و زوج**

ميزان اب **زوج الف و زوج** ميزان تاك و اگر چنانچه ميزان ناقص باشد و چون
 يك و دو و ان جمله را كه و منكره شد برودن با كوزه بايد نشت و باخو
 بايد داشت و اگر فرد ماندن با بن چيه بنا نكه اسمان ^{ايمان} ميزان بنست چنانكه **تلا**
 بايد كرد با اسم طالب اگر چه در يكي از مدخل موافق اسم طالب است پس بجهت
 و اگر مخالف نند در مدخلها پس تصحیح بايد كرد بحرف نقطه بحرف جوف
 بحرف و بنا نكه اسمان شكان بايد كود آيد يك سطره و آخر سطره كه
 از چهار حرف كتر اند و مثال بن حمل ايت كه غوده بشود **شال** مثلا
 گويم كه اسم لما بجز اسم مطلوب قبل و اسم **حسن** را بسط كويم بدین
 كوداد **ش م ان ي ح سرت ي ن خ م س ي ن** مدخل كيرش **۱۱۱**
 حروفش **ق ي ح** و مدخل او **سط ۱۴** حروفش **ي ط** مدخل صغيرش
ا و حروف **ا** و جمله حروف بسط اين است در اين تركيب **ش م**
ان ي ح سرت ي ن خ م س ي ن ق ي ح ي ط ا نگاه اسم مطلق

در این نگیریک حرف تا ترک کردیم وان غیر است که در آخر نهادیم چه وضع
 اصلی در بعد از ناست نسبتا خفصا در کما چه اگر حرف بیت و سه باشد نگیر
 بطول بنا آمد و نمودار این نند که نایت آنگون شغول کردیم با استخراج اسما
 از نگیر اول اسم اعظم استخراج باید کردن هم بدان طریق که اسماء اعران
 اسماء فرشتگان گفتیم اینست که اسم بیسم اشتم بنم بنم در نگیر ششم ان یو
 مرتب ح ق ح ط غ ک و دفع ب ل ش ی ج در نگیر نگاه کردیم یا فیم از
 حروف **کاوان در وضع اینست** یکی مغلوب دیگری مغلوب از بعد
 مغلوب هفت حرف برگزینیم بودا دان اینست **تعدادن ع زف** و این
 یک اسم است از اسماء اعظم از قبل مغلوب برگزینیم و هفت حرف بر این
 صورت **لش ش م و ف** و این اسماء جلیلت و شرح و تفسیر این اسماء
 بیار است و اگر خواهند که تفسیر اسماء را بدانند ان را بطریق مغزوات
 بیارید که تا معلوم گردد و تفاسیر اینها بهتر رفتی که مطلوب باشد و اما

اسماء اعران در سطر ثالث اند نام یا فیم **ط** در مغلوب از قبل و برداشتم
ح ح ط ق در مغلوب دایع یا فیم و این حرفها آخر کتاب بعد از نگیر
 کردیم جوا بنجا سهو کردیم **هو** از بعد برداشتم **ی ط ن ث** همچون
 بدین کردار برداشتم تا آخر باب ششم اسم حاصل شد چهار حرف
د ع و ط و هو او تا در حرف ششم جمع کردیم شد بیت و چهار حرف بدین
 صفت **ح ح ق ی ط ف ن ح د ح ث س ج ر ن س ج ح خ** ازین
 باب چهار نام فرشته بردارید **ب چهار حرف د ع و و ان ث** است
 مغلوب و نامها که پیروند **انست ا ح ح ق ف ی ح ح س ح ج**
ح خ ح ه پس ازین باب دو اسم است از اسماء اعظم و چهار اسم
 است از اسماء فرشتگان و شش اسم است از اسماء اعران جمله بدین
 کردار از اسماء اعظم **ت شد ت شد و تخمد غ** اسماء فرشتگان
مخائیل مجاشل بر جوا مثل د ایسل اسماء اعران **ح ط ق**

ذبح الزج است یعنی ذوی در بیان دوزخ و این بران خاکت پس چو
 بمان و کلام معلوم شد نامها که نامها اعمان از وی بیرون آید
 باشی از نیکر جدا کن و آنچه سدد و در باشد متصل کردن و ایکن باید که سدد
 سطر جدا گانه بنویس و جزو یک کتاب کرده باشی اگر عمل نادی باشد از آن
 یا اهنی یا نولاد نویسد در انشافان و بخند سجود و عزبت بخندان
 که در حال مطلوب حاصل شود و اگر خواهی فتنه کن و در چراغ دان بود
 و اگر خواهی در شیشه انداز جل هذا و اگر خایک باشد صدق باید کردن
 از عم یا کج و این عملها در سینه ان بهمان باید کردن و اگر بادی
 باشد ملق و بختن و اگر بی باشد دواب باید نداشتن یاد و با جمل
 باید کرد و بخورد و مطلوب باید داد و هدیه عمل التماس و عزبت بعد
 ان سطر نیکر باید خواندن با با اول و نامها که نامها اعمان از
 وی بیرون آمده است در این باب اینست **حرف لفعی کاتند**

حرف لفعی کاتند سخنرا سطر لفعی کاتند و در خلدت مع تلفد
 حینجا سحرش لکهم فغا شفق سحرن فتنند کملین
 سه لظلفندر و جشد بحیات و اگر عمل بغیر یا سلیط با انشال این
 اثنا خواهی کرد ز نام باب اول را و ز نام باب ثانی را مغلوب باید
 کرد چنانچه او را شرا جز بری و حرف اخرش اول بری نگاه تکبر کین
 و بعد از ان سطرهایی که نام اعمان بیرون آورده باشی و دیگر عملها
 که کیفیت بر همان طریق باشد ذکر کرده شد بی هیچ تفاوتی بلکه تفاوت
 درین هدد و زمام است و بدانکه بخوداتی که در اعمال معادت کنند
 عود است و سعد و مسکلی و مانند این و از ان نحو است چون چند
 و حنظل و خلینت و انشال اینها بما فی فصل اول و الله اعلم **فصل**
 شورت انا سطر قال اذا ادت ان تنصرف الغام فی جمیع الوجبات
 سن خیر و خیرنا که اجلات الخیر و ذبیع الشیر و ذبیع القدر و جلیب سن

طالاف لام ح ام بی م ک د داد الف اطام ی م و اش ی ک
 ذال ن ص ت ال ا د ا ی م ی م ن د ن س ی ن ع ی ن ت ا
 س ی ک ل ا م ی ا ل ف ل ا م ح ی م ی م ر ا ی ن ز ا م ا ل م ح ق
 ک و ا ی ن د م ش د ی ن ش و ح الف ط م ی ش ن ذ و ر و س ع ت ح ع د ج ل ه
 ح و ر و ف ل ط ا ی ن ت ۳ ۵ ۷ ۹ ح و ر و ف آ ن غ غ غ غ غ ط ا ی ن ح و ر و ف
 ر ا ب ا ن م م م م ک و د ی م ت ا ز م ا م م ط ل ن ح ا م ل ا ی د الف ط م ی ش ن د و
 ر و س ع ش ج غ ث و ا ی ن ز م ا م م غ ل و ب ک و د ی م ز ی ر ا ک ه م ع ل م ح و س ت ا س ت
 ت ا ب ی ن ک و د ا د ش د ش ج غ ث ج م ر و د و ن ش ی م ط ه ف ل ا
 و ا ی ن م ج ل ه ح و ر و ف ت ب س ل ی ن ر ا ن ک ی ر ب ا ی د ک و ر د ن و ا ز و ی ک ل ا م و ت م و
 م ل م م ا س ت خ ر ا ج ک و ر د ن چ ا ن ج ه د ر و ف ل و ل ش ر ح ا ن م ن و د ه ش د ی ج
 ت ف ا و ق و ا ی ن ت ع ا م و ا ل ل ه اع ل م ب ا ل م ع ا ب فصل م ن و ل ا ز ش ی ج
 ج د ر ی ر ح م ه ا ل ل ه ط ی ه ت ا ل ل ح د ی ر ی ل ی س ط ا ی م م ر ا ن ذ ت ن د ا ک ل

فانقلد

مطلوبت یا بنت السلام المؤمن المعین الوهاب الحیب الولی
 الحی و ا ی ن ه ف ت ا م ا س ت و ه د ی ک ی ل ی ا س ه م ا ح ل ا ت ک ی ر و ص ف ی ر ی و
 ک ی ر و س ی ط ص ف ی ر و ا ی ن م و خ ل ت ر ک ی ب ل ت و م ج ن
 م و خ ل ا ت ک ی ر و س ی ط ص ف ی ر ج و ن ا م ا ر ا ب ی ن م ا
 م و ا ز ن ه ک و د ی م م ه ا س م م و ا ن ق ی ا ی ن ت م و ا ن ا ی ن ت المؤمن الوهاب الولی
 و ی ک ی ی ا ی ن ت م ک ه م ع ن م ت ل ز ی ن م ع ل و ا ی ن ا س ت خ ر ا ج ک و ر د ن ا ن ا س ر ا ا ت
 و ا ن ا ی ن ت الحیب و ا ی ن ا س م ا س ت ک ه د م و خ ل م و ا ن ق ا س م ط ا ب و
 م ط ل و ب ت و د ر و ص ف ی ر و و س ی ط ع م د د ا ی ن م ج ه ا و ا س م ر ا ج م ک و د ی م ا ی ن ب و ر
 ۱۰۵۳ ب ی س ح و ف ح ا م ل ر ا ن ک ی ر ک و د ی م ب د ی ن م ش ا ل ۱۵۵۳ ک ه م ن و د ه
 م د د ا ی ن ح و ر و ف ح ا م ل ک و د ی م ا ی ن ب و ر ۱۲۹۱۷ ج ل ه ح و ر و ف
 ل ط ک و د ی م ۳ ۵ ۷ ۸ ا ع م ا د ج ل ه م ر ت ج ا ۷ ۵ ۳ ۹ ب ی س ی ک ی ا
 م د د ه ا و ر م ر ب و ع ی ن ت ک و د ی م ب د ی ن م ش ا ل

پیش ازین دو حرف بود معلوم باید گرفت که نام یکی باشد شال کاه
 کردیم در نیکر اسماء سلا لکه در سطر چهارم **۲** و **ج** دیدیم سلاحت
 یکدیگر چهار حرف از وی گرفتیم بدین صورت **ب** **س** **ل** **ح** و چهار حرف ما
 قبل گرفتیم بدین صفت **ق** **ف** **ص** و این کا می باشد که دعوی نباشد و بنا
 میزان نزد العز و انت که فدی در بیان دو باشد **ج** **۱۱** که یکی
 در بیان در بیانات و زوج العز و جنت چهار است یعنی دو در بیان
 در بیانات **۱۲** و نزد العز چون **ج** است یعنی فدی در بیان
 دو زوج است **۱۳** و بدانکه نیکر حرف دعوی و اسم اعظم واقع
 نشود اسم اعظم را از نام استخراج باید کرد چنانچه در فصل سیوم
 بیان کرده شد و بدانکه اگر خواهی که اسمی از اسماء اعظم که بحرف
 چهار دعوی و نامده باشد بداند که از وی چه ناید بهتر است
 که خواهی و واسطه باید کرد تا اسماء سعادت از وی بیرون آید

چنانچه

چنانچه نام اسمی دل از آن اسماء دو گانه بسط کردیم و از وی ظاهر شد
السلام المؤمن الوبى الباءت المعيد العلى الجى المحيى المنى البى
 بعد از داخل کاسله و این است حرفهایین بعد از بسط **ت** **اش**
ی **ن** **د** **ل** **س** **م** **ر** **ب** **ع** **ه** **ش** **ج** و بی سعه عشر حرفا و بدانکه
 این نسخه مستغنی کند شرح و درین باب نسخه بیاری از دقائق این دریغ
 جزئیست بدانند و عمل آردند چنانچه حرف **ت** و باید که در آن روز
 که بدین عمل مشغول خواهد شد روزه دادند و هیچ نمانی نیاید
 و عمل در موضع خالی کنند و از آبای بشر پوشیده دارند و الله اعلم

قال سید محی الدین عزایب رحمه الله علیه بین قراءه آیه اللذی
 بعد و حرفها و هی **یا** **تم** **وسبعین** **مره** **و** **آ** **د** **ا** **ل** **س** **ف** **ع** **م** **ن** **ا** **ل** **س** **ل** **م**

كله ومن قراها عدد كلما تمها وهو نحو كلمة عاقلتك بوزنك ذلك
 وحفظ من نغمات الشيطان ومن قراها فضولها وهي سبعة عشر
 فصل اليم جمعة الملقية العفر في موضع خال هو الأصاب وهو
 موضع مستقبل وجهه في قلبه حانت لم يقدحها خرماء وإن دقا
 في تلك الحالة استجب له **فصل** إذا أردت أن تعمل لبيتك
 بنع نخيلك وام انا بجانب الجبل الكبر ثم نطق ثمانية وعشرين
 فما نغم عدد ثمانية وعشرين فاحبه من الشرطين ارجب انتهى
 العدد المنادى بذلك بيت القدر من اصدا يكون تداعدت لبيت
 نغمان محلول بماء الورد وشمتك وكانها كتبت حرف تلك المترلة
 ليلا كان اربعا وثم اتد حتى يتقل القمترلة الحامية التي هي
 بيتا فواج فاكبت حرف تلك المترلة ايضا على اللف الا اول ثم اتركه
 حتى يتقل القمتر الى المترلة العاشرة واكتب حرفها على الحرفين الاولين

والخذ

واحفظ ذلك لو حمت بعد انشاء الله تعالى وان اردت نطق بيتك
 وبين انشان وردت فاحبسه واستط كما ذكرنا فنجب منها في العدد
 من الثمانية والعشرين وهربت معه ركبت حرفك المترلة على الحرف
 التي لبت فنك وناسه على خاسك وماشيه على عاشرك وعنفه
 ان القم في تلك المنادى سعيا طائفا من المشوق فان اردت مغزرت
 ايتان فاحبسه واسم امه كما ذكرنا بالجل الكبر فاسقط كما
 ذكرنا فاذا نجفت مثل بيت نعم فارصدا اكان غاريا في تلك المترلة
 واعمل على حرف بيت نعم ويكون العمير غير سعيد يكتب ذلك بلغة قبطا
 ثم انزكه حتى ينيل الى سادسه ويكون ايضا غاريا باحسا فاكبت حرف
 المترلة على حرف بيت الشعر انه لم يفرح به وساعته وعلى هذه المنا
 والنافع برند شرطين بطين نريا دبران هنع هنع
 ذناع نزع طرفة جيهه ونوه صرفه عواشاك عنف

زبان اکلیل قلب شوله سفایم بلند ذابج بلع سعود اخبه
 مقدم سغد رضا ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم کل الیما هم
اما بعد از علی بر تویی پرسیدند که کدام عدداست که مجموع او صحیح
 باشد فرمود که ضرب کن عددا یا م سعه در ایام شده و اینچنانست که
 هفت را در ۳۶ ضرب کردیم شد ۲۵۲ صد سه ۴۲ خسه ۵۴ زبغه
 ۶۳ نلنه ۸۴ نضنه ۱۲۴ سجه ۳۶ نمه ۳۱۵ نغمه ۲۸ عشره
 ۲۵۲ جنجا جمع اینست ۴۴۹ عدد قرار شده است بر همه موجودات
 از خیر و شر و حق باطل و راه راست و کداهی و هر چیزی که نه
 حاضر شود در او و تمام و این جایست که سخن درین بیابانست و
 بلکه عالم در باقی پیدا نماند آنچه موجود است درین سزا گیر خواهی که
 تصرف کنی در عالم و موجودات هر آنچه خواهی از خیر و شر مانند
 آنکه مصطربندی و دفع دشمنی از خود بپوشانم انکون اونگاه کن

که

که کدام مضرب بودی غالبت حرفت انحصر بر حرف نام او اما آنکه
 و نگاه کن که حرفت ان مجموع منوجه است یا منوره اگر منوجه باشد
 در بسط چهار کورت باشد و حرف منوره پنج کورت باشد و حرف بسط
 در قسم اول و باقی ترکیب کنند و در قسم تا اینخاسته فهم کن بدان
 انان حرفت اسم طالب و مطلوب **م ی م ح ام ی م و او د ال** در در
 و سافت کورت اسم ملک جمله را بطریق بسط حرفت بکسر باید کرد و از آن
 نتیجه پیدا کرد **م ی م ح ام ی م و او ب ع ی و سرت ه ۵۱۵**
 بسط **او ب ع ی و سرت ه** و **م ی م ح ام ی م و او ب ع ی و سرت ه**
د ل ح ص ک ز ن ج با س اندر حجت و بعضی و غیر بعضی
 هیچ و تسلیط بدانکه عزایم قسم است بر جن البه می بدیشان آمدن
 و مراد از معزم بدانند معزم باید که عزیمت عاجله را سوزد و
 استعمال بدانند بدانکه اگر خواهی که یکی را از شهر و پیادوی یا از حجت

و بخوردی و بتلا و سرگردان کنی و بدی و عمل و بدی و سب آن کنی چنانچه رسا کرده ان
 تحت نواز عبد الله هلال شندند قصه هارون الرشید شب قصد عبد الله
 هلال کرده بود چون این عمل کرد و وزد بگردن خلیفه عبد الله را بدید اخطا
 برجت و او را در بگرفت و انواع اعتزاز نمود عرض که هر جهت غریب است الا
 ملک که با نندارد اگر خواهی که با دشاهی با بندگی با کسی بگردد مطیع خود
 گردانی پاره را به نجیل و پاره جا و بنیر و دم و شکر و سلسله و س و عود
 و کادون نکه خانه پال کند و سدی بکشد و از کال برانش قصد و در بند
 و در آغازه با وضو باشد و جامه پاکیزه در پوشد و غزیت از هر چیز بخورد
 تا بفرستد بخواند و بر خیزد انگر سوا شود و غزیت **جلب** **قال** اینست
 انظروا من طلعت الشمس طلعت الشمس نکش نکش هتا العجل با نذهب جز غزوة
 غزوة سریع سریع البرق الحظیف اسرفوا بجز هذه الاسماء تعارضین
 شیان از کده نوزد بیچ مخطوش عبد کدش زمر کسانیا سر جوا

و اطیعوا و اطیعوا حضرت عبد کد علم القرآن بسوره الرحمن بالعزق ^{نات} **قال**
 تحت العرش بذو العرش حکم النفس بالله الکرمی علو السماء بیفرج **الله**
 بنایع اللیل و النهار و یوحی الرسل لبلله القدر یفتر ابنا لکتاب بدعاه
 المغزیب **بها** **عالم** **شرف** و با یام المعینه بکثرت اسماء لک بعد نهایک **مغزوب**
 کتابک بکثرت منیک **بنفا** **عهد** **کوا** **و هجرا** **و اذ هبوا** **و اذ**
 قلب فلان بنت فلان علی عشق و محبت فلان بنت فلان غزیت **علیکم** **بجواد** **الکرم**
 بیایدق العرش **بجمله** **الکرم** **بجرا** **فلم** **الملک** **الذیم** **بیطان** **الینیم** **بجوان**
^{نجان} **الکرم** **بیدان** **الرحم** **بجانم** **المیار** **بجانم** **یلمان** **بزاود** **بجرا** **انشر** **انشر** **نما**
اقبل **الله** **بن** **یلمان** **وانه** **بیس** **الله** **الرحمن** **الرحیم** **ان** **لا** **تعلوا** **علی**
اقول **من** **مسلمین** **سرعین** **مجنین** **مطیعین** **وانه** **سبکم** **وانت** **الذهب**
اجنابت **واقوانک** **وانت** **یام** **اجنابت** **اللاج** **الذهب** **الملک** **المسیر** **لیا**
والا **و دینه** **بالخزب** **والعمران** **بجوهیه** **الاسماء** **علیکم** **یا** **عبد** **الرحمن** **یا**

وَلَقَدْ عَلَّمْنَا مَعْقِلَ يَعْقُوبَ عَادَ قَوْمَ دَجْرَانِهِمْ تَالأَرْضِ قَالُوا سَمِعْنَا وَاللَّعْنَةُ
عَقْدَانِكَ لَسَيِّئًا وَمَوْلَا مَا لَعْنُونَ مَلْعُونَتُنَّ لَا يَجِبُ عَزِيمَتِي وَيَقِينُ
حَاجَتِي جَابَهُ الْإِجَابَةَ الْعَمَلُ بِكَ اللَّهُ مَلِكُكُمْ أَتَيْلُ أَتَيْلُ أَتَيْلُ **جَلَّ الشَّ**
 هم تسلط مایل اصل بخودیم و درین جیب ۷ عمل برین بنا بدکردن در هر باب
 باری خلق داد و چنانکه امر و هیچ چیز استند در هر ما اسرار این تسلط پس
 هول بود باشد که مرکش افش پیاوند و باشد که سوی برش بیوند باشد که
 در بحر شکر کنند اگر بیادش خوانند مخلص و بیم هلاک بود و این عملها از فوائد ^{حاصلست}
 فاکر منعم عمل کند عمل تمام آن بود که سمی در دل ریافتند و کرم باز آید و قدر
 نوزده برهافتند و دهان زده بکورد و آن وقت کویکنا خوانده باشد اگر
 دو سه نوبت خوانده باشد بر با بد کرد که عمل سخت شود **عزیمت است**
 عزیمت یا انداج الحین و التائبین المؤمنین و الکافرین و الکفار و التائبین
 و الأتراء و السلطان و الأتباع و الأتباع و التائبین و التائبین و التائبین

الْقَوْمِ الَّذِينَ يُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَكَانُوا يُسْمَعُونَ
أَنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُ يُسْمَعُونَ وَأَنْتُمْ لَا تُسْمَعُونَ
تَلْبِسُ بَعْضُهُمْ لِبَاسَ آخَرِهِمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
أَجِيتَ بِأَرْبَابَةٍ فَأَرَادَ أُمَّتِي فَخَطَفَتْ فَخَطَفَتْ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَتَوَقَّعُ
بِأُذُنِ اللَّهِ أَجِيبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُ يُسْمَعُونَ وَأَنْتُمْ لَا تُسْمَعُونَ
بِحَقِّ تَوَدِّيهِ وَبِحَقِّ سَوْدِيِّ بْنِ كَعْبٍ وَبِحَقِّ الْإِبْرَاهِيمَ وَبِحَقِّ الْإِسْمَاعِيلَ وَبِحَقِّ الْإِسْمَاعِيلَ
مُسْتَوْدٍ وَبِحَقِّ شَرَاهِيئَةَ إِذْ فِي أَصْبَاحِ وَثَالِ مَدِينِي وَإِنْ كُنْتُمْ تَصْرَفُونَ
بِحَقِّ الْجِبَلِ الْأَعْلَمِ وَبِحَقِّ عَيْشِي بْنِ مَرْيَمَ وَبِحَقِّ الْبَكْرِ وَبِحَقِّ نَصْرَانِيَّةِ
وَبِحَقِّ الْعَزِيزِ وَالْقَلْبِ وَبِحَقِّ الْمَدِينِ وَإِنْ كُنْتُمْ سِوَا بِحَقِّ الْقُرْآنِ
الْقَدِيمِ وَالْكَعْبَةِ وَالْإِيمَانِ وَالنَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحَابِهِ وَعُلَمَائِهِ وَوَدَّ
بِكَيْفِيَّتِهِمْ وَطَهْرًا أَنْزَلْنَا مَعَهُ الْقُرْآنَ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ تَبَارَكَ
الَّذِي سَمِعَهُ الْمَلِكُ وَعَرَفَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ وَالْكَفْرَ

سِينَ عَلِيَّكُمْ بِمَنَّا هُمْ لِعَلِّمْ اَيُّ الَّذِيْنَ اَحْسَنُ لِيَا اَسَدًا تَحْتَفَتُ
 عَلَيْكَ بَنَاهُمْ بِالْحَقِّ اَمْتَمَّ فَنِيَّةُ اَسْمَا بِرَبِّهِمْ نَدِيْنَاهُمْ هَدَفٌ وَدَبِيْنَا
 عَلِيٌّ لِيَرْبِهِمْ اِذْ قَامُوا فَنَالُوا دِيْنًا وَبَيَّ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ لَنْ نَدْعُوْكُمْ
 وَدِيْنَهُ الْهَيْلَةُ لَقَدْ تَلْنَا اِذَا شَطَطًا بَيْنَ خَيْرِ اَيْلٍ وَبِيْكَ اَيْلٍ وَاسْرَائِيْلَ وَغَدَا
 نَدْعُوْكُمْ اَيْلٍ وَدَعْوِيْلٍ وَشِيْخَا اَيْلٍ وَمَطْلِيْكَ اَيْلٍ وَسِكَطْرَدَنْ وَكَرَامُ
 الْكَاسِيْنَ اِدْرِيْكَ وَهِيْجًا وَادْحَرًا وَاحْرَقًا تَلِيْلًا بِنْتِ نَلَانَهْ عَلِيٌّ بِنْتِ
 وَحَبْتِ نَلَانِ بِنْتِ نَلَانَهْ الْعَجَلُ خَدُوْهَا سَمْعًا وَبَعْرُهَا وَتَلِيْهَا وَتَنَايَا
 وَغَدُوْهَا وَنَدِيْهَا وَبَعْرُهَا وَبَعْرُهَا وَنَدَارُهَا وَتَلَعُوْا عَلَيْهَا وَعَلِيٌّ
 كَسِيْلٍ جِيْمٌ وَجَوَارِيْحٌ بَدِيْهَا وَخَوَالِكُمْ وَهَبِيْتُمْ وَجَا لَكُمْ اَسَدًا هَبِيْتِهِ وَ
 اَبْرُوْهَا ضَوْبًا شَدِيْدًا هِيْجًا هِيْجًا تَلِيْلًا مَرْجِيَانِ مَرْفُوْعَانِ
 تَلِيْلًا بِنْتِ نَلَانِ عَلِيٌّ مَن رَحْبَتْ وَوَدَّتْ نَلَانِ بِاَرْكَانِيْهِ عَلِيٌّ
 الرَّحَا الْعَجَلُ تَلِيْلًا تَلِيْلًا تَلِيْلًا تَلِيْلًا تَلِيْلًا تَلِيْلًا تَلِيْلًا تَلِيْلًا تَلِيْلًا تَلِيْلًا تَلِيْلًا

باب النجیح فی تخت که خواجی کسی با از عشق خود سرگردان کنی در سواد و شتاب
 شده اگر برود کردن بود بدانکه نجات با و بچیب با مثل دست روشن
 که ایتم چنانکه وقت حاجتشان باشد و هیچ هنر علی با باشد چون علی کنی
 اگر شب کنی تا کردن زود اجابت آید این ملکه عینه است دختر ابلیس که نیکتر از او
 در پادشاهان جن بنت و پادشاهان و مکان و دلمرا و باشد و چون
 عزیمت آن خرابی و در اینج رسد عالی زیرستان و بیاید و حاجت تو
 کند اگر خواهی که در خوشی عمل کنی در جنت پادشاه مثل اندک و کند و چاه
 در باغ برین و ویل و کمدانه و در رس و زعفران برین و دوسه باله
 و این هر یک پاره پاره و با آن نطق این جمله بنشیند آنکه جز نب در آید
 سند لیکش در رسد لیشین و این خلاطها در یکی توکن و پشته دانه در
 کن دان همه بنفشه بچوستان و تخت سه بار عزیمت بر روی خوان و بعد از آن
 اشرف دان دیک زن و بگو زبان که اشرفم در دل بجان و هفت اندام

فلان بنت فلان نه بد و فلان بن فلان پسر از ان عزت همچون چندانکه
 دادها جمله بوزر همچان دادها باد بکده دانه رها کند و بدو
 و بخسبدها ای این کتابکی ندانند کن بخسبده که بر غایب باشد اند
 بنار استامراد نودند و منم که این عمل بکنند و بر قرار دهد و آنکه
 که مردم بخسبده عمل کند **عزیزتای نیست** عزتت علی کسور با عینه نیست
 سیدانیا طین سیکه البر و البحر صاحبه التاج والسیر استعمل حکم
 استخلفت کور با عینه بایده سقیب فالقلب و با بیل الا عظم بجز عزا
 هرگز نند هو طلوش عز هیلیوش عوا سلولوش عوا لودش عوا هوش
 من شکرش عوا شکرش عوا شکرش عوا شکرش عوا شکرش عوا شکرش عوا شکرش
 واحد قوا همچان تفلان رجمان عزمان عوا فان قلبلان بنلان
 علی عیش و عبت و دوت فلان بن فلان لا صبرها و قواها و لا صحت
 و لا ندم و لا اکل و لا شرب بجز لبین العوا نیست و نیست المقدس با هم

الله

الله الا عظیم العظیم العزیز الا عز العویما القديم بویه اوه اوه اوه اوه اوه اوه
 اوه اوه اوه هیچ هیچ اوه اوه اوه اوه اوه اوه اوه اوه اوه اوه اوه اوه
 الیچیم و بجز احمایه المکنون المخزون علی سرادق العیش و بجز اباش و
 بی انتم ام القز الشا بلین یا طاطا طاطووش بحدوش و لحدوش لکابوش
 سحرش منطوش الرجبا با عینه الا جیم و المعظم بما امر کسور بجز تلوج
 قباش بوش طوشش سموشش جنوشش جرجاش سلیمش طروشش قوشش
 سار قوشش کلبوشش شعوشش خروشش با جوشش شاهوشش عوششش مشش
 الرجبا با عینه ادر کوا و همچوا همچان تفلان رجمان من زمان قلبلان
 بنیت فلان نه علی عیش و عبت و دوت فلان بن فلان بجز اوه اوه اوه اوه
 بآرک الله ملک **باب التبیح** و **ذیل الجبر** بدانکه عزت جلیات و بغا
 سفیدات و لدمه عماها شا بد کردن تا هفتصد عمل و بندگوار غلبت از با
 اگر خواجه که کسی از عشق برانه سانی با کسی از شهر و بیاری از غنا بی

بمشای آدی بیارچهل دانه نفل بیاه وچهل دانه نفل سفید وپاره کند
 وپاره نعل نذق وپاره سندوس و همه جدا کانه خرد کرده بهم ایزد
 و هفت نیله بکند از کتان و این اخلاطها در این نیله تعین کند و در
 چنانچه بوزهد و سدل بکند و در سدل نشیند و آنرا در نیله ها زند و در
 بخواند تا وقتی که اخلاطها هم مانند نجایب پند من عتیا یسنت
عزنت علی کسور یا معتر التنا مین و لا ادراج المویکن و بالتار یجی الین
اللی خلقه الله عز و ار السوم و بلیله و خاتمه و جوده و ان کنتم من
ادراج الیهود و النقاد و المجرم من کل ادراج کنتم ان تحرقوا
هنا لانه نلب فلان بن فلان علی عشق و محبت تعددت فلان بن فلان
علیکم بحد و بعه و عینه و اجمعه و الیس و الیس و ابین و ابین و اسود
یا جماعتا عمار هذه القرية من جوده الیس خاتمه و هدی بیدر الملک
علی ابا هارون و هجیت بعض کسری بعض و بجز سلیمان ابن داود

ان

ان تحرقوا قلب فلان له بیت فلان نه علی عشق و محبت و دوسمه و سودت
فلان بن فلان کما احرق هذا الفیله فی هذه النار هتا هتا هتا العجل محبت
علیکم انما المودة التنا مین یا سمعتم و اطعتم و اجتم و تعلمت ما نزلت
لما اخذت قلب فلان بن بیت فلان علی عشق و محبت و دوسمه و سودت فلان
بن فلان سمعها و بعضها جیم و جوارح بدنها و بینا بدنها و بنز خلیها
و عمر عینها و شما بلها و استرا من النوم و التدرار یا عینه یا ذوبه
و یا دهنش و یا عینیه و یا اسود و یا محرو و برن مالک خذوها اخنا
شدیداً حتی لا یسام فلان بن فلان و علی عشق و محبت فلان له بیت فلان
و یا صاحب العزین انت و قعله ما جیب لا ندلس انت یا ذوبه و بیج
الدرج یا شدا جیت و لغت تجز هدی الکلام الراجا العجل پس محبت
سید یا نه اند و این عملها نطق هر یک هفتصد عمل بنا بد کردن
چنانچه خواهند کنند و در معنی دوستی و دشمنی و خواب بند و اندام

کنوز المعذبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 چنان که در کتاب بشارت فی فضل النوا ابو علی سینا که جو
 جماعت از دستمان و باران عزیز که در علم شیرخاگاه و بلسامات و
 اضمات و آنچه بدانند داعیه تمام داشتند و در کار خیرین
 دکان صورت کرده اند هیچ نایده یافتند اند بکرات و مرآت از مادد
 خاست کتاب کرده اند عین در همین معنی بسبب آنکه ایشان حقیر و بی
 در حق ما ناست کرده بودند و متفایا و التماس ایشان در کتاب را تا
 گویم و در وی عجایب و غرایب این علم پیدا کرده دانستند کنوز المعذبین
 گفت و از باری جل جلاله بر تمام این کتاب ترفیع خواستند فَقِيلَ

الاجابة القول في مواضع الأعمال وفيه سبع فصول فصل الأول

في العمل وما يتعلق بها چون خواهم که عمل بخت و صلاح کنیم اغاز سبها
 در روزهای زهره و شنبه و ساعات ایشان کنیم از آن زهره در اذان
 و شب سه شنبه اما عمل در اول ساعت و ساعت هشتم که تا بیرون
 بیشتر در آن ساعت بافته اند و از آن شنبه در پنجشنبه و شب سه
 و آن عمل که در زهره گفته شد در وی نیز کنیم و نیز باید که تمرین صرف
 باشد از تدبیر و با ثبات و با تندرستی و شرف متوجه باشد بقا
 و با تدبیر و ثلث زهره تا عمل بدو فراد باشد تا چون آن
 بهر بعضی و عداوت کند اغاز شبها و روزهای مریخ و زحل و
 ساعات ایشان باید کرد از آن مریخ سه شنبه و شب شنبه اول
 ساعت و هشتم ساعت از دنیا از شب و از آن زحل در شنبه
 و شب چهارشنبه اول ساعت و هشتم ساعت از دنیا از شب

د باید که موسوف باشد از نغابله یا ترنج چون اختیارات
 بجا آورده باشد مطلوب حاصل گردد **الفصل الثانی** فی مسویة
 الکواکب آنچه بنحل ثوبت دهانین و حلاجان و گردان و ارباب
 تلاح و اصحاب خاندان و پیران و جهود آن و نوسایان و مردمان
 سیاه و جنبی **انما** نجم بمتری منوبت علماء انقضات واهل مدارس
 و اصحاب مدع و مردمان شریف ندرو قازی کنار و خواجگان و بند
 اند **و آنچه** ششم منوبت سلطان و مردمان بزرگ اصول
و آنچه هفتم منوبت زنان و خاندان و مطربان و خواهین و اهل غمان
 و خندان و امردان **نجم** بعطاء منوبت زنان واهل دیوان و
علمان و نجاران و مستقرمان و معلمان و نقاشان و خیاطان و موظفان
و آنچه بهم منوبت عوام الناس و پکان و جاسوسان و دیوان
 و اصحاب خیران و عیادان بجند **الفصل الثالث** فی عداوة

و آنچه ششم منوبت سلطان و مردمان بزرگ اصول
 و خندان و امردان **نجم** بعطاء منوبت زنان واهل دیوان و
علمان و نجاران و مستقرمان و معلمان و نقاشان و خیاطان و موظفان
و آنچه بهم منوبت عوام الناس و پکان و جاسوسان و دیوان
 و اصحاب خیران و عیادان بجند **الفصل الثالث** فی عداوة

الکواکب

الکواکب بعضها علی بعضها بلانکه افتاب ضد زحل و زحل ضد مراس
 و قوس ضد مرج و شتر ضد زحل و عطارد ضد زحل **اما** دوست
 با یکدیگر کواکب و مرج دوستند زهره و زحل دوستند و عطارد و
افتاب دوستند عطارد و مرج است بهر کوکب که انتقال کند طبیعت
 آن کوکب بمرد **مصادرات** کواکب محب بجور هردو طبیعت و افعال باشد
 به نسبت باما و مکرز بین و اگر شرح مصادرات و افعال کواکب باز
 گویم از مخبر و فایده با نمایم **الفصل الرابع** فی دخلة الکواکب بجود
زحل و عقرون و قورمانا و قشرا و کندر و بیم بجور شتر بیم و شتر
و مرد و مرد و صغ و حج الغار بشکل بجور مرج کند و صبر و ایون
و دار نلس و سند و س بجور افتاب مرد و عقرون و بیم و لبان و
بجود زهره و عقرون و شک و تسط و شکر و کاردن و شیر
الحشاش بجود عطارد اشق و زهره کرمای فی شیر اللوز مطیبه بجود عقرون

در ترکیب چون خواهم عمل محبت کنیم یا بعضی حرفه دلا از نام طالب و
 مطلوب و حرفه دلا از نام کواکب که مجرب منسوب بتائیم و ترکیب
 کنیم و همچنین تا جمله حرفه تمام شود اگر از آن فرقت کنیم از آن وصل
 کنیم و اگر تسلط کنیم حرفه مزج و مدام حرفه نام طالب را پیش
 داریم پس عربی و معجم کنیم و اینمان باشد که حرفه از آن نسبت فرج
 کنیم و با سبب از رفع و ضم کنیم و اگر کسی کنیم و آنچه بارد باشد جزم و رونق
 کنیم و چون جمله حرفه تمام است اسمها را عربی و معجم کرده باشی این
 دقیقه عمل مطلوب باشد پس بخوان کواکب که شخص تعلق دارد و در وقت
 حاجت برایش اندازد و حاجت بخواند تا مطلوب حاصل شود بنویس
 خدا بعالی بدین صورت مثلا حرفه محمود نهادیم **م ج م و د** و حرفه
 محبوب **ف ا ط م ه** و حرفه کواکب زهره **م ف ذ ع** از نام محمود
 و ناطقه و کواکب که زهره است بنویسیم بدین صورت **م ق م** پس حرفه

درهم

درهم **ح ا ف** و حرفه سیرم از هوسه نام بنویسیم این **م ط ذ** حرفه
 چهارم از هوسه بنویسیم این **و م ع** حرفه پنجم از نام خود و محبوب
 و حرفه دلا از کواکب مطلوبی از آن جهت که حرفه کواکب بنشیند از چهار
 نسبت جمع کردیم آمد بدین صورت **و ع م** ترکیب کردیم چنین شد
م ق م ط ط ذ و م ع و ح و م و معجم بدینوا است که
 در جلد و لغوه میشود و چون اختیار کردیم بعمل آورد باشد و با
 که عمل میکند در خانه خالی رود و پیش از عمل هفتاد نوبت خطاب
 کواکب بخواند و بعضی گفته اند هفت نوبت بخواند و جامه پاک در
 پوشیده باشد و آن جوانی بخورد باشد و در آن روزها در خانه خلوت
 عمل کند چنانکه هیچکس نماند و نشود و بی شویش عمل کند و در **م ق م**
 بجای آورد و بخورد کواکب در وقت حاجت برایش اندازد و حرفه
 اسمها بدین ترتیب ترکیب کند که بی مشک مطلوب حاصل شود انشاء الله

۳۹۹

حار	نفس نفع	اد بلنع	رطب	جزر کمر	هر شش منط
باید	رفع زخم	در روغن جز کسغنج	بارد	جدم و زخم	بد حفظ ضق
حد فاق					
	زحل	شرب	مرخ	شمس	هیره
کواکب سبعة					
	اچ	ب	و	د	ز

انحرف نام طالع باشد هم انا حرف مانده کیم و بر اول نام نظر
و کوب دوم تا سه حرف بیرون آید و اگر از نام مطلوب مانده باشد
هم انا حرف مانده کیم و به حرف اول نام طالب و کوب دوم و از
کوب ناید هم انا حرف یاد کیم و بحرف اول نام طالب و مطلوب
دوم تا سه حرف تمام شود بدین سوال نگاه دارد و اگر از کوب بگذرد زیاده
شود هم با سه حرف اول شود و اگر و حرف ساکن در اول آید بعضی از
استادان بر آنند که حرف اول با حرف دوم باید زد بفرجه و بعضی

بر آنند

بر آنند که بکسر باید زد تا راست آید و قیاس است که بکسر راست است
و از تمام کرم و خشک و در سرد بر سر حرف بغا دیم ما طالع با انا است

توان اینست

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ
ک	س	ن	س	س	س	س	س	س
د	ن	س	س	س	س	س	س	س
ت	خ	س	س	س	س	س	س	س
ع	ب	ن	س	س	س	س	س	س
س	خ	س	س	س	س	س	س	س

۱۰۸

۱۰۹

الفصل الثامن در اعمال کوز چون تکبیر اسم کرده باشند آن کوز
و بر هفت دفعه نوید و هفت نیتله سازد و شب اول دو پیوسته و شب
دویم هم دو پیوسته و شب سوم سه پیوسته و در وقت سوختن بخور
سپکند بخور و کوب مطلوبی اگر خواهند بخورد و میانه سوم کند و نیتله
سازد و نیتله بر سر جریقی بندد و بسوزاند و خطاب کواکب هفتاد و
بخواند و بعضی بر آنند که صد و دو نوبت بخوانند و تکبیر که اسم کرده است

دران وقت که شمع بجا نوقد صد و هشتاد بار انا حی ترکیب کرده تا
 با حق سوختن شمع بخواند و اگر در وقت عمل کردن آن در ذکر دین گمان
 شغول باشد بخواند ترکیب سما مشغول باشد بهتر بود اما باید که
 ناسوختن شمع صد و هشتاد نوبت ترکیب سما باید خواند تا عطلوب سرد
 بسم الله وحده تقالی و این حرف ترکیب بر اشکال کوبک نویسد و بعضی
 بر آنند که نامها را ترکیب کنند چهار ترکیب شود پارموم عربی
 نشانند و بچهار تم کند و چهار صوت ترکیب از آن موم بشانند و
 کوبک بخورد کند و هر ترکیبی را از آن چهار در سه صوتی نهد
 و هر یکی در آن مومنی که گفته شود در فن کند و البته باید که نمازتم
 کوبک طلوی بر پشت رفته ترکیب بنویسد **فصل التاسع**
 در اشکال کما کما و خواتم اینها اما اشکال کواکب هفتکانه است

دخول شرفی مرغی شمش زهره عطارد مند
 ۲ ۵ ۰ ۴ ۱ ۱

بسم

چون حرف ترکیب بیان اشکال نوشته باشد خاتم کواکب بر پشت از پس
 و خواتم اشکال اینست دخل شرفی مرغی آفتاب زهره عطارد مند
فصل العاشر در بابی اعمال کوزانان زحل بسوکه و نیل نویسد از آن
 شرفی زعفران و کلاب از آن مرغی بشکر از آن آفتاب زعفران از آن
 زهره بشکر و زعفران و کلاب از آن عطارد و کلاب زعفران از آن قر
 عباد زعفران و دعوات که میخواند در صنادید میدمد و انگشتان را
 هم میمالد و صورتی که از برای جوب کرده باشد یکی در بخواب سجده
 دقت کند و یکی از درخت باران و آویزد و یکی در آب رمان اندازد
 و یکی در آتش خوش بوی کرده بشک با عمود بخواند و در آخر هر رفته
 این نعت بنویسد که **هَجِيْتُ اَحْرَقْتُ وَاَعْطَفْتُ قَلْبَ فَلَانِ بْنِ قَلْبَانَةَ**
هَجِيْتُ فَلَانَ بْنِ قَلَانَ بِحَقِّ هَذِهِ الْكَلَامِ الْمَكْبُوتِ وَالَّذِي حَانِيَاتُ بِحَقِّ
هَذِهِ الْمَدِينَةِ الْمَعْمُورَةِ بِحَقِّ الْعَجَلِ الْعَجَلِ التَّاعَةِ التَّاعَةِ التَّاعَةِ

الوجه الوجه **باب** چند عمل نعل کنند جامهای سیاه یا کبود
 پوشند و سخن بتواضع و ناز بکنند و نمکین باشد و در عمل هستی کند
 و سر را بر نهد و در دست انگشترین آنچه کند و آنان جمله جماد و صور
 که ترکیب کرده یکی با درانش نون کوبیده اندازد و یکی با دراب شیبام
 اندازد و یکی در کوه کهنه دفن کنند و یکی از درخت بی غله بیاورند
 و بعضی بر آنند که نعل سازان را جامی که بدان کوبک تعلق دارد **اگر**
عمل نثری کند جامهای ندد و سفید پوشد و در دست انگشتر نفع
 که بکند عینق داشته باشد **اگر عمل مزاج** کند جامهای نج پوشد
 و انگشتری سر و دست کند و کتاب سخن کند **اگر عمل چشم** کند
 مثل ملوک یا شاهان جامهای ندد پوشد و بر مزاج نذ نهد
 و در دست انگشتری طلا کند و جامهای شاهانه پوشد **اگر عمل**
زهره کند جامهای زنا نهد پوشد و بر مزاج موضع نهد

فصل احدی عشر در خطاب سبعة خطابی که پش از
 عربی و سه و سه بار بخواند و بعد از آن بپست و بکوبت ابتداء
 عمل کند و خطاب بر تکیه طالب و مطلوب خواند بعد از آن بپس
 نهد یا اگر خواهد در فرزند بطریق مذکور و غیرت اینست **عزیز**
عَلَيْكُمْ يَا أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الْمُتَدَسُّونَ لِذِيْنَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ
وَيَنْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ عَزَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْ تَخْرُقُوا ثَلْبَ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ
عَلَى حَبِّ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ بِحَبِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ يَنْدُلُونِ هِمَّا نِي سَدْرِي
هَبِّعَا نِي بِطَبَانِي هَبِّدِي نِي لَهَا رَيْشِ الرَّجَالِ الرَّجَالِ يَا زَيْبَعُ عَزَّتْ
عَلَيْكُمْ أَنْ تَخْرُقُوا ثَلْبَ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ وَعَتَدَ بِي يَوْمَ حَتَّى بَا بِأَكْلِ
وَلَا تَرْبُ وَلَا بِنَامُ وَلَا يَسْتَرْجِحُ حَتَّى بَرَاهُ وَتَقْضَى حَاجَتَهُ وَبَكْرِي
بِرَا نِكْرِي أَنْتُمْ رُوحِ طَيْبِ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ بِحَبِّ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ بِحَبِّ
فُلَانٍ و باید که در وقت خواندن راه نم ببرد یعنی سوراخ بینی از

جانبه خطاب كواكب سبعة ابنته كه هريك كه بدان حاجت نعلق
 دارد هفتاد بار بخواند **خطاب الزخزل** در بغير عمد و
 ايها السيد العظيم اسمه اليك وشانه الربيع قدومه العالويه حبه
 الشديده انتا الخزل البار خاليس المعظم الخزل الخادق والقوي
 ماجبا المقتب والتعب المتعبت بالنعيم والمزيد المتجلى من الطوبى
 والفتح الخصال المكارم العالم النعم الشيخ المحرب الشقي الحسنة و
 السعيد من سعده واسلك بها الابا الذي يحيى الالك العظيم
 واخلاقك الكرام بعد ان هو مرادى در خاطر داشته باشد
 بخواند **خطاب الزخري** ايها السيد السعيد المبارك الحكيم
 الامين المار الطيب الباق العالم الصادق الحق والعدل والد
 اتاهد الصالح الكريم الشيخ المعين الراي بالعهد اسلك بها
 الاب بخن اخلاقك الجميلة وانعالك الفيتة السنيه اسلك

ان

ان فعله مرادى كذا كذا **خطاب المريح** در صليط و بغير اقباليد
 الفاضل الحار الباق شجاع القلب المتهرب في الدم القوي الفاضل
 التاب المديد صاجب العفص والعداوة والعزيب والسجن واللكة
 والتممة وقيل الميالات الوجيد العزيز الحاريل السلاح الكثير النجاج
 انقل مرادى كذا كذا **خطاب الشمس** در سعادت و اقبال ايها
 السيد المار اليايس المينر الحكيم الذي الملك الكواكب در شفاها
 والعادة لك واذا بعدت اجبت عنك واذا قربت سددت واحثت
 من فرك و جنبانك يترق فلك الفضل على جميعها انت الملك عليهم
 للثقة تسعدوا تظرت و بخنل اذا جابعت لم تخاطبه بكنه تنك
 ومعونت فضلك ولئن يدرك كنهه شرفك الله من سجده مذلها
 بخواند **خطاب الزهراء** در سعادت ومهمات ايها السيد
 المباركة الرطبة المعدلة المطبقة الفطرة المسنة للطفة الفاضلة

الذي انزل الكتاب

صَاحِبِ الحِلْيَةِ وَالزَّيْتَةِ وَالذَّهَبِ النِّعْمَةِ وَالنَّعْبِ وَالطَّوْبِ وَ
 اللُّهُودِ وَالتَّمْجَاعِ الَّذِي يَجْعَلُكَ بِهٖ الْعَيْدَانَ وَاللَّعْبَ وَالْمِرَاجَ النَّاهِي
 الطَّالِبَةَ الْهَائِلَةَ الْمُتَوَدِّدَةَ التَّادِلَةَ الْعَبْدَةَ خَيْرَ النَّكَاحَةِ صَاحِبِ
 السُّرُورِ اسْتَطْلِكْ أَنْ تَفْعَلَ بِكَ كَذَا كَذَا **خطاب الفطاة** رد حجت
 كارهاتي دقت ايضا السيد التاجيل المادى العاقلة السالفة الغنيم
 التامير العالم من الكفاية لما سب العالم يا خيرا والسقرات والارض
 القليل الفرح لليند ليالى والجماعة صاجب المكر والمفت والرجا
 والجماء والنعاء والمساءل القادر اللطيف اللين والكر المنيب
 الحزين فلا يعذب للطيع ولطف فلم يجد لك وصف وانت مع
 السعور سعد ومن الفخر من حشر ومع الذكور من ذكر ومع الاناث
 اناس مع الثمالية نهائية ومن اللينة ليلى بمن اجتمع
 لما يجمع وتشاكلهم كشاكلك كل اللغات اسلك ان تفعل به

لنا

كَذَا كَذَا **خطاب الفخر** في عند الرجل وسرعة المال ابقا السعيد
 الباردة الرطب المعتدل المليل ذوالمدح والثناء الملك السيد الفقيه في
 الدين المريد الفرح السيد التاجي في الذبير المتفكر في الاشياء العالم
 الحيت اللهور والهدى واللعب الويل ولا خيار وبلية الكتمان البسر
 والبديهة اليكيم الحكيم انت اقرب لينا نلكا واعطهم تفعا فورا
 وانت فزلتهم الكواكب التاقيل الا لا ترا بالضح سنا تضا بصلا حك
 والمسيد كل من ينادك فقد كل من اخره اعطاء الله تعالىك
 تفتدس لك الكرام والشرب والفضل اسلك ان تفعل به مراد في

التفريق ازهره لوق مستوي كذا كذا اين بنو سيد بر خرم غريبه وشم غرا وشر
 حوت زونا با كع يوم بعد خم برون سبا ودر بر سر قبر لسته يكر ودر احم
 طالبه و مطلوبه ابرو ام مطلوبه لا بطه خم بنو سيد وبعثه كار ديوار
 وارخم لا از غيا نوقم كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا
 سيد و بجز سيد
 اسطال
 عطف السالك
 عم طان و حاكم
 ١٢٠٠ و ١٢٠١ و ١٢٠٢
 ١٢٢٢ و ١٢٢٣ و ١٢٢٤

کف دریا دریا
و کمال کار
سختی برابر
همه چیز از آن
سختی از آن
بجز نزد خود
در همه جا
باید برآید
بجز در آنجا

سایه کرم
بگشاید در میان
کداز لطمه
نمایند مشرک
شکسته شود

فندر ۵۱۵۱۵۱۵۱۵۱	شش ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱	اما حرف کواکب
ه ه ه ه ه ه ه ه	م م م م م م م م	بعضی فعل
ه ه ه ه ه ه ه ه	م م م م م م م م	اینست
ع ع ع ع ع ع ع ع	ش ش ش ش ش ش ش ش	فصل
ع ع ع ع ع ع ع ع	ا ا ا ا ا ا ا ا	ا ا ا ا ا ا ا ا
ع ع ع ع ع ع ع ع	ک ک ک ک ک ک ک ک	هر هر هر هر هر هر هر هر
ع ع ع ع ع ع ع ع	و و و و و و و و	م م م م م م م م
ع ع ع ع ع ع ع ع	ع ع ع ع ع ع ع ع	نعت
ع ع ع ع ع ع ع ع	ا ا ا ا ا ا ا ا	ا ا ا ا ا ا ا ا
ع ع ع ع ع ع ع ع	ع ع ع ع ع ع ع ع	ط ط ط ط ط ط ط ط
ع ع ع ع ع ع ع ع	م م م م م م م م	ک ک ک ک ک ک ک ک
ع ع ع ع ع ع ع ع	م م م م م م م م	ک ک ک ک ک ک ک ک

لشحه در یکدن

املیک بحرف ن بازند و بعضی کنون اگر از برای زنان کنند این حرف
دایم آبی حرف مطلوب بقدر **ک س ده** نوع دیگر **م ک**
و اگر بعضی کنند این حرف را بنهند **م ه** اما زبان بند

ش

بجهت جوایز
بجوایز باد
بجوایز آمل
بجوایز هدر
بجوایز بکار
بجوایز بنام
بجوایز در میان
بجوایز آتش

شرح و شرح و خواب بشن و غلات و فصل در عزیت

هفت نوبت با پست و یک نوبت که بر ترکیب عاشق و معشوق دهند و بعد از آن
دوازده و اگر فتنه باشد روی جبراج بخانه مطلوب کند و نام معشوق را
دایم میگوید تا خواص دهد و عزیت اینست عزیت علیکم یا ایها الاکابر

المقدسون الذین لا یغفرون انهم ینفعلون ما ینفرون عن
علیکان یخرفوا قلب فلان بن فلان العقیق و الحجت فلان بن فلان یحیی
هذه الاسماء بمداد من حیماش سنو لا ینس هیماش بطیاش هیوش کطاش

الدجا الیجا باد و قبال عزت علیک ان یخرفوا قلب فلان بن فلان العقیق
و الحجت فلان بن فلان و عتده فی قوم حتی لا یأکل ولا یسرب ولا یسقا
ولا یسبح حتی یلا و لا یقیض حاجتی و هو فلان بن فلان العقیق

و الحجة فلان بن فلان و یگوید برانیکو ایندم ان واح خارجه زهد
دایم هر کوی که باشد تا جزب کند روح طبع فلان بن فلان العقیق و الحجة
دستگاه بخیر
ندم هر برت

۷۴

فلان بن فلان وانكروا بآدم فنجح قوماً ما يدك در وقت خواندن راه تو را
 بگردد یعنی سوناخ بنو چپا تا ما باید که در دود عمل می بخورده باشد **نوع دیگر**
 غزیت که میباید خواند عزتت علیک یا سبحان البحر والسموات یا اهل
 السناد باسم ابلیس وعلیک ابلیس وبعید ابلیس وبعید اولاد ابلیس
 وبنجایم ابلیس یا سر شایلمن بشخص یا جوش الطعقوش جن سبطوش
 دشمنوش مصطر طنگهوش یا خنا مجش یقطنوش یا مرش ملکا بروش
 و اجفش من خلیک و نجلکم که بدان خانه شریک و بدان جای شوق
 و بدان ابا دان و بنی دیک فلان بن فلان شریک و اودا دیوانه و پیغمبر
 کیند نشن و تحت فلان بن فلان بن حق ابیض و صغیر و احمر و اسود و
 مهاکال و شعیبان و حمیرک و غزیت و جا بزق و سمزدون و بکرم بن
 هم و دبعه طیار و ابن خنیطوش و لانیس ابلیس و جمله دیوان
 و بیوان که در اودا بسوزید با جان و بسوزید با جگر همچون دود و آتش

ابلیس

۷۵

اید و بر سر آتش و جامه بر آتش اید و غوره زانرا اید رخا رخا
 الرخا الساعه الساعه الساعه فی طرفه العین لا یروها الا قور لها
 تیز باد و دوان باد الساعه الساعه الساعه

در خواص الفراع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله على نواله والصلوة والسلام على محمد وآله **اما بعد** بدانکه شما
 و حکمای دوزخکار و فیلسوفان در علم خراب که خدا تعالی جل جلاله عیان
 نشان نور سآده است و مدار دنیا و اخرت بدان باز بسته و انرا
 سبب توأم ساخته از حاربت و معاملات و ضبط ممالک کرده است
 و هر کس با ندازه خاطر و طبع ازان با نصیب بدان محتاجند و دوان
 مجاری غریب بسیار است چون تمائل و ستا خل و ستا فر که بکنه

نشان بریند و شرح ان طویل فرآید و باندیشه بسیار شکلی چندید را آورده اند
 و از اعداد وفق نام نهاده و هر یکی را از ان شکل نسبی و ضابطه پیدا کرده اند
 و بر تمام ان طول و عرض بنا و بی و از نکات خالی و حکای دوم و پارس
 دهند و در خواص این اشکال سخن بسیار است و صحت هر یک بحدی معلوم
 کرده اند چنانکه خواص و دید و ترکیبات و اینها و سلوک با ضمیمه انرا درخ
 داشته اند و انان فایده ها بدیده اند و ما چنانکه باقیم در این رساله جمع
 کردیم و خواص هر یک بموضع خویش یاد کرده شود بعود الله تعالی
خواص سه درسه چون آفتاب با اول نقطه حمل رسد قمر از اجتماع
 فاستقبال در باشد و سعدین ناظر و نحسین ساقط این شکل را بر
 نشانده کنند و چون کار شکل پیش آید انرا با خویشین نگاه دارد
 ان کار بر ایشان انسان شود و اگر در وقت کشیدن این شکل قمر در کنت
 الحقیقت باشد ^{بسیار} دارند این دست به در بسته و نقل بسته که ببرد اسان کثا

شود و اگر بوقت طلوع آفتاب این شکل با بر سنال اب ناز بسده کنند بوقت
 وضع حمل بر پشت حامله سالند و بد و نما بند و یک کتفه بروی بر بندند
 با سانی با بر بندد و اگر بر پاره کتان خام کنند و با بر بشویند و ان ابی
 با ناستن دهند تا بیانشا سد همین خاصیت دهد **۳ درسه** چون قمر
 بیسه و وجه شود رسد و تحت اشتع نباشد و بعود ناظر و ان نحس
 ساقط این شکل بر پوست او کنند هر آنکس که انرا بر زانو بندد برده
 رفتن قادر باشد و درخ راه بروی اثر نکند و اگر بر سحر و بندند
 کتاده کور و اگر بر مجوس بندند خلاص می باید و در هر کار صعب که بد
 اقتراح کنند چون بوقت هضم بدان کار این شکل بر کشند کار اسان
 شود و اگر چنانکه همین شکل بطالع قوس بخانکه قمر در تابع باشد و نایند
 انور بود و بعود ناظر و نحس ساقط در کاغذ کشند و بدنه بچند چون
 زلفانی با خود آرد و زود خلاص می باید و اگر همین طالع در اسان ^{دفع} زمان

باد ۱۵		
۱	۲	۴
۱	۵	۹
۴	۷	۲

آتش ۱۵		
۴	۱	۸
۷	۵	۳
۲		۴

آب ۱۵		
۴		۲
۲	۵	۷
۱	۱	۴

خاک ۱۵		
۲	۷	۴
	۵	۱
۴	۳	۸



کنند همین عمل کنند تا اگر اتفاق بیفتد که درین وقت که گفته شد بخیزد
 باد در زمان کند پیش از آنکه آسمان بای روز زمان بفرستد برسان کند به
 درون نکند که خلاص شود و غلبان باشد که هم در روز بعد و اگر همین
 شکل با برسان آب ندیده نویسد و زنگ است که با رخا آهنها بد و نکند
 دیگره درین پای دستا و نغند و دیگری درین پای چپ در زمان بیا بپند
 و اگر زین بار نهاده باشد و هنوز فارغ نده این شکل بر صحن چینه
 نویسد و بشوید و آن نیک با زخمه در حال جدا شود اما با وجود نماید
 که این شکل پوسته با خرد دارد که میان دوستان نغمه افتد و پراگندیک
 اند چون فارغ شود باید در حال زدی جدا کنند و اگر همین شکل بطالع بد
 نفس برکشند در خانه دوزخ کنند و ناخانه حضرت و گفتگوی
 اندیش

انعام الناح سه درجه است

چون شمس بنورده درجه حمل رسد و قوسه درجه بود باشد این شکل
 داد و نیکین رزین با سیمین یا پاره کاغذ نقش کند چنانکه قمریابد انورد
 باشد و سعود ناظر باشد از نخوس ساقط انطالع و معاشره ارند این
 شکل در پیش پادشاهان و بزرگان محترم و قبولی باشد و چون عیش
 بچهار درجه حمل رسد هفت درهت نقش کند و با خود داد هر حاجت
 که از ملوک و سلاطین خواهد برآید و چون بدو درجه حمل رسد شمس
 ده درهت نقش کند و با خود داد از مال دنیا در ویش هرگز نشود
 و اگر در زیر پای محسوع بگذرد تا میاید و اگر در پای ابله باشد یا عینه
 عام و مدار آند این شکل اثر نکند و اگر همین شکل بدین شرط که در اقل
 گفته شد بر پشت کتاب و نختها بی جامه یا خانه نقش کند از دور
 باشد و اگر شمس بنورده درجه حمل رسد قمریابد انورد و کلونین
 پیوسته باشد و سعود ناظر و از نخوس ساقط انطالع معاشره بطالع

اسد این شکل بر کشند آند این بر خضمان غالب شود و در رمضان ظفر
 باشد و اگر شمس و شمس آند درجه با نوزده درجه یا بیست و یک درجه یا
 بیست و هفت درجه حوت باشد و قمر در سرطان هم بدین شکل که کنیم این
 شکل بر نیکین نغده نقش کند چون اکثرین با خود داد و نزد وند و وقتاً
 عزیز باشد و در جاه و منوریت و مالش بیفزاید **الواج اینست**

۳	۱۴	۱۵	۱		۱	۱۱	۱۴	۱
۹	۷	۹	۱۲		۱۳	۲	۷	۱۲
۵	۱۱	۱۰	۸	۱۴	۳		۹	۹
	۲	۳	۱۳		۱۰	۵	۴	۱۵
۱۴		۳	۴					
۲	۹		۷	۱۴	۱	۱۴	۱۱	۱
۱۵	۸	۱	۱۰	۱۹	۳	۹		۹
۵	۱۴	۱۱	۴		۱۳	۷	۲	۱۲
۱۲	۲	۴	۱۳		۱۰	۴	۵	۱۵

۱۹				۳۴				۳۴			
	۳	۶	۹		۱۲	۲	۴	۱۳			
۵	۱۰	۱۵	۴	۵	۱۴	۱۱	۴				
۱۱	۸	۱	۱۴	۱۵	۸	۱	۱۰				
۲	۱۳	۱۲	۷	۲	۴		۷				
۳۴				۳۴				۱۴			
۴	۱۵	۱۰	۵	۱۱	۸	۱	۱۴				
۹	۴	۳		۲	۱۲	۱۲					
۷	۱۲	۱۳	۲	۳	۴	۴					
۴	۱	۸	۱۱	۵	۱۰	۱۵	۴				
۳۴				۳۴				۱۴			
۷	۱۲	۱۲	۲	۱۴	۱	۸	۱۱				
۹	۳	۴		۷	۱۲	۱۳	۲				
۴	۱۰	۱۵	۵	۱	۴	۲					
۱۴	۸	۱	۱۱	۴	۱۵	۱۰	۵				

در پشته در اوقات معین باشد و در جاه منزل و ماشین بیفزاید ۵
 در ۵ چند زهره به ۲۷ درجه حریف باشد و نمود در طالع به ۱۵ درجه
 یا به ۴ درجه نوبت این شکل بشکند عنوان و کلاب به پاره و کوی کشند
 چون کوی بشود شوارستان از کوی برآید و ان اب بکودک هندی
 تا بخورد شیر اشان بستاند و اگر مردی این اب بخورد با نوبت دهند تا
 بخورد چنانکه نامها شان بران کوی با سبقت نوشتن نقش کرده باشد
 نذ بر وی غاشق شود چنانکه از وی فکیند و اگر همچنان اب را در چشم
 بکشد بنام هر کس خواهد بودی مسلط کرد نذ اگر بدینکین دین یا همین
 نقش کند همان خاصیت دهد و اگر بندگان که گفته آمد شمس بخیر
 یا بتوس باشد و نمود در برجی از خانیهای بخین و نیزین با تعال
 بد بنام آنکه که بنویسند و بسوزانند آنکس پیمان شود و اگر خواهد که
 میان قوی غریبه افتد یا کسی را دشمن کوی کشد فریجه که گفته آمد بر کشند

۱۱ در ۱۱ چون خنجر به ۲۱ درجه میزان رسد و در هر بوی ستارن بعد با ناطق این
 شکل با برکات غنچه کشند و چون قریب چنان یا چنان ده درجه نور باشد در چنبد
 بیازدی دست بندند هر جا دره صعبه در پیش آید سهل کرد و هیبتی عظیم در
 دل بچشم خضم انگند و اگر مایل فرزند و این شکل در میان امان فرزند هیچ
 کدی می یابد و در محنت طمانند و اگر کسی خواهد که بسیار درود و مانده نشود
 این شکل با بر ساق بندد و بسیار در نیتها در شود و اگر خواهد که کارهای
 کند

۱۲	۲۵	۳۷	۴۹	۶۱	۷۳	۸۵	۹۷	۱۰۹	۱۲۱	۱
۳۸	۵۰	۶۲	۷۴	۸۶	۹۸	۱۱۰	۱۲۲	۱۳۴	۱۴۶	۲۶
۶۳	۷۵	۸۷	۹۹	۱۱۱	۱۲۳	۱۳۵	۱۴۷	۱۵۹	۱۷۱	۵۱
۸۸	۱۰۰	۱۱۲	۱۲۴	۱۳۶	۱۴۸	۱۶۰	۱۷۲	۱۸۴	۱۹۶	۷۶
۱۰۲	۱۱۴	۱۲۶	۱۳۸	۱۵۰	۱۶۲	۱۷۴	۱۸۶	۱۹۸	۲۱۰	۱۰۱
۱۲۷	۱۳۹	۱۵۱	۱۶۳	۱۷۵	۱۸۷	۱۹۹	۲۱۱	۲۲۳	۲۳۵	۱۲۶
۱۵۲	۱۶۴	۱۷۶	۱۸۸	۲۰۰	۲۱۲	۲۲۴	۲۳۶	۲۴۸	۲۶۰	۱۵۱
۱۷۷	۱۸۹	۲۰۱	۲۱۳	۲۲۵	۲۳۷	۲۴۹	۲۶۱	۲۷۳	۲۸۵	۱۷۶
۲۰۲	۲۱۴	۲۲۶	۲۳۸	۲۵۰	۲۶۲	۲۷۴	۲۸۶	۲۹۸	۳۱۰	۲۰۱
۲۲۷	۲۳۹	۲۵۱	۲۶۳	۲۷۵	۲۸۷	۲۹۹	۳۱۱	۳۲۳	۳۳۵	۲۲۶
۲۵۲	۲۶۴	۲۷۶	۲۸۸	۳۰۰	۳۱۲	۳۲۴	۳۳۶	۳۴۸	۳۶۰	۲۵۱
۲۷۷	۲۸۹	۳۰۱	۳۱۳	۳۲۵	۳۳۷	۳۴۹	۳۶۱	۳۷۳	۳۸۵	۲۷۶
۳۰۲	۳۱۴	۳۲۶	۳۳۸	۳۵۰	۳۶۲	۳۷۴	۳۸۶	۳۹۸	۴۱۰	۳۰۱
۳۲۷	۳۳۹	۳۵۱	۳۶۳	۳۷۵	۳۸۷	۳۹۹	۴۱۱	۴۲۳	۴۳۵	۳۲۶
۳۵۲	۳۶۴	۳۷۶	۳۸۸	۴۰۰	۴۱۲	۴۲۴	۴۳۶	۴۴۸	۴۶۰	۳۵۱
۳۷۷	۳۸۹	۴۰۱	۴۱۳	۴۲۵	۴۳۷	۴۴۹	۴۶۱	۴۷۳	۴۸۵	۳۷۶
۴۰۲	۴۱۴	۴۲۶	۴۳۸	۴۵۰	۴۶۲	۴۷۴	۴۸۶	۴۹۸	۵۱۰	۴۰۱
۴۲۷	۴۳۹	۴۵۱	۴۶۳	۴۷۵	۴۸۷	۴۹۹	۵۱۱	۵۲۳	۵۳۵	۴۲۶
۴۵۲	۴۶۴	۴۷۶	۴۸۸	۵۰۰	۵۱۲	۵۲۴	۵۳۶	۵۴۸	۵۶۰	۴۵۱
۴۷۷	۴۸۹	۵۰۱	۵۱۳	۵۲۵	۵۳۷	۵۴۹	۵۶۱	۵۷۳	۵۸۵	۴۷۶
۵۰۲	۵۱۴	۵۲۶	۵۳۸	۵۵۰	۵۶۲	۵۷۴	۵۸۶	۵۹۸	۶۱۰	۵۰۱
۵۲۷	۵۳۹	۵۵۱	۵۶۳	۵۷۵	۵۸۷	۵۹۹	۶۱۱	۶۲۳	۶۳۵	۵۲۶
۵۵۲	۵۶۴	۵۷۶	۵۸۸	۶۰۰	۶۱۲	۶۲۴	۶۳۶	۶۴۸	۶۶۰	۵۵۱
۵۷۷	۵۸۹	۶۰۱	۶۱۳	۶۲۵	۶۳۷	۶۴۹	۶۶۱	۶۷۳	۶۸۵	۵۷۶
۶۰۲	۶۱۴	۶۲۶	۶۳۸	۶۵۰	۶۶۲	۶۷۴	۶۸۶	۶۹۸	۷۱۰	۶۰۱
۶۲۷	۶۳۹	۶۵۱	۶۶۳	۶۷۵	۶۸۷	۶۹۹	۷۱۱	۷۲۳	۷۳۵	۶۲۶
۶۵۲	۶۶۴	۶۷۶	۶۸۸	۷۰۰	۷۱۲	۷۲۴	۷۳۶	۷۴۸	۷۶۰	۶۵۱
۶۷۷	۶۸۹	۷۰۱	۷۱۳	۷۲۵	۷۳۷	۷۴۹	۷۶۱	۷۷۳	۷۸۵	۶۷۶
۷۰۲	۷۱۴	۷۲۶	۷۳۸	۷۵۰	۷۶۲	۷۷۴	۷۸۶	۷۹۸	۸۱۰	۷۰۱
۷۲۷	۷۳۹	۷۵۱	۷۶۳	۷۷۵	۷۸۷	۷۹۹	۸۱۱	۸۲۳	۸۳۵	۷۲۶
۷۵۲	۷۶۴	۷۷۶	۷۸۸	۸۰۰	۸۱۲	۸۲۴	۸۳۶	۸۴۸	۸۶۰	۷۵۱
۷۷۷	۷۸۹	۸۰۱	۸۱۳	۸۲۵	۸۳۷	۸۴۹	۸۶۱	۸۷۳	۸۸۵	۷۷۶
۸۰۲	۸۱۴	۸۲۶	۸۳۸	۸۵۰	۸۶۲	۸۷۴	۸۸۶	۸۹۸	۹۱۰	۸۰۱
۸۲۷	۸۳۹	۸۵۱	۸۶۳	۸۷۵	۸۸۷	۸۹۹	۹۱۱	۹۲۳	۹۳۵	۸۲۶
۸۵۲	۸۶۴	۸۷۶	۸۸۸	۹۰۰	۹۱۲	۹۲۴	۹۳۶	۹۴۸	۹۶۰	۸۵۱
۸۷۷	۸۸۹	۹۰۱	۹۱۳	۹۲۵	۹۳۷	۹۴۹	۹۶۱	۹۷۳	۹۸۵	۸۷۶
۹۰۲	۹۱۴	۹۲۶	۹۳۸	۹۵۰	۹۶۲	۹۷۴	۹۸۶	۹۹۸	۱۰۱۰	۹۰۱
۹۲۷	۹۳۹	۹۵۱	۹۶۳	۹۷۵	۹۸۷	۹۹۹	۱۰۱۱	۱۰۲۳	۱۰۳۵	۹۲۶
۹۵۲	۹۶۴	۹۷۶	۹۸۸	۱۰۰۰	۱۰۱۲	۱۰۲۴	۱۰۳۶	۱۰۴۸	۱۰۶۰	۹۵۱
۹۷۷	۹۸۹	۱۰۰۱	۱۰۱۳	۱۰۲۵	۱۰۳۷	۱۰۴۹	۱۰۶۱	۱۰۷۳	۱۰۸۵	۹۷۶
۱۰۰۲	۱۰۱۴	۱۰۲۶	۱۰۳۸	۱۰۵۰	۱۰۶۲	۱۰۷۴	۱۰۸۶	۱۰۹۸	۱۱۱۰	۱۰۰۱
۱۰۲۷	۱۰۳۹	۱۰۵۱	۱۰۶۳	۱۰۷۵	۱۰۸۷	۱۰۹۹	۱۱۱۱	۱۱۲۳	۱۱۳۵	۱۰۲۶
۱۰۵۲	۱۰۶۴	۱۰۷۶	۱۰۸۸	۱۱۰۰	۱۱۱۲	۱۱۲۴	۱۱۳۶	۱۱۴۸	۱۱۶۰	۱۰۵۱
۱۰۷۷	۱۰۸۹	۱۱۰۱	۱۱۱۳	۱۱۲۵	۱۱۳۷	۱۱۴۹	۱۱۶۱	۱۱۷۳	۱۱۸۵	۱۰۷۶
۱۱۰۲	۱۱۱۴	۱۱۲۶	۱۱۳۸	۱۱۵۰	۱۱۶۲	۱۱۷۴	۱۱۸۶	۱۱۹۸	۱۲۱۰	۱۱۰۱
۱۱۲۷	۱۱۳۹	۱۱۵۱	۱۱۶۳	۱۱۷۵	۱۱۸۷	۱۱۹۹	۱۲۱۱	۱۲۲۳	۱۲۳۵	۱۱۲۶
۱۱۵۲	۱۱۶۴	۱۱۷۶	۱۱۸۸	۱۲۰۰	۱۲۱۲	۱۲۲۴	۱۲۳۶	۱۲۴۸	۱۲۶۰	۱۱۵۱
۱۱۷۷	۱۱۸۹	۱۲۰۱	۱۲۱۳	۱۲۲۵	۱۲۳۷	۱۲۴۹	۱۲۶۱	۱۲۷۳	۱۲۸۵	۱۱۷۶
۱۲۰۲	۱۲۱۴	۱۲۲۶	۱۲۳۸	۱۲۵۰	۱۲۶۲	۱۲۷۴	۱۲۸۶	۱۲۹۸	۱۳۱۰	۱۲۰۱
۱۲۲۷	۱۲۳۹	۱۲۵۱	۱۲۶۳	۱۲۷۵	۱۲۸۷	۱۲۹۹	۱۳۱۱	۱۳۲۳	۱۳۳۵	۱۲۲۶
۱۲۵۲	۱۲۶۴	۱۲۷۶	۱۲۸۸	۱۳۰۰	۱۳۱۲	۱۳۲۴	۱۳۳۶	۱۳۴۸	۱۳۶۰	۱۲۵۱
۱۲۷۷	۱۲۸۹	۱۳۰۱	۱۳۱۳	۱۳۲۵	۱۳۳۷	۱۳۴۹	۱۳۶۱	۱۳۷۳	۱۳۸۵	۱۲۷۶
۱۳۰۲	۱۳۱۴	۱۳۲۶	۱۳۳۸	۱۳۵۰	۱۳۶۲	۱۳۷۴	۱۳۸۶	۱۳۹۸	۱۴۱۰	۱۳۰۱
۱۳۲۷	۱۳۳۹	۱۳۵۱	۱۳۶۳	۱۳۷۵	۱۳۸۷	۱۳۹۹	۱۴۱۱	۱۴۲۳	۱۴۳۵	۱۳۲۶
۱۳۵۲	۱۳۶۴	۱۳۷۶	۱۳۸۸	۱۴۰۰	۱۴۱۲	۱۴۲۴	۱۴۳۶	۱۴۴۸	۱۴۶۰	۱۳۵۱
۱۳۷۷	۱۳۸۹	۱۴۰۱	۱۴۱۳	۱۴۲۵	۱۴۳۷	۱۴۴۹	۱۴۶۱	۱۴۷۳	۱۴۸۵	۱۳۷۶
۱۴۰۲	۱۴۱۴	۱۴۲۶	۱۴۳۸	۱۴۵۰	۱۴۶۲	۱۴۷۴	۱۴۸۶	۱۴۹۸	۱۵۱۰	۱۴۰۱
۱۴۲۷	۱۴۳۹	۱۴۵۱	۱۴۶۳	۱۴۷۵	۱۴۸۷	۱۴۹۹	۱۵۱۱	۱۵۲۳	۱۵۳۵	۱۴۲۶
۱۴۵۲	۱۴۶۴	۱۴۷۶	۱۴۸۸	۱۵۰۰	۱۵۱۲	۱۵۲۴	۱۵۳۶	۱۵۴۸	۱۵۶۰	۱۴۵۱
۱۴۷۷	۱۴۸۹	۱۵۰۱	۱۵۱۳	۱۵۲۵	۱۵۳۷	۱۵۴۹	۱۵۶۱	۱۵۷۳	۱۵۸۵	۱۴۷۶
۱۵۰۲	۱۵۱۴	۱۵۲۶	۱۵۳۸	۱۵۵۰	۱۵۶۲	۱۵۷۴	۱۵۸۶	۱۵۹۸	۱۶۱۰	۱۵۰۱
۱۵۲۷	۱۵۳۹	۱۵۵۱	۱۵۶۳	۱۵۷۵	۱۵۸۷	۱۵۹۹	۱۶۱۱	۱۶۲۳	۱۶۳۵	۱۵۲۶
۱۵۵۲	۱۵۶۴	۱۵۷۶	۱۵۸۸	۱۶۰۰	۱۶۱۲	۱۶۲۴	۱۶۳۶	۱۶۴۸	۱۶۶۰	۱۵۵۱
۱۵۷۷	۱۵۸۹	۱۶۰۱	۱۶۱۳	۱۶۲۵	۱۶۳۷	۱۶۴۹	۱۶۶۱	۱۶۷۳	۱۶۸۵	۱۵۷۶
۱۶۰۲	۱۶۱۴	۱۶۲۶	۱۶۳۸	۱۶۵۰	۱۶۶۲	۱۶۷۴	۱۶۸۶	۱۶۹۸	۱۷۱۰	۱۶۰۱
۱۶۲۷	۱۶۳۹	۱۶۵۱	۱۶۶۳	۱۶۷۵	۱۶۸۷	۱۶۹۹	۱۷۱۱	۱۷۲۳	۱۷۳۵	۱۶۲۶
۱۶۵۲	۱۶۶۴	۱۶۷۶	۱۶۸۸	۱۷۰۰	۱۷۱۲	۱۷۲۴	۱۷۳۶	۱۷۴۸	۱۷۶۰	۱۶۵۱
۱۶۷۷	۱۶۸۹	۱۷۰۱	۱۷۱۳	۱۷۲۵	۱۷۳۷	۱۷۴۹	۱۷۶۱	۱۷۷۳	۱۷۸۵	۱۶۷۶
۱۷۰۲	۱۷۱۴	۱۷۲۶	۱۷۳۸	۱۷۵۰	۱۷۶۲	۱۷۷۴	۱۷۸۶	۱۷۹۸	۱۸۱۰	۱۷۰۱
۱۷۲۷	۱۷۳۹	۱۷۵۱	۱۷۶۳	۱۷۷۵	۱۷۸۷	۱۷۹۹	۱۸۱۱	۱۸۲۳	۱۸۳۵	۱۷۲۶
۱۷۵۲	۱۷۶۴	۱۷۷۶	۱۷۸۸	۱۸۰۰	۱۸۱۲	۱۸۲۴	۱۸۳۶	۱۸۴۸	۱۸۶۰	۱۷۵۱
۱۷۷۷	۱۷۸۹	۱۸۰۱	۱۸۱۳	۱۸۲۵	۱۸۳۷	۱۸۴۹	۱۸۶۱	۱۸۷۳	۱۸۸۵	۱۷۷۶
۱۸۰۲	۱۸۱۴	۱۸۲۶	۱۸۳۸	۱۸۵۰	۱۸۶۲	۱۸۷۴	۱۸۸۶	۱۸۹۸	۱۹۱۰	۱۸۰۱
۱۸۲۷	۱۸۳۹	۱۸۵۱	۱۸۶۳	۱۸۷۵	۱۸۸۷	۱۸۹۹	۱۹۱۱	۱۹۲۳	۱۹۳۵	۱۸۲۶
۱۸۵۲	۱۸۶۴	۱۸۷۶	۱۸۸۸	۱۹۰۰	۱۹۱۲	۱۹۲۴	۱۹۳۶	۱۹۴۸	۱۹۶۰	۱۸۵۱
۱۸۷۷	۱۸۸۹	۱۹۰۱	۱۹۱۳	۱۹۲۵	۱۹۳۷	۱۹۴۹	۱۹۶۱	۱۹۷۳	۱۹۸۵	۱۸۷۶
۱۹۰۲	۱۹۱۴	۱۹۲۶	۱۹۳۸	۱۹۵۰	۱۹۶۲	۱۹۷۴	۱۹۸۶	۱۹۹۸	۲۰۱۰	۱۹۰۱
۱۹۲۷	۱۹۳۹	۱۹۵۱	۱۹۶۳	۱۹۷۵	۱۹۸۷	۱۹۹۹	۲۰۱۱	۲۰۲۳	۲۰۳۵	۱۹۲۶
۱۹۵۲	۱۹۶۴	۱۹۷۶	۱۹۸۸	۲۰۰۰	۲۰۱۲	۲۰۲۴	۲۰۳۶	۲۰۴۸	۲۰۶۰	۱۹۵۱
۱۹۷۷	۱۹۸۹	۲۰۰۱	۲۰۱۳	۲۰۲۵	۲۰۳۷	۲۰۴۹	۲۰۶۱	۲۰۷۳	۲۰۸۵	۱۹۷۶
۲۰۰۲	۲۰۱۴	۲۰۲۶	۲۰۳۸	۲۰۵۰	۲۰۶۲	۲۰۷۴	۲۰۸۶	۲۰۹۸	۲۱۱۰	۲۰۰۱
۲۰۲۷	۲۰۳۹	۲۰۵۱	۲۰۶۳	۲۰۷۵	۲۰۸۷	۲۰۹۹	۲۱۱۱	۲۱۲۳	۲۱۳۵	۲۰۲۶
۲۰۵۲	۲۰۶۴	۲۰۷۶	۲۰۸۸	۲۱۰۰	۲۱۱۲	۲۱۲۴	۲۱۳۶	۲۱۴۸	۲۱۶۰	۲۰۵۱
۲۰۷۷	۲۰۸۹	۲۱۰۱	۲۱۱۳	۲۱۲۵	۲۱۳۷	۲۱۴۹	۲۱۶۱	۲۱۷۳	۲۱۸۵	۲۰۷۶
۲۱۰۲	۲۱۱۴	۲۱۲۶	۲۱۳۸	۲۱۵۰	۲۱۶۲	۲۱۷۴	۲۱۸۶	۲۱۹۸	۲۲۱۰	۲۱۰۱
۲۱۲۷	۲۱۳۹	۲۱۵۱	۲۱۶۳	۲۱۷۵	۲۱۸۷	۲۱۹۹	۲۲۱۱	۲۲۲۳	۲۲۳۵	۲۱۲۶
۲۱۵۲	۲۱۶۴	۲۱۷۶	۲۱۸۸	۲۲۰۰	۲۲۱۲	۲۲۲۴	۲۲۳۶	۲۲۴۸	۲۲۶۰	۲۱۵۱
۲۱۷۷	۲۱۸۹	۲۲۰۱	۲۲۱۳	۲۲						

در صورتیکه میوه در این اقله تمام باشد
در صورتیکه میوه در این اقله تمام باشد

۱۷۵								۱۷۵							
۲۸	۱۷	۴۸	۳۰	۵	۸	۳۹		۲۸	۳۱	۴	۱۴	۴۷	۸	۳۹	
۳۸	۲۷	۱۴	۴۷	۲۹	۴	۱۴		۳۸	۲۷	۳۰	۵	۱۵	۴۹	۱۴	
۱۳	۲۷	۲۹	۱۵	۴۹	۳۵	۳		۱۳	۲۷	۲۹	۲۹	۴	۲۱	۴۵	
۲	۱۲	۳۹	۲۵	۲۱	۴۵	۳۴		۴۴	۱۲	۳۹	۲۵	۲۵	۳	۲۰	
۳۳	۱	۱۱	۳۴	۲۴	۲۰	۴۴		۱۹	۴۲	۱۱	۴۲	۴۴	۳۴	۲	
۴۳	۲۲	۷	۱۰	۴۱	۲۳	۱۹		۱	۱۸	۴۹	۱۰	۴۱	۲۳	۲۳	
۱۸	۴۹	۳۱	۹	۹	۴	۲۲		۳۲	۷	۱۷	۴۸	۹	۴	۲۲	

۸ در ۸ جدولی ۵ در ۵ برطان رسد و غیره و با این شکل بر کاغذ
 کنند و با خود در آنش تغذیه و در آنجا جویا شود و در آن کسب شیرین باشند و اگر
 بر یکدیگر همان نقش کنند همین فعل کند و اگر شود بیاد روی بود و کم این شکل بدین
 با ریبیت نای جوین کنند و چون فرود آید شیشه باشد بنظر غیر طلوع افتاد و این
 نای بتوجه ملود هند شفا یابد و اگر شفا بود که باران نیامده باشد بجهت او در آن
 بر چرخن بر آب کنند و سولت بخیزد بر این غیریک حد بد شد و لایق بیاید و در آن
 باشد بهی بود و این شکل بدین اختیار که کنیم و بکنید باشد چنانکه طاق و در دنیا
 در سینه لایق است بنزد و لایق است با بعد و غنیمت است با آن شفا یابد و در آن
 زل

۱۹	۵۱	۹۲	۱۷	۳۲	۳۵	۴۹	۱
۴۵	۲	۳۱	۳۹	۹۱	۱۸	۱۵	۵۲
۱۹	۴۴	۴۹	۱۴	۳	۴۸	۲۳	۲۰
۳۴	۲۹	۴	۴۷	۵۰	۱۳	۲۰	۹۳
۵	۴۲	۲۹	۱۲	۲۱	۵۸	۵۵	۲۸
۵۹	۲۷	۲۲	۵۷	۴۰	۱۱	۹	۴۱
۱۰	۳۷	۴۴	۷	۲۹	۵۳	۹۰	۲۳
۵۹	۲۴	۲۵	۵۴	۴۳	۸	۹	۳۸

۴ در ۴ حرکتی ۲ با ۲ در ۲ جدولی ۵ در ۵ برطان رسد و غیره و با این شکل بر کاغذ
 این شکل با بر کاغذ کنند با بر یکدیگر با بر یکدیگر و در آن کسب شیرین باشند و اگر
 در پچند و چون شفا باشد و خواسته که ساکن شود یا خواهد که خودی بخیزد
 این کاغذ در میان ایشان از هم بازن کنند خصوصیت منقطع کرد و اگر این
 کاغذ با خوشن و آردنیا بر پاره نخامش کنند و با خود آن در آن کسب شیرین

4

شکل ۳۴۹ اینست

81	4	44	44	1	44	82	8	71
40	22	24	88	27	14	42	24	24
18	78	23	10	72	28	17	80	25
82	7	70	80	8	48	28	2	44
41	42	28	84	41	22	87	24	21
14	74	24	14	77	22	12	78	20
47	2	48	84	4	72	49	4	47
84	28	20	42	48	27	88	20	22
11	74	24	18	77	12	74	24	21



شکل ۳۴۴ دیگر

71	44	44	8	1	4	82	44	81
44	44	78	2	8	7	28	80	82
47	72	48	2	4	2	44	84	47
24	14	24	44	27	42	42	88	40
21	22	28	24	41	42	87	84	41
22	27	20	40	38	88	88	42	84
28	28	23	80	72	78	17	10	28
20	22	24	78	77	74	12	14	14
21	24	24	74	74	12	18	11	11

افضا جایی را عدد کرد و بیانی
 قرار گیرند عدد بیانی الله و
 قلند او و جاوت است اسمی
 در عوض این برکنند و قدر این
 و سوره دانه و نماز و تحم جاوت
 چون غوزه اعم برتیبین
 ای را بر اینها و آنه در
 مقام منصف
 افتاده

41

۱۲ در ۱۲ چون مشرب ۴ دجه حمل رسد و نمود و سرمان بود این شکل بر
 کاغذ کشند و در پنجه بوقتی که زهره بدجه شرف باشد و چون بگاری
 پیش پادشاهان و بندگان رود در دست گیران کاغذ باید و اگر کسی نماند
 تواند خرد چو این شکل با خود دارد بسیار خردن قادر شود و اگر این
 شکل بر تخته دزبان نقه نقش کند و با خود دارد پیش پادشاهان محترم و بانکه
 باشد و عارنده این شکل دست بگردانی که زندانان کاد چرب بدیداید

139	138	8	8	141	134	10	3	132	134	12	1
7	4	14	137	4	4	132	135	11	2	132	132
129	127	17	20	134	129	18	22	132	131	13	22
18	19	58	128	14	21	132	13	14	23	121	132
118	114	22	24	112	112	24	27	114	110	34	28
21	20	114	112	22	28	118	111	28	24	12	104
102	102	31	34	100	28	24	44	48	106	26	48
42	22	101	104	20	48	44	104	28	34	42	108
41	40	84	82	42	88	81	48	84	40	40	44
88	82	42	84	86	82	42	87	84	80	44	88
78	74	48	48	74	81	42	70	74	82	41	72
44	46	77	80	44	44	78	72	42	71	73	84

روز کاذب تقسیم هر کس کند از نوبی این شکل را کفین نوبی
 در کس کند از نوبی اگر در دروغ خودی دود بیاید و بیاید
 بهیچ چیز علاج نماند

18	29	42	57	71	85	99	113	127	141	155	169	1
44	58	72	86	100	114	128	142	156	170	184	198	2
72	86	100	114	128	142	156	170	184	198	212	226	3
102	116	130	144	158	172	186	200	214	228	242	256	4
132	146	160	174	188	202	216	230	244	258	272	286	5
162	176	190	204	218	232	246	260	274	288	302	316	6
192	206	220	234	248	262	276	290	304	318	332	346	7
222	236	250	264	278	292	306	320	334	348	362	376	8
252	266	280	294	308	322	336	350	364	378	392	406	9
282	296	310	324	338	352	366	380	394	408	422	436	10
312	326	340	354	368	382	396	410	424	438	452	466	11
342	356	370	384	398	412	426	440	454	468	482	496	12
372	386	400	414	428	442	456	470	484	498	512	526	13
402	416	430	444	458	472	486	500	514	528	542	556	14
432	446	460	474	488	502	516	530	544	558	572	586	15
462	476	490	504	518	532	546	560	574	588	602	616	16
492	506	520	534	548	562	576	590	604	618	632	646	17
522	536	550	564	578	592	606	620	634	648	662	676	18
552	566	580	594	608	622	636	650	664	678	692	706	19
582	596	610	624	638	652	666	680	694	708	722	736	20
612	626	640	654	668	682	696	710	724	738	752	766	21
642	656	670	684	698	712	726	740	754	768	782	796	22
672	686	700	714	728	742	756	770	784	798	812	826	23
702	716	730	744	758	772	786	800	814	828	842	856	24
732	746	760	774	788	802	816	830	844	858	872	886	25
762	776	790	804	818	832	846	860	874	888	902	916	26
792	806	820	834	848	862	876	890	904	918	932	946	27
822	836	850	864	878	892	906	920	934	948	962	976	28
852	866	880	894	908	922	936	950	964	978	992	1006	29
882	896	910	924	938	952	966	980	994	1008	1022	1036	30
912	926	940	954	968	982	996	1010	1024	1038	1052	1066	31
942	956	970	984	998	1012	1026	1040	1054	1068	1082	1096	32
972	986	1000	1014	1028	1042	1056	1070	1084	1098	1112	1126	33
1002	1016	1030	1044	1058	1072	1086	1100	1114	1128	1142	1156	34
1032	1046	1060	1074	1088	1102	1116	1130	1144	1158	1172	1186	35
1062	1076	1090	1104	1118	1132	1146	1160	1174	1188	1202	1216	36
1092	1106	1120	1134	1148	1162	1176	1190	1204	1218	1232	1246	37
1122	1136	1150	1164	1178	1192	1206	1220	1234	1248	1262	1276	38
1152	1166	1180	1194	1208	1222	1236	1250	1264	1278	1292	1306	39
1182	1196	1210	1224	1238	1252	1266	1280	1294	1308	1322	1336	40
1212	1226	1240	1254	1268	1282	1296	1310	1324	1338	1352	1366	41
1242	1256	1270	1284	1298	1312	1326	1340	1354	1368	1382	1396	42
1272	1286	1300	1314	1328	1342	1356	1370	1384	1398	1412	1426	43
1302	1316	1330	1344	1358	1372	1386	1400	1414	1428	1442	1456	44
1332	1346	1360	1374	1388	1402	1416	1430	1444	1458	1472	1486	45
1362	1376	1390	1404	1418	1432	1446	1460	1474	1488	1502	1516	46
1392	1406	1420	1434	1448	1462	1476	1490	1504	1518	1532	1546	47
1422	1436	1450	1464	1478	1492	1506	1520	1534	1548	1562	1576	48
1452	1466	1480	1494	1508	1522	1536	1550	1564	1578	1592	1606	49
1482	1496	1510	1524	1538	1552	1566	1580	1594	1608	1622	1636	50

در 14 چوت نعل 21 درجه حمل

تا هوا ببار بکشد کند چون کبریا خیزان
 پادشاه بیابندیک باشد و بار سمنی داشته باشد چون این شکل با خود
 داد و این کرد و اگر کار می نوبی پوشیده دارند بر روی ظاهر کردند
 شکلی که شروع کند بکتر اندیشه بر روی حمل شود شکل اینست

شکل
 پادشاه
 بیابندیک
 باشد

28	42	56	70	84	98	112	126	140	154	168	182	196
56	70	84	98	112	126	140	154	168	182	196	210	224
84	98	112	126	140	154	168	182	196	210	224	238	252
112	126	140	154	168	182	196	210	224	238	252	266	280
140	154	168	182	196	210	224	238	252	266	280	294	308
168	182	196	210	224	238	252	266	280	294	308	322	336
196	210	224	238	252	266	280	294	308	322	336	350	364
224	238	252	266	280	294	308	322	336	350	364	378	392
252	266	280	294	308	322	336	350	364	378	392	406	420
280	294	308	322	336	350	364	378	392	406	420	434	448
308	322	336	350	364	378	392	406	420	434	448	462	476
336	350	364	378	392	406	420	434	448	462	476	490	504
364	378	392	406	420	434	448	462	476	490	504	518	532
392	406	420	434	448	462	476	490	504	518	532	546	560
420	434	448	462	476	490	504	518	532	546	560	574	588
448	462	476	490	504	518	532	546	560	574	588	602	616
476	490	504	518	532	546	560	574	588	602	616	630	644
504	518	532	546	560	574	588	602	616	630	644	658	672
532	546	560	574	588	602	616	630	644	658	672	686	700
560	574	588	602	616	630	644	658	672	686	700	714	728
588	602	616	630	644	658	672	686	700	714	728	742	756
616	630	644	658	672	686	700	714	728	742	756	770	784
644	658	672	686	700	714	728	742	756	770	784	798	812
672	686	700	714	728	742	756	770	784	798	812	826	840
700	714	728	742	756	770	784	798	812	826	840	854	868
728	742	756	770	784	798	812	826	840	854	868	882	896
756	770	784	798	812	826	840	854	868	882	896	910	924
784	798	812	826	840	854	868	882	896	910	924	938	952
812	826	840	854	868	882	896	910	924	938	952	966	980
840	854	868	882	896	910	924	938	952	966	980	994	1008
868	882	896	910	924	938	952	966	980	994	1008	1022	1036
896	910	924	938	952	966	980	994	1008	1022	1036	1050	1064
924	938	952	966	980	994	1008	1022	1036	1050	1064	1078	1092
952	966	980	994	1008	1022	1036	1050	1064	1078	1092	1106	1120
980	994	1008	1022	1036	1050	1064	1078	1092	1106	1120	1134	1148
1008	1022	1036	1050	1064	1078	1092	1106	1120	1134	1148	1162	1176
1036	1050	1064	1078	1092	1106	1120	1134	1148	1162	1176	1190	1204
1064	1078	1092	1106	1120	1134	1148	1162	1176	1190	1204	1218	1232
1092	1106	1120	1134	1148	1162	1176	1190	1204	1218	1232	1246	1260
1120	1134	1148	1162	1176	1190	1204	1218	1232	1246	1260	1274	1288
1148	1162	1176	1190	1204	1218	1232	1246	1260	1274	1288	1302	1316
1176	1190	1204	1218	1232	1246	1260	1274	1288	1302	1316	1330	1344
1204	1218	1232	1246	1260	1274	1288	1302	1316	1330	1344	1358	1372
1232	1246	1260	1274	1288	1302	1316	1330	1344	1358	1372	1386	1400
1260	1274	1288	1302	1316	1330	1344	1358	1372	1386	1400	1414	1428
1288	1302	1316	1330	1344	1358	1372	1386	1400	1414	1428	1442	1456
1316	1330	1344	1358	1372	1386	1400	1414	1428	1442	1456	1470	1484
1344	1358	1372	1386	1400	1414	1428	1442	1456	1470	1484	1498	1512
1372	1386	1400	1414	1428	1442	1456	1470	1484	1498	1512	1526	1540
1400	1414	1428	1442	1456	1470	1484	1498	1512	1526	1540	1554	1568
1428	1442	1456	1470	1484	1498	1512	1526	1540	1554	1568	1582	1596
1456	1470	1484	1498	1512	1526	1540	1554	1568	1582	1596	1610	1624
1484	1498	1512	1526	1540	1554	1568	1582	1596	1610	1624	1638	1652
1512	1526	1540	1554	1568	1582	1596	1610	1624	1638	1652	1666	1680
1540	1554	1568	1582	1596	1610	1624	1638	1652	1666	1680	1694	1708
1568	1582	1596	1610									

در درجه بندی بر دو شکل است

۱۸ در ۱۸ چون مربع به ۲۸ درجه جدید رسد و نیز باید انوار باشد و اگر
 بعد درجه بود بهتر باشد صغر بود این شکل بنک و ذمغون بر پاره کتان
 نویند چون کسی باشد این شکل را با بستن بند و اگر بخورد کتاده در
 درجه افتاب بست و سه درجه نور با جزا باشد و زهره بنفوسه درجه جزا
 بود این شکل را بر کاغذ کشند و با خورد آردند هم کارها بسته بندی کنند

۲۲۱	۲۱۶	۲۲۲	۲۲۶	۲۴۲	۲۴۹	۲۱۲	۲۰۸	۲۱۵	۱۱۴	۱۰۹	۱۱۶	۹۰	۵۵	۴۲	۶	۱	۸
۳۲۲	۳۲۰	۳۱۸	۳۱۸	۳۲۴	۳۲۴	۲۱۳	۲۱۲	۲۱۰	۱۱۵	۱۱۳	۱۱۱	۹۱	۵۹	۵۷	۷	۵	۳
۳۱۶	۳۲۴	۳۱۹	۳۲۳	۳۲۷	۳۱۵	۲۰۹	۲۱۴	۲۱۱	۱۱۰	۱۱۶	۱۱۲	۵۹	۴۲	۵۸	۲	۹	۳
۳۲۲	۳۱۶	۳۲۴	۱۹۸	۱۹۲	۱۹۰	۱۹	۲۴	۲۱۲	۲۰۶	۲۱۴	۱۵۰	۱۳۵	۱۵۲	۱۰۵	۱۰۰	۱۰۷	۱۰۷
۲۱۸	۲۲۵	۲۲۰	۱۹۹	۱۹۶	۱۹۵	۲۵	۲۳	۲۱	۲۱۳	۲۱۱	۲۰۹	۱۵۱	۱۴۹	۱۴۲	۱۰۶	۱۰۲	۱۰۲
۲۱۸	۲۲۵	۲۲۰	۱۹۹	۱۹۶	۱۹۵	۲۵	۲۳	۲۱	۲۱۳	۲۱۱	۲۰۹	۱۵۱	۱۴۹	۱۴۲	۱۰۶	۱۰۲	۱۰۲
۵۱	۴۹	۵۲	۸۷	۸۲	۸۹	۱۲۳	۱۱۸	۱۲۵	۱۸۹	۱۸۱	۱۸۸	۲۴۹	۲۴۴	۲۵۱	۲۵۵	۲۸	۲۸۷
۵۲	۲۳۸	۵۰	۴۸	۸۸	۸۹	۸۳	۱۲۴	۱۲۲	۱۳۰	۱۸۳	۱۸۵	۱۸۳	۲۵۲	۲۴۶	۲۸۴	۲۸۳	۲۸۲
۴۶	۵۲	۴۹	۸۲	۹۰	۸۵	۱۱۹	۱۲۶	۱۲۱	۱۸۲	۱۸۲	۱۸۲	۲۵۲	۲۴۶	۲۸۴	۲۸۳	۲۸۲	۲۸۲
۱۷۷	۱۷۲	۲۴	۱۷۹	۱۵	۱۰	۱۷	۲۵۲	۲۴	۹۹	۹۱	۹۸	۲۴۶	۲۴۶	۲۷۸	۱۵۹	۱۵۴	۱۹۱
۱۷۸	۲۳	۱۷۶	۱۷۴	۱۴	۱۳	۱۲	۲۵۹	۲۵۱	۲۵۵	۹۷	۹۵	۹۲	۲۷۵	۲۷۲	۱۹۰	۱۵۸	۱۵۶
۱۸۳	۱۸۰	۳۶	۱۵۵	۱۱	۱۸	۱۳	۲۵۲	۲۵۱	۹۹	۲۵۹	۹۲	۲۷۲	۲۷۹	۲۷۴	۱۵۵	۱۹۲	۵۷
۱۲۲	۱۲۶	۱۲۴	۲۹۸	۲۹۸	۲۰۵	۹۹	۹۳	۷۱	۲۴	۲۳۵	۲۴۲	۳۲	۳۶	۱۹۵	۲۴	۱۹۰	۱۹۶
۳۳	۱۳۱	۳۴	۳۴	۳۰	۴۸	۴۴	۲۴۱	۲۴۹	۲۲۶	۳۲	۳۱	۳۹	۳۹	۱۹۶	۱۹۴	۱۹۲	۱۹۲
۱۷۵	۱۷۸	۱۳۵	۱۳۰	۲۹۹	۳۴	۳۰۱	۷۲	۶۲	۲۲۹	۲۳۳	۲۳۸	۳۸	۴۵	۳۰	۱۹۱	۱۹۸	۱۹۲
۱۷۸	۱۷۳	۸۰	۱۴۱	۱۲۶	۱۳۳	۲۹۴	۲۸۹	۲۹۶	۳۳	۲۸	۳۵	۲۴	۱۹۹	۲۰۶	۲۳۱	۲۲۶	۲۳۲
۱۷۹	۱۷۶	۱۵۵	۱۳۲	۱۳۴	۱۳۰	۱۳۸	۲۹۲	۲۹۱	۲۴	۳۲	۳۰	۲۰۵	۲۰۳	۲۰۶	۲۲۲	۲۲۰	۲۲۸
۱۷۴	۸۱	۶۶	۳۶	۱۴۴	۱۴۴	۱۲۹	۲۹۰	۲۹۲	۲۹	۲۶	۳۱	۲۰۰	۲۰۶	۲۰۳	۲۲۲	۲۲۲	۲۲۶

دست نداد و دست بهر چه رسد مدتی نزدیک بیشتر گردد و همچنان چون
 شری به ۲ یا ۲ درجه سبزه رسد و نیز چهار درجه نور رسد این شکل را
 بلوغ قلبی کشند و چون کسی با خفتگان باشد چنگ بر سینما لاجند

ساکن گردد

۱۳۰	۱۴۸	۲۱۶	۸	۱۲۲	۱۷۱	۲۱۹	۱۱	۱۲۶	۱۷۴	۲۲۲	۱۴	۱۱۳	۱۹۱	۲۰۹	۱
۲۰۰	۲۲	۳۰۴	۱۸۴	۲۰۳	۲۷	۱۰۷	۱۸۲	۲۰۴	۳۰	۱۱۰	۱۹۰	۱۹۲	۱۷	۹۷	۱۵۷
۳۰	۲۲۸	۱۳۶	۸۸	۴۲	۲۵۱	۱۲۹	۹۱	۴۶	۲۵۴	۱۳۲	۹۴	۳۴	۲۴۱	۱۲۹	۸۱
۱۵۲	۷۲	۵۹	۲۳۲	۱۵۵	۷۵	۵۹	۲۳۵	۱۵۸	۷۸	۴۲	۲۳۸	۱۴۵	۴۵	۲۹	۲۲۵
۱۲۵	۱۷۳	۲۲۱	۱۳	۱۱۴	۱۹۲	۲۱۰	۲	۱۱۹	۱۹۶	۲۱۵	۷	۱۱۲	۱۷۲	۲۲۰	۱۲
۲۰۵	۲۹	۱۰۹	۱۸۹	۱۹۴	۱۸	۹۸	۱۷۸	۱۹۹	۲۳	۱۰۳	۱۸۳	۲۰۴	۲۸	۱۰۸	۱۸۸
۴۵	۲۵۳	۱۳۱	۹۳	۳۴	۲۴۲	۱۳۰	۸۲	۲۹	۲۴۶	۱۳۵	۸۷	۴۴	۱۵۲	۱۳۰	۹۲
۱۵۲	۷۷	۹۱	۲۳۲	۱۴۶	۴۴	۵۰	۲۲۶	۱۵۱	۷۱	۵۵	۲۳	۱۵۶	۷۶	۴۰	۲۳۶
۱۱۵	۱۹۳	۱۹۶	۲۱۱	۳	۱۲۵	۱۷۶	۲۲۴	۱۶	۱۲۱	۱۹۹	۲۱۷	۹	۱۱۸	۲۱۴	۶
۱۹۵	۱۶	۹۶	۱۷۹	۱۷۹	۲۰۸	۳۲	۱۱۲	۱۹۲	۲۵	۱۰۵	۱۸۵	۱۹۸	۲۲	۱۰۲	۱۸۲
۳۵	۲۳۲	۱۳۱	۸۲	۴۸	۲۵۴	۱۳۳	۹۶	۳۱	۲۴۹	۱۳۶	۸۹	۳۸	۲۴۶	۱۳۳	۸۶
۱۴۶	۴۶	۵۱	۲۲۷	۱۹۰	۸۰	۴۲	۲۳۱	۱۵۲	۷۲	۵۷	۲۳۳	۱۵۰	۷۰	۵۴	۲۳۰
۱۲۲	۱۷۰	۲۱۸	۱۰	۱۱۶	۱۹۵	۲۱۳	۵	۱۱۶	۱۹۴	۲۱۲	۳	۱۱۶	۱۷۵	۲۲۲	۱۵
۱۲۶	۲۶	۱۰۶	۱۸۹	۱۹۷	۲۱	۱۰۱	۱۸۱	۱۹۶	۲۰	۱۰۰	۱۸۰	۲۰۶	۳۱	۱۱۱	۱۹۱
۲۲	۲۵۰	۱۳۸	۹۰	۳۶	۲۴۵	۱۳۳	۸۵	۳۶	۲۴۴	۱۳۲	۸۴	۴۶	۲۵۵	۱۳۲	۹۵
۱۵۴	۷۶	۵۸	۲۳۲	۱۴۶	۴۹	۵۲	۲۲۹	۱۳۸	۹۸	۵۲	۲۲۸	۱۵۹	۷۹	۴۲	۲۳۶

۱۴ در ۱۴ شاید که با خوردن آرد همه کسالت و درشتگی آردی برچی چون خول
 ۲۷ درجه جدی رسد این شکل بر لوج از رب نقش کند در خانه و فرزند
 مار و گزدم و حشرات در آن خانه نیاید و اگر آیند نزنند ۲۰ در ۲۰ چون این
 بخت باشد و زهر بنام رسد این شکل بر پاره حویر کشند یا بر کاغذ
 اینم آبخند چون زهر به ۲۸ درجه حوت رسد در پمچ چون بر مرغ
 بندند شفا یابد و اگر خانه که جادوی کرده باشند این شکل بر کندن خود
 سفید بندند بعد از آن خود را در آن خانه رها کنند بیرون تا آنجا که بحر
 کرده باشند بایستد ۲۱ در ۲۱ چون تیغ به ۱۴ درجه عقرب رسد و زهر
 و شری زوی ساقط این شکل بر پوست کشند بطالع آن درجه که گفته
 چون شخصی خواهد که با هی رود و تو خراهی که در آن راه در خواهد رسید و در
 برهنه با نایب در گذاران دروازه که آن شخص بدو خواهد رفت در آن گذشت
 در آن ۲۲ در ۲۲ چون قمر به ۱۳ درجه ثور رسد این شکل بر کاغذ کشند

و هم بدین وقت در پمچ و در کردن اسب بنده چنانکه آن اسب برود مانده
 نشود و خطا نکند اما در آن وقت که این شکل بر روی کشاید که نما نظر بر تیغ
 و در بود و شری بد و فاعل ۲۲ در ۲۳ چون لوت ۳ درجه جدی رسد این
 شکل بر کاغذ کشند چنانکه جفت در وینا باشد چون عطار در ۱۵ درجه سنبل
 رسد در پمچ و با خوردن آرد زخم مار بر روی کار نکند و اگر کسی یا مار کند با
 با بشوید و اگر بخورد شفا یابد ۲۴ در ۲۴ جز عطار در ۱۵ درجه
 سنبله باشد و قدر بر چنان صوت مودم باشد و عطار در بنظر و تیغ
 متصل بود و هردو سلیم باشد و شری این شکل بر پاره اطلس بندد کشند
 و اگر اطلس نباشد بر کاغذ و آرد نیک نریسند و با خوردن آرد در عهد
 که شروع کنندان ملوم بر روی اسان شود و اگر ایشان بدکی غالب شود این
 شکل با خوردن آرد هرگز چری فراسش نکند و اگر در آن وقت که این شکل
 کند در آن قمر در زهره باشد یا قمران عطار در زهره در ملوم و تیغ

روغن بنفشه
 که در شکر کز آن
 با شکر کز آن
 از او یا شکر
 ناده روزی که
 شکر

ز نقاشی نما موثر تمام دارد ۲۵ در ۲۵ چون آفتاب بعتده داسر رسد
 و قمر سعور باشد بمنزله طبع این شکل بنگ و دندان بر کاغذ کشند
 چون کج نادرد بر باشد بر سر بند و حالی در سرا و ساکن گردد و چون هر
 به ۲۷ درجه جزا باشد و توان طریقه و محرقه دور بود بطالع جزا بود
 این شکل بر پوست آه کشند و در نرسر کوی که بخند یک بر خوی نکند
 ۲۴ در ۲۴ اگر سیالی بود که بایستد بدان باشد چون شتر به ۱۵ درجه
 دسد و قمر سعور بود این شکل بطالع ۲۷ درجه سنبله بر پوست آه کشند
 بشرط آنکه بر سر با زنب نباشد و در گردن آسب بندند و در میان کله ابتدا
 کنند آن کله از با این باشد اگر بادی شتر باشد باید که تربکف الخصب
 پیوسته بود این شکل بر پوست شتر کشند و اگر بایک او باشد چون زهر
 به ۱۴ درجه قمر رسد و قمر بد و متقل باشد بطالع که زهره و قمر در برج
 طالع باشد و زحل بر برج و زین در دلو باشد این شکل بر پوست گاو کشند

داگر

۱۱

داگر کوسند باوی باشد چون آفتاب به ۱۴ درجه حمل رسد و قمر سعور باشد
 بر پوست کوسند کشند بطالع که قمر بد بر برج طالع باشد و اگر بادی خود است
 باشد چون زحل به ۲۵ درجه قوس رسد یا به ۲۱ درجه میزان به ۱۰ درجه جوزا
 یا به ۱۲ درجه دلو و قمر سعور باشد این شکل بر پوست خد و استر کشند همان فعل
 ۲۷ در ۲۷ چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و شتر به ۵ درجه اسد یا به ۲۱
 درجه جدی و قمر به ۱۵ یا به ۲۹ درجه حمل یا به ۴ درجه یا به ۱۵ یا به ۲۳ درجه قوس
 بود این شکل بر حرد بر زد کشند و چون زهره به ۲۷ درجه حوت رسد بد
 در سوم مرد می زند و در پاره اطلس و زرد و دندان چون با خود دارند
 بجای آن کشند صغیر ندارد و در میان این شکل با عنیزه آوند و خاصیتها
 با هم کنی گوید که عجب باشد که اگر نختن خود را و دختر بکر را خشنود و نتواند
 کرد ۲۸ در ۲۸ بس بنا رکت و خواجه عمر این شکل با کثر المقامد خوانده
 و چند خاصیت دارد چون شتر به ۵ درجه سرطان رسد و قمر سعور باشد

و از خوش ساقط این شکل بر کاغذ کشد چون با خود دارد بیشتر قناره
 و از آن قدر و منقش و نیز باید و مردم را بنهد و عبادت و صلاح دارد
 و میان مردم الفت انگذد و چون بوقت مجامعت با خود دارد اگر زهر زدی شود
 دیند و مصلح و پاک دامن باشد و بر باد روید و باران بود و هر که غسل
 شقیع نکردد و چون آفتاب به ۱۴ درجه حمل رسد و قریب ۱۱ درجه حمل
 یا به ۳ درجه شود یا به ۱۳ درجه سرطان یا به ۱۲ درجه سنبله یا به ۷ درجه
 بطالع حمل که آفتاب در درجه طالع باشد این شکل بر کاغذ کشد چنانکه ۷۱۹
 در ۷ باشد ۱ جفت ۱ طاق و چون زهره به بیت و هفت درجه حوت
 رسد در پیچد هر که این شکل بخورد دارد پادشاهان سخن او شوند و پیش
 اصحاب ملاح محترم باشد و اگر در آرزوی این شکل بر مسالت پیش پادشاه
 در و مقبول القول باشد و چون از بهر مسالت کشد باید که مطاوردند
 یا جزایا میزان بود و تحت الشعاع نباشد و محترق بود و در بان رود

نبود و چون زهره به ۲۷ درجه حوت باشد یا به ۲۳ درجه جوزا همین شکل
 بر حویله کشد چنانکه ۲۴ ۲۴ ۲۴ باشد بطریق ۷ در ۷ هر ۳ در ۳
 بر نفعی بگر چنانچه هر و نفعی را سی و چهار در روی باشد و شرف فرود
 آورنده این شکل بر دل و چشم خواند عام شریف و عزیز باشد و
 هر که او را به پیشد دست گیرد علی الخصوص زنان و با هر زن که
 سخن کند از دشمنی که در دنگشان جمله مطیع او شوند و چون
 قریب ۱۴ درجه شود باشد و زاید نمودن از اجتماع و استقبال بود و تمام
 زهره بود بعد از این مختار بود این شکل بر کاغذ کشد هر پانزده
 که این با خود آورد اندازه زنان و در زنان این باشد و بهر مزه رود
 نفع یابد و بیلاست برهن رسد و اگر در دندان با خود دارد چنانکه
 بر دم مانده نکردد و نشند نشود ۲۹ در ۲۹ چوک زحل بر ۲۱ درجه
 میزان رسد یا به ۲۵ درجه قوس و قمر تحت الشعاع باشد بیرون آن

طالع ساقط و اگر جمله در وند لاف باشد بجهت باشد این شکل بر تخته نوا
 کشند چون کج یا سالی یا چیزی خواهد رفت گنبد ان دینه را با این شکل بهم
 بخند سالها ماند و کپی کج نامه هر کن بران راه یا بد و اگر کسی از خصم خوا
 که پنهان شود این شکل بر کاغذ کشد و با خود دارد هر جا که رود پنهان
 دارندش چنانکه همچو کس ودا بدست نتواند آورد در ۳۰ در ۳۰ پارسیان این شکل
 با بر خود بسازد داشته اند یعنی که بر عدد دفعه های ماهستان ساعت که
 افتاب از تحت بجهت بجهت کند این شکل بر کاغذ کشند و هم در آن وقت
 از خود و نسی بوی رسد و در تفریح و کار وی بدیداید و چون بجهت
 نقطه با ناید که این شکل کشیده اند خاستش باطل شود الا آنست که از تو
 دان خواص و یکی آنست که در آرزو این شکل از مرکب شجاجات امین باشد
 در ۳۱ در ۳۱ چون زحل بعبده راس رسد و زهره در حمل باشد به ۲۷
 درجه یا در عقرب این شکل بر تخته سین کشند و بر سر کوهی بلند که از آن

بلند

بلند تر که در آن در آن چنان باشد سیلی از تخت پخته بکنند که بالا و چنان باید که شکل
 سیل کا دم باشد که هر چند بلند تر کنند باریک تر باشد و چون افتاب به ۲۰ درجه
 شود باشد طالعی اختیار کند چنانکه افتاب در درجه طالع باشد این تخته بر پاره
 نهد و بر سر آن سیل پنهان کند چنانکه ان سیل بدیدار باشد در آن نواحی ملخ فرود
 نیاید و اگر بگذرد کتبلایح نیان نکند اما در آن وقت که تخته دفن میکند اگر زهره
 در تحت لاف باشد بجهت برود و بنا باید که بوقت نقش کردن زهره جنبه بود ۳۲ در
 چون قمر به ۱۲ درجه حوت رسد یا به ۲۷ درجه جوزا یا به ۲ درجه پایه ۱۹
 درجه حمل و از آن احتراق دور بود و از استقبال و از غلغان ساقط و بعداً
 ناله این شکل با بر ایند چینی نقش کند و چون سالی بود که با آن نیامده باشد
 بر سر کوهی و ند که بود چرخه ای باشد و بنویز چرخه نهد و در میان آن کمان کند
 و بر سر پایه بنهد بعد از آن چندان باران بیاید که بیم آن باشد که طوفان شود
 و چون اینه را از سر پایه بر کسی بی باران با نایستد و اگر همین شکل بچرخد

نیند بطریقی ۸۱۴ در ۸ باشد و اگر کمی یا بولسان کند بطریقی بکشد که ۴۳
 ۴۴ دقا باشد متناوبی هن بیکه با خود داد شیر ترشیا و کورد ۳۳ در ۳۳
 چون نعل ۱۴ درجه یا به ۲۱ درجه میزان رسد و زهره در جوت یاد و جونا
 و عطارد در سنبله یاد میزان باشد و زهره و عطارد اگر در درجه شریف
 بهتر بود و باید که هر سه انا حراق در درجه شریف شکل بر اطللسیاه کشد
 دارند این شکل در هر کار که شروع کند زود بر آید و در چشم پادشاه و دست
 عزیز باشد و اگر تخمی در ختی بدست خود بکار دیا بنشاند نینک بود و اگر سیک
 با سر خشت بدست خود در بنای افکند در سالها بخاند و از دلزله این بود
 ۳۴ در ۳۴ این شکل سعادت و پاریسان این را پسندیده اند و بدیج
 خوانده اند میان حضان صلح افکند از جمله طبقات مردم اگر از جهت ^{دین} لا
 و اشراف باید در روزند خوانند کشید نبرف افتاب باید و اگر از جهت
 اصحاب صلاح بود و جنگیان و در هر کار نبرف مرتیج و اگر از جهت حکما ^{کتاب}

و نینتان بود نبرف عطارد و اگر از جهت زودا و تضافات و عمل بود نبرف نبرف
 و اگر از جهت سولان و ماد و وزیند بود نبرف نبرف و اگر از جهت شاخ و ^{تین} دها
 و اهل قلاع بود نبرف نبرف و اگر از جهت زنان و مطران و عاشقان بود نبرف نبرف
 ان بعد هر کوی که باشد باید که ان کوکب بدرجه طالع بود یاد و ناشتر و ^ش ن
 باید که مسعود باشد این شکل بر حیدر یا بر کاغذی که انا بریشم کرده باشند ^{بکشد}
 و صورت این هر دو شخص اگر با هم خصومت دارند ان نوم بکشد که انش ^ن با
 نمیده باشد و صورتها در میان حیدر بچند بر تو سیک و نام انکس و نام ^{ان}
 خصم بیرون در سر چهاراه در کنگ تا غایت سه روز میان ایشان صلح ^{انشد}
 ۲۵ در ۲۵ چون مرتیج به ۱۴ درجه یا به ۲۶ درجه جدی رسد یا به ۱۴ درجه
 اسد رسد یا با اول درجه یا به ۱۰ درجه حمل این شکل بر پوست شیر کشند چون ^{با}
 خود دارد جمله دو و دام مستخر او شوند و هیچ ضرر با او نمانند و ^{زند} نمانند و ^{جدا}
 ناموس و مالوس را این سخت است و چون افتاب به درجه نوباید

یا با قلی یا ۲ با ۲ درجه قوس و نعل در دنیا زود و ریاضت این شکل بر کاغذ کشند و بر
 کون چهار پای شمشیر بند و نام شود و در اندک این شکل از اوقات این باشد
 ۲۴ در ۲۴ درجه شریف ۱۵ درجه سرطان رسد و از احتراق دور باشد و از نحوس
 سافط و عطارد همچین و فرود نژد یاد و سرطان و باید که سعور باشد این
 شکل با پوست آهن کشند چون پادشاه ظالم بود و در عیال خود بخود باشد این
 شکل بر زمین بک برد و مرا با ان پادشاه در کشید چنانکه دست و پا هکند را و با
 عامه و شفق شود ۳۷ در ۳۷ درجه افتاب ۱۹ درجه حمل رسد و نعل با
 بد و هیچ نظر نباشد و قمر معتدله ناس باشد با سعور بود این شکل بر کاغذ
 کشند و بزین فرود سپید چون کورک را دندان بر خواهد آمد بگردن او بندند
 اسان بر آرد و اگر شریف به ۴ درجه قوس باشد و قمر در ثور یا سرطان و از
 احتراق دور باشد و عطارد از شریف دور اگر مقدار ماه و شریف باشد شاید
 این شکل بر کاغذ کشند و چون کورک را ابله بر خواهد آمد ن بگردن کش

بندند

بندند ابله اندک بر آرد و اگر بر اسوه باشد و خط و بخت انجامد ۳۸ در ۳۸
 چون زهره به ۴ درجه یا به ۱۵ درجه قمر بود یا ۱۰ درجه جوزا و برج اذو
 دو باشد و قمر در برج شریف بود و سعور اگر زهره معتدله ناس بود بغایت
 کال باشد این شکل بکشند و در صغیر آن بر حور بکشند و چون کسی مانش کی باشد این
 حیرت و شرف زهره در سجد در موسم سردی بکشد و در او بچسباند و قدری
 از ان آب روی شود و قدری زهره آنگه بریزد و قدری بخورد انکس
 دهد و در زمان حیرت در موسم گرفته داستان انکس فر کشند دوستی مانش
 در در معن و سفا شود و اگر خواهند خواب کسی را به بندند شب چهارم
 و پانزدهم و شانزدهم بوقت طلوع قمر بخیمین بر روی آری کوبند چنانکه
 بر او برقرار باشد و صورت انکس که خوانند با خواهد بستن بخوم بکنند و بسته تار
 موی از سر او بدست آرند و با ابریشم هفت دنک بر هم تابند و با سوزن
 شکسته در چترهای صوت سخت کند و نکون با این شکل موسم گرفته از ان

نیز آریند و بگوید بستم خواب فلان بنت فلان بد و شتی فلان بن فلان که
 هوش بد خواب بماند ۳۱ در ۳۱ چون زحل ۱۲ درجه میزان رسد
 و عطارد بد و ناظر به تریح و انساب از زحل در باشد این شکل در تخته از نوک
 یا هنر نقش کند و در هر کشت را زین که آن تخته وان شکل یاد فن کنند آن
 نلک این باشد ۳۴ در ۳۴ این شکل با رو میان مجب و حسی داشته اند
 و عزیز گرفته اند و این شکل با عین الغا بد خوانند و پادشاهان ندیم
 این شکل با تخته ندین نقش کرده اند و چون شریف به ۱۲ درجه سرطان
 رسد و از احتراق دور باشد و اگر با زهره یا اسیر بد بهتر باشد ۳۵
 بدن هم نظیر باشد این شکل با بحر پر زور یا اهل سر و تکر کند یا بر کا
 که از ابریشم کرده باشند و شرف زهره در بچند چون با خود دارند در
 و علم و سخاوت و وفای و کثرت و فراست و دانش و رحمت بیغنا آید
 کبیا در حد اکثر در علم و عمل که شرح کند مبسوط شود و همچون با وی شمی

وختا

نشان

نشان کردن و دشمن او مطیع شود و الا هلاک کرد و چون شریف به ۲۵
 درجه قوس رسد و زهره یا به ۳ یا ۱۵ یا ۱۹ درجه یا ۲۴ یا ۲۵ درجه میزان
 باشد و یا ۱۲ یا ۲۳ درجه جوزا بود و از نخوس انطب باشد این شکل هم بران
 کنند که گفته اند و با خود وارد سال و هفت یا بد و ماههای پوشیده چون
 و غیران بوی رسد و اگر در سال وی خیا نت کنند و سوا شوند و زبان بد
 کوبان بد و بوی که کرده و تن درستی و خوی آورد و آرنده این از در
 جگر و سپری این باشد ۳۶ در ۳۶ بوقت طلوع شعری سود چنانکه تریح بد
 حال باشد این شکل بر کا فذع کنند بطالع نیک بزرگ آتاری در بچند و
 موم گیرند و هفت تا مومی از دنبال مادیان بسا که هرگز نژاده باشد
 و اگر نریند باشد بهتر بود بکنند و بر هم بنابند و بدان شکل در موم
 را از سقف خانه و در آویزده شده در آن خانه نیاید و زنبور در آن خانه ن
 نشان کردن و اگر در زمین فرزند بکنند بوقی که زحل در تحت الارض باشد

باشد موج از آن خانه بگیند و چون با خود او اندازد زخم زینور و پسته
 نمودم و یکبار باشد **۴۲ در ۴۲** چون زحل بعد از اسر باشد چنانکه
 در حل و سرطان و اسد و قوس باشد و عطارد در این شکل بر نخته از سرپ
 نشتر کند در شعری که این نخته را در فن کنند از لوله ایمن باشد و در وقت
 دفن کردن باید که در شمالی و مساعد این شکل بر کاغذ کنند با خود
 دارند و آینه این اشتر ز لوله و بام افتادین و زینور و او ماندن
 ایمن باشد **۴۳ در ۴۳** چون زهره با قمر یا به **۴ یا ۲۴** درجه حمل
 رسد یا به **۸ یا ۱۴** درجه سنبله یا به **۱۲ یا ۲۳** درجه عقرب و زحل پنج
 درجه باشد یا در مقابله و اگر احتراق زهره بود کایق تر باشد این
 شکل با بر کاغذ کنند هذک که با خود دارد هرگز استن نشود و اگر در
 استن در و نظر کند در حال چپه بینند و اگر زنی حیض او بسته باشد چون
 با خود دارد کتاده شود **۴۴ در ۴۴** این شکل مکرر شکل پیشین است چون

قران زهره و شتر باشد در سرطان یا در قوس یا در حوت و بجهت آنست که
 در سرطان بود و با احتراق و دید بود و مسیح از ایشان ساقط بود و همچنین عطارد
 و پنج شتر و زحل باشد و نه از آن که عطارد و شمس زحل به تلبلیت ایشان باشد
 و قمر و خانه شتری باشد بطالع میوان این شکل بر حیدر سفید با زرد کند
 یا سرخ و شرف نورد و بچندگونی باشد که نزدیک میاید یا در شکش می نماید
 چون این شکل با خود دارد و زینور شتر باشد و در شید شود **۴۵ در ۴۵** چون
 افتاب به **۱۲ یا به ۲** درجه قوس رسد و شریخ در حمل یا در اسد یا در جدی
 یا در لیل و سستی شاید این شکل بر کاغذ کنند و آن توکانرا شاید از جدی
 تا ختن و کوی زدن و بتواند آختن بیند است و در میان زیت از اسب بگذرد
۴۶ در ۴۶ این شکل توکانرا شاید و کسای که شکار کنند چون افتاب به **۱۴ در ۱۴**
 اسد یا اسد درجه قوس و زحل با قمر یا **۵ یا به ۱۴ یا ۲۱** درجه حمل یا **۱۶**
 یا **۲۴** درجه قوس یا به **۱۰ درجه یا ۱۱ یا ۱۲** درجه جدی و اگر تحت کلاوس بود

شاید

۱۰۱۴

و با محترم بود مرد در برچی جدید از سر تیغ بگذرند و از زجر و در نالند
 بعد از آن جایگاه قبول این شکل بر پوست آهوی کنند و با پوست کور
 و هم در حال ن بچند و در هر دم گیرند و در وقت شکار کردن با خود آید
 با بر کردن بوز و سک شکار بند در آن وقت بسیار شکار کند ۴۲ در
۳۲ چون آفتاب به ۱۴ درجه حمل رسد یا به ۱۵ درجه اسد و حلزون
 ساخط و قرم سعور باشد این شکل بر کاغذی کشند و هم در آن وقت
 در پیدا هر که این شکل بر میان بندد چو کس نیت وی بزمین نتواند آورد
۴۸ در ۴۸ این شکل سخت با رکت و خواجه عمر این را راحت انسان
 خوانند امت چون آفتاب به ۱۷ درجه سنبله رسد و طلوع سجیل برای
لطف که او طلوع باشد این شکل بر کاغذی کشند که انرا از بیشم کرده باشند
 و باید که قرم سعور باشد و سعیدین بد و ناظر و اگر تور یا انود باشد بهر
 بود بطریق بر کشند که ۱۲ در ۱۲ باشد هر یک بوقتی دیگر و بیکدیگر ببیند

و تا

۱۰۱۵

و نای نویسد با کس سخن کند هر که این شکل آورد و آورد هر کس بعلت با خریلا و
سدا که فتان نکورد و هر کس خوابگاهی اشفته نشد و هر کس دوغ نکوبد و
جمع چیز از بندند و در همچ چیز از دست و با وه نشود و ذیشان بروی غالب
 نکند و در هر م که شروع کند با سای پاس سوزد و هر دو ز جاء و حرم ت و
زیاده شود و محترم کرد ۴۹ در ۴۹ چون زهره به ۱۲ درجه با ۱۵ درجه
۱۴ درجه سنبله رسد و انا احراق دو باشد و تور در سرطان یا داسد باشد
 و انا اجتماع و استقبال دو باشد این شکل بکشند و نظران بر کاغذ نویسند
 و با خود آرد نار در معد و سپرز و خفتان و بواسیر و ذات الجبین
 باشد ۵ در ۵ این شکل با خواج هر المظفر سخت بغال بکشند و اشته است
 چون توان زهره و شتری بود در سرطان و از احراق دو باشد سخت
 از ایشان ساقط و آفتاب بنظر ثلیث و ستار س نظر بهر بهر بهر بهر بهر
 نباشد و ایدا انود بود و خود نباشد این شکل بر کاغذی کشند که از

اگر پیش کرده باشند بطریق ۲۵ در ۱۰ باشد و بشرط شمع در پنجاه آرد
 این شکل زجاج و نحوه و جنام و هرکس حاجات این باشد و اگر هر دو معا
 کرده باشند چون دانند این شکل است بدان طعام بردان طعام بپوشاید
 و عقرب پشایه آرد و بداید و اگر که انظام داد چون نرد دارند این
 شکل سدره بر اندام وی افتد و خواجده اهل نظر این شکل با حالت لغزه
 خوانده است و خواجده چنین گفت که کبریا اشم بنایت نکو و همگی اعتماد من بود
 بود از حفا ان سر بیکه ادر با بغایت و پاره زهر هلاهل ادری داد که چون
 طعام ترتیب سازی در طعام کند و بخواجه ده کیزد چنان کرد چون طعام بنور من
 لنده بر دستهای وی افتاد چنانچه طعام از دست وی بیفتاد و خوردنی
 برینت بود در زمین بپوشاند چنانچه کترک زنها رخاآت و احوال جمله بگفت
 من اول از سان خودم را در کرم و دیگر اعتماد بهمیکنم ۵۱ در ۵۱
 کردن شهرها و قلعهها و خراب کردن بقعهها تا باید که چون رحل

۲۱ درجه حمل رسد بام ۱۳ درجه سرطان با قبله لاسد و ترجیح باز جل تا رت
 باشد و در سرطان لایق تر باشد و میزان نخات برگشته بود و بعد از
 پسندند و بعد از شرف باشند و نوروز اول در نو بود و بگویند تحت لادن نوروز
 این شکل بر مسنال بنا رسیده نقش کنند و در کارین شهرها بکنند
 بلبلان تنگ شود و قشنگی با لیک کرده و اگر قلع باشد بجهت و انجا اندازند
 و اگر خاک زمین ان شهر خستی روند و این شکل بر ان خست نقش
 و ان خست درد و هر بنای که بسجد عمارت بنویزد ۲۲ در ۵۲ این شکل
 عکس پیش است چون زحل ۲۱ درجه میزان رسد و شرف و در سرطان
 باشد باید درجه شرف و نمودن برج خاکی باشد و در ان احوال و عرض
 نور خاکی صاعده این شکل بر چهار پایه تخته کنند از سرب و چون بنا نقش
 نهاد این چهار تخته سرب را باختن اینک در چهار گوشه ان خانه بنهند
 سالهای بسیار هم میماند و ان زلزله ایمن باشد ۲۳ در ۵۲ این شکل

نوروز در این شکل

از برای مجوسان نیکست چون افتابیم ۱۹ درجه حمل سد و ثمره ۱۳ درجه
 شود با در سرطان باشد و زحل و مریخ ضعیف حال باشد و شمس و قمر یکدیگر
 ناظر این شکل بر کاغذ کشند که از ابریشم کرده باشند اگر بر حیر باشد
 بهتر باشد و چون مجوسان شکل نظر کند خلاصیابد و اگر وام داری
 باخورد آرد و اشک گذارده شود ۵۲ در ۵۳ این شکل ساقان در یا ما
 شاید در وقتی که سهیل با ستارگان دید اختیاری یکدیگر چنانکه بهترین سعود
 باشد و نمود برج ابل باشد غیر مغرب و از بخسار و در باشد خاصه و حل
 این شکل با بر کاغذ کشند که از ابریشم کرده باشند در هر کشی که دادند این
 شکل ایشان کمتر از غرق این باشد و اگر این شکل بر بادبان کشی بزند بهتر
 بود در این آب بارگن بود ۵۵ در ۵۵ چون افتاب در شکر خیزان باشد از
 حله ۱۹ درجه و از اسد قبل اسد از ۷ درجه و غیر ساد و ساقط
 این شکل پر دستا هر کشند آردند این دعایان را بر زرد زهر می این

هر قدر دریا

درج او در

باشد

باشد ۵۶ در ۵۶ چون افتابیم ۱۹ درجه حمل سد و ثمره ۱۳ درجه ثمره کار
 یاد سرطان و از اجتماع و استقبالی و در باشد این شکل با بر حیر بدیا کاغذ
 کشند شرف زهره در چرخد و باخورد آردند در هر کار که روی خود بی بیخ بر آید
 و هر گز حج کار بر روی دشوار نکود و در همه جای بقول انقول باشد ۵۶ در ۵۶
 در ۵۶ چون توان طلوع باشد و زهره در حوت یاد در حید بود و قمر در
 شد یاد سرطان و از اجتماع و استقبالی و در این شکل بر کاغذ کشند و
 نمود چندان که بر کف خفیه باشد و از روی بیان در خطر این را باخورد
 هر گز که زبان بد و نوسد و بر دست نیابد ۵۸ در ۵۸ چون شریف
۱۵ درجه سرطان رسد و از احتراق دود بود و زهره در خانه خورد بود
 یا ۲۶ درجه جزا و ثمره ۲۴ درجه ثمره سرطان بود و متصل مسجدین
 بخینت دور باشد این شکل بر کاغذ کشند و بقوان شریف و زهره در چید
 هر کس این را باخورد آرد هر گز بخت نیفتد و اگر رویش باشد فلان

درج او در

هر قدر دریا

درج او در

درج او در

شده و اگر دام دارد کنداده کرد و اگر بینه بود انا د کرد استاد اللقا
 این شکل را ممدوق و معروف خوانده است ۵۹ در ۵۹ چون عطارد به
۱۵ درجه سنبله رسد انا حوازه و دیود و زهره به ۱۵ درجه یا ۱۵
 درجه حوت باشد و قمر سعود بود این شکل با برکا غزی کشند و بقرن
 عطارد و شریب در بچند دادند این شکل با ذهن مذکا و نطق بیزاید
 و در بلاغت و مناظره و جدال کیم با او بریاید و فرید عمر شو و
۴۰ در ۴۰ با رسیان در خواص این شکل عالی باشد و این شکل را
 بودی خوانند چون مریخ به ۲۵ درجه جدی رسد و انا احتیاق و در
 باشد و اگر آفتاب با اول نقطه حمل یا ۱۹ درجه حمل باشد بجا است کما است
 این شکل به جریه یا برکا غزی که انا به پیشم کرده باشد بر کشند و در حال
 در بچند چون با خود دارد و در تخمین غائب کرد و بهر کاری که وری
 آتندگان کار اسان بر آید و اگر این شکل بر پوست شیری یا گوزک کشند

ادراطم

که نظر است

خود بخاک
زلف

اشکاره
و خال شمشیر
بر دست

ان پوست بره هل بنند چون اوزان دهن بر آید دل پر دلان و عاج
 سبک کردند و ابلان دیده شوند و بوی خاصیت دارد اگر تا مدد رسد بر دم
 خاصیت مکرر شود اما آنچه خوب و منوری تر بود بسیار در دم الکون
 استیم تا مدد رسد ۱۱ در با بیان شکل جمله حکما و علما و عقلا ۱۱
 که در فترت و بیان بوده است که از بدیدن داشت و جمله حرفها اندر ز کرد
 بود نند بسمانیم بگرفته و این عمل افلاطون کرده بود در وقتی که شریب و
 سرطان بود به ۱۵ درجه و جماعتی با آنند که آفتاب در اول حمل بود که آفتاب
 کردند تا به ۱۹ درجه رسید این عمل تمام کردند اندونکا از بدیدن ۱۱
 بهت پادشاهان افتاده بود و هر پادشاهی از جاهر قیمتی بر آن اضا
 میگردند تا رسید بهت عمر خطبات آن گفت تا از یکدیگر جدا کردند هیچ
 قیمت او نمیتوانست کرد به بیت المال از شهادت الکون مدد در مدهران
 خانه است بطول و مرض چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد بیتاد
 کنند

و باید که کواکب بکریک حال باشد و سعور باشد و از بخین تا قطره هر که
 بخوبی بجای بد پیش آید قلم از دست بنهد تا آن وقت و ساعت بگذرد نگاه افقا
 کند باید که با تصالطای سعوره نویسد چون ثلث و نندیس از بخین
 نرین و مقارنه سعدین و قرآن عطا آید با سعدین و اگر این کواکبهای بعد
 در ظرف یا در خانه خود باشد بهتر است جدا که اختیار بهتر بود خاصیت
 دهد و نویسد باید که چون قلم در دست داد خاموش باشد و همگی خود را بدان
 داده باشد و این صده و صد شصت و بیست و پنج **۱۶** در **۱۶** باشد و هر **۱۶** در **۱۶**
 چند یکدیگر باشد اگر چه عدد در خانه مختلف است از جدا که بحسب نظم طبع هر یک
 تمام میشود و باید که عدد مکرر نباشد و هیچ خانه ای چنان باشد که در روز
 سه شب و پنجشنبه عدد طاق نویسد و در روز و شب و چهارشنبه و
 ادره عدد جفت نویسد و چون قلم در وبال و هبوط و طریقه و محترقه باشد
 نویسد و در وقت نوشتن از نظر جنب و حایض و فاسر جمله کند و چون

قلم

تمام کند با اختیار یک بخیر کند بشک و عود و عسبر و زعفران در وقت سعور
 در بچد و چون از خود باد و جلا در حو این بنهند و باید که در جواهرها
 باشد که در فشرکای میان چین بوده است و هر چند که حرمت بنشیند آنند
 خواص بیشتر پندارد **۱۷** صده و صد است که دارند این شکل در پیش آمد
 و بزرگان عزیز و مکرم باشد و باشکوه و مقبول القول بود و همچون خود را
 اندوختن و تراشد دید و چون مصافی باشد با بر حضم بر سر علی کنند و
 بر آرد مصاف حضم شکسته شود اگر چه بسیار باشد و با هر کسی که ساطره
 غالب بد و دارند این از همکس و از هیچ چیز نوسد و هر کس دروغ
 نکند و چون قلم در نور باشد و بنظر دو سینی بافتاب بگرد و آفتاب در
 انخطه بر خط نصف النهار باشد هر جا که در آن دم بخراهد دعا
 شود و اگر زن است با برت و وضع عمل بر پیشش بخند فی الحال خلاص
 شود و دارند این شکل از جذام و پرص و نقرس و فالج و لغوه و غشه

درین مخارجات این باشد چون برای و در هرگز راه را غلط نکند و اگر
 پاده راه رود هرگز مانند شود درین شکل مدد چهار کتاب که کلام
خدا بقالی نماید بود چون تریه و الجبل و زبور و فرقان و جمله این
تجلیست و اکابر بر آن انا اعلان درین داشته اند و این مانند در
کردن دارند کرده نادرست این را بجای و قد دارند این شکل در
هر علم و هنر که شروع کند بدان علم و هنر برسد و هر کار معین شکل که
شروع کند باستانی برآید و با هر کسی این شکل باشد با در آن مجلس که دان
این شکل باشند هر کار نکنند بر آید این شکل سخن کار نکنند در آن
این شکل بنیاده بود که با هر کسی که بد با هر که بنشیند البته بی الخا
مجلد شود و دیگران از او نشکند و در وطن من حکیم گفته است که مجید آرام
از آن شخص که این شکل دارد بدین شرایط رات کرده باشد که او پی
گشتی از دریا نتواند گذشت و با در همه عمر او را در دربار نماند

پس و جان دی و امام غزالی قدس سره فرموده که درین شکل دوازده
هزار خاصیت هست و انوار درین است که لا خا خان و اگر بدان شغول شوم
بطولای بخامد و اما آن تکبیری که بنا بر خاتم بر وفیست پنج اینست که انا و ایلان
ایات که هفتصد و انا و ایلان جمع سخن میشود و این ایات است
برای آن اختیار کرده اند که در حال قنات و کتابت این حرفه دوازده
کلمه از و حاصل میشود و نگار این ایات بعد از وضع خاتم اولی است که
مصنفت که بعد از حرفه هر ایاتی با ایات آن باید بخوانند اگر خواهند که
قنات تمام باشد و اگر چنانچه بعد از حرفه آن بخوانند ناقص باشد
سطرا اول ۵ حرف است ۱۵ اضافت کنند و بخوانند پس جمله
اما بطریق اول که نامه است بدین موجب خواهد بود که بیان کرد میشود

سطرا اول سطر دوم سطر سوم سطر چهارم

۵۱۳۴ ۳۴۸۸ ۴۷۱۰ ۳۹۳۶

سفر پنجم جمعه بد آنکه رزم اهل این فن است که حرف

۴۳۴۲ **۲۱۳۱۷** نه گانه که ان عبارت از امعانت

عده است یعنی **ایچ ده و نوح ط** هفتان آن بر آن نقلن سیمه

سیاه داده و در حرف دیگر متعلق میزند هر است یعنی راس و ذنب

چنانچه الذی بافتار آده اند و بار اینه و چیم را بر پنج و اللیما

وهارا بر شری و او بر هنر و نا با بر جل و جا را بر اس و ط را بر ذنب

و نایده این سخن است که هر کوی از کواکب مذکوره استیلا و ترتیب

حرف مذکوره دادند رفت روز کواکب از روزهای هفته بدین

طریق باشد که مذکور میشود **یوم الاحد الف** یوم الاثنين **با** یوم

الثلاثا **جیم** یوم الاربعاء **دال** یوم الخمیس **ها** یوم الجمعه **واو** یوم السبت

زا و در یکشنبه بر اس دادند جهت مشابهت و با انتخاب و در شنبه بد

دادند جهت مشابهت او بر پنج **فصل** معنی میگوید که نوی

ترین روزها و سویی تردد اعمال مداومت در شبانه است جهت

آنکه تعلق بر جل داده و زحل و نجوم است تا بشود عظیم و آرزو نماید این

سخنها است که چون خواجه خاقانی یاد در فدی از روزها وضع کنی

باید که ابتدا از حروف آن روز کنی پس بعد از آن بتیق ایجد

آنچه ممکن بود تمام کنی و نیز باید که چون عمل کنی رعایت روز صاحب روزی

و رعایت ساعت صاحب ساعت طالع و اوقات باقی چنانچه رایج

و شایع و عادت است بیکدیگر ایامی اویدی در تحت مراعات محسوس کنی و در

عادات رعایت نجوم را دانسته باشی و باید که مراعات صلاح حال

کواکب در بروج و اقنالی ایشان با یکدیگر و صلاح حال نمره چنان

محافظة کنی و جماعتی را صاحب این فن بر آنند که در ابتدا با اعمال

مراعات حروف صاحب طالع وقت اولی باشد از آنکه ابتدا بحرف

روز کنند چه تا یکدیگر در ساعت عمل پیشتر است که در روز او این معنی طاعت

اگر در ساعت بیوم اند روز یکشنبه عمل کند باید که ابتدا
از حرفه مطارد کند که دالت و باقی چنانچه ممکن بود بولای تمام کند
و جافی بداند که مریعی بنهند خطی از بریح این ایه ان
بهار طرف بخت کند و در بخت از اسمای سلایکه بنویسد و سال
درین شلت غوده میشود و حکمت درین است که در فطریه ان
اظهار چهار کونه ای سگی عظیم باشد **فصل** و باید که
زمانی که اعدادی بنهند
در هر عددی از اعداد
استخفا در سارا لیه
ان عدد کنند با عمل
تا اثرش قوی نباشد
چنانچه از یکی استخفا

احدیت ذات حق تعالی کنند و از دو مقام محمدی و از سه مالیه لایله
و از چهار عناصر اربعه و از پنج حضرت حسن و حسین مطلقه و حضرت زین العابدین
و حضرت واحدیت و حضرت اسماء و حضرت افعال و از شش اول امد تمام
یعنی اجزای عدد شش که نصف و ثلث و سدس و با جمله هم نشو است از آن
هفتاد و هفت کامله ان صاحب اول و دوم فرمود است که ان سه است و اول
مربع و دوج که چهار است و از هفت صفات نماید و ان وجود بیجا است علی
و اعداد و قدریت و جمع و بصر و کلام حضرت با ریاست و از آنها
اعداد چنانکه اشکال تمام اعداد آنه بیرون نیست
و جاعلی بر آنند که در زمانی که عمل جمع دشمنی کند بر عکس طریق اول
بنهند یعنی ابتدا از حریفی کنند که تعلق کوکبک غس داشته باشد و در
هر دو حالت باید که اول حرفها در وسط مربع بخت کند از بیای
انکه مرکبات و مرکب در هر صورتی باید که بتقرار باشد و باید که نفس

در امور چنان کند که طبیبان را بپندد مرض میگذرد اما سناغ
 مرغ بیابانست و ما بعضی آن را یاد کنیم و ان برای
 کفایت شصت مرد تمام فنون این و اسمای سلاویه و با انهم بسید
مَرَجَ الْجَوَارِیْنَ بِالْبُقَاتِیْنِ یُخْرِجُ مِنْ بَیْنِ الصَّلْبِ التَّرَائِبَ و اذا
جَاءَ رَجُلٌ مِنْكُمْ بِبُرِّیْ جَعَلَهُ دَكَاةً وَكَأَنَّ رَجُلًا مِنْكُمْ جَاءَ بِعَبْدَانِ لَوْ یَدُ
 ان اب بشورت بسته دهد تا با زخرد که بکشد و اگر بنین و مرد
 بهتر باشد شاید که ایشان را با هم بسته باشند تا خرد است حدیث
 این مرغ آنچه معده را به است از آن جمله بنویسند بر کافه با اسم آن که خواهد
احه نطرد بدان بخواند بِیْ قَلْبِیْ یَعْمُ مَرَضٌ فَرَأَدْتُمْ اَللّٰهُ مَرْمَأً
وَهُمْ عَنَابُ اَلْیَمِّ بِمَا كَانُوا یَكْفُرُوْنَ فَتَطْرُقُ فِی الْجَنَّةِ نَعَالٌ
اِلٰی سِجِّمٍ بعد از آن در آن بر خاک در سلاح خازد و نین کند جایی
 مگر سندی بی برند یا در خاک کهنه در کوهستان بپوشان که آن

کس

کری صدام و در شقیقه بکشد تا آن را برون بناورد هیچ خان خلاص
 نشود و اگر همین حدیث بنویسد زبان و سوره و عد بران بخواند و انرا
 به هیچ شکوه در در زمان تا ختن به پشنگ بگوید كُلُوا لِحْمِ عِظَامِ
وَمَنْ تَوَاعِظًا که اگر کسی بل افندد بکوزان برای منارت بنویسد بد
س ۲۴ سیاه و بکوشی بگوید طَلُّوْا فَلَائِهٖ و بگوید و در کند
 دیگر از برای بنیاد بی خیمت و جاه و غیره بنویسد و در و شسته و با آن
 بنویسد رَفَعْنَا لَكَ اَرْضًا مِّنْ مَّوَالِیْكَ الْمَاءَ عَلٰی اَرْضٍ قَدِ رَسِمْتَ اِلَیْهِ
مَجْرِبًا و هر سیما از آسمان و آفتاب و زمین و آسمان و جنت و ادا
اَلْاَرْضِ نَدَّتْ وَاَلَّتْ و بشوید و آن اب در آن چاه یا چشمه ریزد که
 اب زیادت شود و دیگر سوره اِذَا زُلْزِلَتْ تمام بر قلب خواند و سوره
 کند و بدان تبلیغ مرغ خانگی را بکشد و در پیش پست اندازد بعد از آن
 بصد لمرغ و بگوید بخورد کند و در منزل اگر کسی بنماید و نرسد

که وقت پیدا شود دیگر جهت عقد نویسد و باید که نام انکس از آن نوشته
 باشد و این را به نیز و جیل بپوشم و پهن ما استخوان یا ان سکننا علیهم
 ریخا ص صرا فی یوم بخین ستمو قال بالیت پی و سیک بعد المیزین پی
 الزین لا یجمعان حتی یلج الجبل فی یم لیتا و بعد از آن در **سلا**
هفت ماه **۷۷۷** نهد و به بند و محکم کند

دیگر شکل مثلث را بردند از سنگ بر فلزی نقش کنند و بیرون آورده کنند
 و آنرا بگذارند و بعد از آن از آن دو صورت سازد یکی را اسم طاعت بنویسد
 و دیگری اسم مطلوب و صبر و شوق را با سینه کونک یا مغز خرد و بیان هر دو
 صورت نهد و به خرقة سیاه در پیچد و دیگر که نشان یهودان در فر کند
 که بیان ایشان فرافزند دیگر با استخوان مرده نقش کنند و به حلیت بخورد
 کند و بسوزاند و بومعنی باشد که آن دو کس باشند که جدا شوند
 اگر کسی شنبلی یا قرمز خواهر داشته باشد یا در دست نماهی

گرفتار

گرفتار باشد این خرقة را بنام خن انکتا بهام دست چپ بنویسد
اوج ه **زط** پس بر او ورود و چون انکس سخن گوید او دست
 نزدیک و چنانچه انکتا بهام او در میان دست باشد که انکس
 بعد شفقت نماید و ای پی بنویسد **وازان**
 چیزی که بخوبی شناخت که اگر عضوی از اعضا و نه من باقی
 شود شکل مثلث را تمام نقش کن بدکاند پس کا در با هر چیزی
 که خواهی از آن فرود چنانچه مقابل آن عضو باشد بگو آن
 بخوبی شناخت و محبت یابد که سه با قلابی مصرع بنویسد و دیگری
 نویسد **ب ط و** و دیگری **ماح** و هر سه با هم بسوزاند و
 اندکی از موی زهار و ناخن جیده هردو دست خود بسوزاند
 و با آن ضم کند و جمله را بغسل بسوزند و سه کوله کوچک آنرا
 بنام او در میان انجیر و خرمای نهد و بخوبی دهد دیگر مثلث

و دیگری
زده

الغريب من العلوم في علوم هذا الفن ظاهر وباطن وذكرنا لهذا
 رياضة وخلوة وترتينا ونصرفها في تبطيل جميع الحركات وانها اسفة
 من انفسها انه كان يعوذ بها الماء الشافع في سائر الامور فان وبصرها
 في الوعائيات وكان ينجي بها في المنام من بعد الرياضة والخلوة و
 الامال الروحانية بغير خلوة ورياضة بل كان يقصد انواع السعد
 في علم الخلو ويقصد انواع النجسة في عمل اشرفا فهم ذلك وهذه الهم
 في فضل الاسماء وكيفيةها قال الشيخ رحمه الله ونفع به ابيات
 وفي الحديث فاعلموا ليس يندي بها حتى ينجد طالبا بدرى معانيها
 يا طالب العلم لا ينبغي به بد لا العلم خير من الدنيا وما فيها
 ما يغار على تلبى فاكتمه ابيهم الثلاثة في ربي انا جميعا
 قال سجونك الا واحدا حدثا نلتني الله رب الخلق قارينا
 والله والله ايماننا من كدة لا يلحق الخوف بوما نظرنا اليها

تفرق الرغبات بالثبوت في كس تقرب
 انما زنة كمنزلة لا بربارة كما غفرت لوليد
 ودرموم كيزن ودرخانة كمن انما زنة
 در حار ميان اين جدها افشه و
 آيه اينست ومار ميبست ان كمرست
 ولا كني الله سره وليبلي
 المؤمنون



بسم الله الرحمن الرحيم
 باب في شرح الاسماء المتعلمات والهاشج عظيم ونحن يقصونه
 علي ما افاد انشاء الله تعالى قال الشيخ الناضل مبدا الله التبتلي بفتح الله به
 عن الشيخ ابو سعيد الله العمري عن الشيخ ابي ما بعد انه قال وجدت في
 نسخة شرح هذه الاسماء وهي مكتوبة بالذهب وكانت منقوشة في خزائن
 الخلفاء وهي اسماء الطاعات وكانت في لوح من المعادن السبعة في صندوق
 نجام الا يقضى في تركه ابي القاسم القوطيين ذكر انه نقلها من طبعه من
 تلامذة الحكيم الفيلسوف في هندوستان وكان يعمل بها العجايب لا يتناء

الغريب

١٠٤٢

والسفل من الجن وغيرهم واذا تلا انسان لفظ باعداء الاسماء ^وبجاء
 وسدي بها عزيمته ونحوه احتفى عن جميع أعدائه ولاكن اشارة
 تذكرها في محلها ان شاء الله تعالى واذا تليها انسان ادعت بها المنكر
 والمراكبة يدخل بها على الملوك والسلاطين ويترجم بها الجيوش والبيان
 والظلمة ولها سر عظيم في احراق الجن والشياطين في المرة وتخرجت
 مرارا بعد رباضتها والتعريف بها يوم الاربعاء اخر اربعاء في الشفق
 والفرق في الجواز ومن اراد معانقة الروحانية والنظر اليهم فليجئ
 في موضع ظاهر يصلي عاشا ثم يقرأ الاسماء عنيب كل صلاة سبعين
 مرة ويواظب على ذلك سبع ايام ثم بعد ذلك يكتب الاسماء على قلبه فترا
 بجزءه حتى يصير نخما ثم يجعله كحلا ولا يكتبه بمعدود ذهب فانه ينقل
 اليهم عيانا فانهما يطلبه منهم وان اراد يغفوه سره ياد بجزءه بكل شئ
 اداه من اشياء المغيبة عن العالم فاعظم ذلك ومنه اذا دخلت على

منوع

١٠٤٣

موضع فيه مائة وكان ذلك المكان شغول وكان معك جماعة فاعمل
 الاربعة الاسماء الاولية في اربعة اركان البيت واعمل الخامس من ^{اضع}
 من مرتفع المال والسادس في يدك اليمنى والسابع في يدك اليسرى ^{الثامن}
 من فوق رأسك فاذا وجدت اصحابك قد تغيرت نيتهم عليك و
 خفت منهم فاقبل الذي في يمينك الى يسارك والذي في يسارك الى يمينك
 فانك تخفي عنهم ما فهم ما قلت لك واكتبه وانقود الماء الذي في
 الاراد تكتب الاسماء الاربعة في شفقتهم او ما اردت كل اسم وحده في اربع
 شفقات استعملت ويجعل كل اسم منها في ركن من اركان البيت وتكتب
 الثلاثة الاسماء الاخرى وتلتها في وسط البيت فانه يغفر لمن
 ذلك في اليوم المذكور وروي ايضا ان الاسماء السبعة يكتب في
 اليوم المذكور وتربى الشفقة في الماء المغي فانه يغفر باذن الله
 تعالى للماء المصنوع تكتب الاسماء السبعة وتضعها عليه فانه يجب

يا ذر الله تعالى فافهم ذلك **فصل** تذكير في بيان هذه الاسماء
 لتبديل جميع الموانع والحركات التي كل بها المربط والصلوات المرصدة
 هو انك تحط في وضع طاهر بعد ان تترك الحيوان ثلاثة ايام متواليه
 ثم تدخل والمخلوق وتصل بيها اربع ركعات لا يلى فاتحة الكتاب واية
 الكريمة **سبح** وفي الركعة الثانية فاتحة الكتاب واية الكريمة ايضا
 حينئذ والثالثة ايضا كذلك وفي الرابعة فاتحة الكتاب واية الكريمة
 سبع وعشرين مرة ويقرأ الامناء بعد كل ركعتين سبعين مرة ويكون خاشع
 طيبا ويجعلنا واحدا ان يتعل قلبك بشي غير ما التفتيه وانقل ذلك سبعة
 ايام فاذا تم ذلك فليكن الامناء في يوم السابع من حلولك لتكن الكتابه
 في اليوم المذكور ان لا وان لم يكن ذلك اليوم موافق لما ذكرت فلا
 تكتبها الا مقرب محبة او مخلص او عيبا ودخول على الملوك في
 السلاطين او ٣٠٤٠١٠ طالع فاقصد في ذلك كل اليوم **المختار**

في

وغيره من افعال الخير واقصد لا وفات الحنثه من افعال الشر فلا يجلبك
 ما ذكرناه في هذا صنعة الجود والعلبان تجوي وسند ريس وسمل و
 فسط وجر وشمس وكفتيم وميم وسايه تسخن الحوايج وتلك با
 السايه وتجعلوا جوبه ويجو في الليل في يدنوا الي وقت الحاجة اليهم
 فافهم ذلك وايضا جود ثاني وهو يند هذا يار يند قنا ويوزجها في
 ديان حادي وسمل وسند ريس وهو يوزجهم سايه تسحقوا
 جميعا ويجعلوا بنا دن لوقت الحاجة فافهم ذلك وهذا **فصل**
 تذكير في شرح خواص هذه المباركة في كل اسم خاتم ورياضة وتيمم في
 اخضرار وجودها خمار كل اسم وزجره من ذلك الاسم لا يقوله لان كل
 اسم وطاقم فعله فيه ومن يلفظ باسم من هذه الاسماء فانه يكون له عمل
 الخادم وكل خاتم منها فخذ من قائل عدد والاسماء يعني سبعة مثاقيل
 او سبعة دراهم ويكون من الغنضة والشمس في شرفها والقر في

بروج التور وبتلك الساعه سعيك فان ذلك الحاتم فاكتب في هذا الـ
 المذكور له نعل فاطع الروحانيه وعلابها من حزن الحبه والصبح والاحمر
 والخفيه والنكتيف الحبر والقيز وغير ذلك مما تصرفه الله انما يجب
 كقما عن جميع الملق وهو من تحريك المهادت وكشف الغوامض الطهار
 العجايب والمزوج من المشايد والرجز والورثه والقمة والظهار والين
 والمنكحة والمهاد ما عن واعلم ان كل من وصل الى خدمت خاتم من هذه
 الخواتم اطاعة جميع العلية والسفينة وجميع الجان وانفتح به جميع الكثر
 وانفتح به على جميع المعالجين واعلم ان الاسم السابع هو قواها واسرها
 اجابة اعظم الخواتم وبه يطل على الخواتم الست فانه جميعا طرعا له فالت
 اليه وخادم الخواتم الستة تخدم هذا الحاتم السابع فاعرف ما ما
 اليك ومنه سئلته واعلم ان هذه الاسماء مستخرجة من مخرجات الخواتم
 والمركبة على العنا من اربعة التي جميع الارواح مستخرجة تحتها واعلم

ان

ان فيما الاسماء المدونة لا يعلم قدرها الا الله تعالى وهو ان كل اسم كان
 من المرفوع التي هي الدعاء اوله في اخيه في قوله فهو اسم الله ^{عظم} الا
 فاذا سمعت في الاقسام والغرام والدعاء الملائكة وسمعت له ا
 قل اللهم بحق اسم الذي ان له لام واخوه لام فهو الاسم الاول و
 الاسم السابع واما الاسم الذي اوله لام الا واخوه الا فهو التسم
 الشغلي واما الاسم الثامن المشق من اويل الاسماء الذي اوله مثل
 اخوه فله فضل عظيم وهو يد كل شيء من موضع من المواضع التي تطلب
 وتقدم ذكرها فانهم ذلك وهو يكتب في السابعة السبعين واعلم
 ان كل اسم من هذه الاسماء يخرج من خاتمة **باب** اسمان
 اسماء الله وتجيده واسماه ورجوه واعلم ان هذه الاسماء لها حروف
 جبرله ونحن يقتصر منها على ما يعيد اشناعه به انشاء الله تعالى
 اين ان اراد المراد فبسته على قرايقها فان بقوا كل اسم منها عدد ^{المعلوم}

للملأ اذا اراد ان يتواكل اسم مفرد وحده وانما اذا قرأها جملة
 فخوان بقداها كل ليلة قبل طلوع الشمس سبع وسبعين مرة
 وانت على طهارة ويكون عندك بخود وتجنت الحوانات ما دنت
 مستغلا بها في العزاة انما يفضي بك ذلك ويا بان ان تدعو بها
 لما لا يليق من الاسود المحلكة فان ليس لك من الله ذلك ومنها
 ايضا اذا قري عليك عند تغذ الاسماء بعد كل صلوة سبع مرات
 ثم تغذ اسود الفيل سبع مرات ثم تصور صورة الرجل عييتك
 تقول اهلك فلان بن فلان بعذاب الله القوي الشديد حتى
 الاسم الذي ان له لام واخرة لام قد سمع وتصوره واقطع طرفه ^{اليس}
 على واهلكه هلاك صحاب الفيل واقطع طرفه كما قطعت ^{القدم} داير
 الظالمين يا مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين ^{نوا}
 على ذلك احد مشيرونا قيل حق يهلك عدوه ونها الله اذا كان

قيل

طيل الحوت بين اهله وبين بلدك وليس لها شفق ولا ملك احد
 تطير الاحياء في الوقت المذكور بيسته ذلك الامر ثم بقدا قوله تعالى عز الله
 ان باي بالفخ ان ما من عنده فيضفوا على اسوا في المنعم ما دمين ثم
 بقدا اسم السابح سبعين مرة ويسأل الله تعالى فيغير بين من اسود اليها
 والاخرة واقسم بالنعيم اللابن وسكعدني مرضه ومنها الله اذا ضا
 هم من اسود الدنيا من سلطان او غيره من الطلبة بغيره الى ما ذكرناه
 من السطافة والسطافة بقدا اسم السابح في خلوته ٧٧٧ مرة ثم
 تغذ الاسماء السبع سبعين مرة سبع مرات ثم يصور صورة الشحفة
 بعينه ثم بقدا اسمت عليك يا صاحب هذا القسم بخواله طالها بالاشدا
 اغنايل الاما اخذتم فلان بن فلان بن فلان ما اسمت عليكم ثم بقدا قوله
 تعالى يا قين ما اجبتا داعي الله واسوا به يغفر لكم من ذنوبكم ويحرمكم
 من عذاب اليم ومن لا يجزيه عني الله فليس عجزني الارض وليس لمن

هذه الاسماء السبعة
 التي يقرأها بالليل
 وهو من اجابته
 وهو من اجابته
 وهو من اجابته
 وهو من اجابته

وانه اولها اولك في صلال بين ان من سليمان ما انه بسم الله
 الرحمن الرحيم الا تقولا على بالذي سليمان استتم عليكم ياخذام هذه الاسما
 الا ما اجبت في نجاد عنكم انظروا المرامسة وكونوا اهله كما كانت القما
 سبحا سليمان بن داود واخترنا على سمعه وخذ على يمينه واخذ واشر
 وانكروا اعلامه وهدوا الركانه حتى ل طول قوه شدة باسم الله التو
 الشديده ثم بقوا وكذلك اخذت بك اذا اخذ القوي وهي طالمته
 ان اخذ الرصم شديد وليكن ذلك في يوم الثلث اول ساعته و
 ليلة السبت اول ساعته ومنها ايضا ان لو قرأها تخضع على صوم
 اناق يا ذر الله تعالى ومنها ايضا ان لو قرأها على من له عثر حية
 او عثر به ذهب الله ما كان به لوقته وساعته يا ذر الله تعالى وتبلى فرا
 معها الغزيرة ايضا ومنها انه يكتب الاسم السابع يوم الجمعة اول ساعته
 والقر في زياده وهو برعي من النعميات تكتبه على ما اردت من

مطعم

مطعم او شرب ونظيره او تنقيه للطالب وتكتب الاسماء الستة في
 الوقت وتطهرها وتنقيتها المطلوب ان يهيج في محبة الطالب ولا
 عنه ساعة واحدة ولا يطبق ان يفارقه ومنها ان الاسماء السابعة
 يكتب في ورقه ويقطى الورقتين للجوس وانامه ان يعطيك الورقة
 التي فيها الاسم السابع محمله معك ويحمل الورقة الثانية معه فانه
 يجلس يا ذر الله تعالى ومنها انه يصرفها فيما اراده في اي وقت را
 فانها اصغر من السن ولكن بعد الترتيب وقد قيل من الشيخ انه قال
 ما اكثر احد من قرات هذه الاسماء الا لارزق الهبته في تلويا العالمين
 العلوية السغلي اذن الله تعالى وانه كان يقرا هذه الاسماء عقب كل
 صلوة سبع مرات ويقرأ العزيمة مرة واحدة فاذا فرغ من ذلك بقفت
 على نفسه ثلاث مرات وهذه العزيمة المذكورة ويقول اذ تسليع
 يا ذر عيب هواه مطيع الا صبي كعبى بهما لمطيعين له هيبه

الاسم الثالث ١٤٥

و	٥	٥	ل	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥

لعشر كذا الحادي عشر والثاني عشر والثالث عشر والرابع عشر والخامس عشر والسادس عشر
 عشر والرابع عشر والخامس عشر والسادس عشر والسابع عشر والثامن عشر والتاسع عشر والعاشر عشر
 تخلص بعد صلوة الصبح رابعة تخلص بعد هدم من الاول بعد صلوة الصبح

الخامس									
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥

البیان و الله یقول الحق و یرد السبل و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم تمت خواص الاسماء بعون الله العزیز الجبار علی سبیل الامح
و لا حبار عن تالی الا خصار ۶ تمت بعون الملك الجلیل ۶

فصل در عمل محبت

بنویس این اسم هفتم در روز زهره در ساعت اول روز یا در وقت هلال
و برقی یا دندان نخوس بچرخد خواهی از خوردنی یا آشامیدنی و بخورد آن
به طالب انما شش بخوان بطلوب که از محبت بقرار کرد و دیگر بنویس
این اسم هفتم در کاغذی و شش اسم دیگر در کاغذی و هر دو بدست
بنویس ده دیگر که ان کاغذ که اسم هفتم در آنست بانگ هد که خوا
حلاص شود و از آنکه دارد و آنکه که کاغذ شش اسم نکه بیدار آن
حلاص میشود **باب** در صلح بیان دو کس اسم هفتم بر طعام یا آب
و بخورد طالب دهد و اسم شش که بخورد مطلوب که صلح نمایند **باب**

باز

باز از مردن غایب بنویس اسم سابع در روز زهره و بنده طالب با خود از
و هم در آن روز بساعتی مرتب شش اسم دیگر با اسم غایب دیگر بچرخد
و اطبعوا فلان به فلان و ان باد پنا و بز که غایب پیاید **باب**
در عقد انسان بنویس اسم سابع در کاغذ و در روز رحل و ساعت
رحل در روم کرد و در زیر زبان بگذر که زبان او بسته شود **النفق**
و البغض بنویس اسم سابع در کاغذ ثلث و سوکل کن خدام اسم
با بفرقه و عداوت و در شیشه کن و سر شیشه را محکم کن بزوت و در
کن در حرارت حمام اگر بجهت زانفته در حمام زمان بجهت مردمان
حمام مردان که مقصود حاصلت بدینامی بنویس اسم سابع را در جویله
بزرگ نخل خن یا بکارد آهنی در روز رحل و می باید که شش ماه
باشد و در فن کن در بقره خود که بنام شود تجاره بنویس اسم هفتم را
و هفتم را در لوح تلی سوزان آهن در کردن تا جراد بر که تجارت را

خوب بود **عند الرجال** ایشان برینم هفت ترک در هفتاب و در روز
 شنبه در ساعت اول و باید که شنبه آخر ماه باشد و قدر جدید یا حوت
 باشد هفت گره کن و بر هر گرهی اسماء هفت نوبه بخوان و در آخر هر
 گرهی بگوید که به بند نلان بن نلان بر نلان بن نلان و بعد از آن
 در گره نوبه و مهر کن برفت و در فن کن در هر جهت دایه یا وری که کن برفت
 نکند و بنا نکه در یکاد فن میکنی گفت کفادن شکل باشد و آن کم سوزا
 هفتم را در شربت کند و معبود دهد که کفاده کرده **در سیدک الخفال**
 بنویس این هفت اسم را و در شربت انداز یا به شتر حل کن و بخور کن
 آنرا و در کردن باید که از حرف خلاص شود ذبح چشم بدان چهار پایان
 و غیره بتان ریمایی که هفت جیب باشد و اگر از حیوان با او هم میکرد
 سحر را بخوان هفت نوبت بعد از آن در میان را به پمایی اگر زیاد باشد
 چشم نیگت و اگر نا تن شود چشم بدست می باید که پوسته میخواند

تا بجا خود آید بعد از آن بگردن او آویزد که خلاص است اگر زنه را از ترس
 نماند یا هم زاد بد دارد هر روز یک اسم را بنویسد و بر گردن او
 بپاویزد **جهت شتاق است** اسم هفتم را بر گردن اسم است نویسد که از آن
 نرفت خلاص شود **جهت در شکم** اسم هفتم را بر یک دست و بنویسد
 یا بر یک عذیب و بدهد تا بلبید ما شتا که از آن جهت خلاص شود از جهت
 و بنا نکه و در ها اسم هفتم را بر یک عذیب بنویسد که خلاص شود از جهت
 قبول نامه بنویس **بشک** و زعفران و بنم و در میان دستار و در برابر
 و چشم او در آید نزد یکا شخص که خوف او هیچ نشویش نوسد **جهت**
در چشم و دندان و تویخ و در شقیقه و هر دوری که باشد و هر دوری
 بنویس اسم هفتم را در حیطی یا بر چپ یا بر چپ دیگر در حرف تغریق و صاحب
 مرض را بگوید انگشت بیوضع در دنفد و بیج آهین بتان
 حرف اول نه و اسماء سبعة را بخوان هفت بار اگر ساکن شد بیجا

والتجزي بكونه مجزئ بحرف جمة وانما سبعة اسما ناولي
 ساكن شود سماء دران بکوب و بکناد که درج ساکن شود جهت ايند
 زت بنويس اسم هتم را بزيت حل کن و بده تا بان خورج و بعضی از حکما ب
 ايند نوشته اند و برابرش داشته اند وضع عمل شده زيادت شدت
 کاو اسم هتم را برستان کا فویند که شيران کا و زياده شود در محبت
 اسما واسم اشخص واسم مادرش را بايد که قر و ربيع هوايي باشد و تا
 از نخوست از باد پيا ويز که تجربت للبعوض الفرمه والحزاب بنويس
 اسما را در ربيع تراوييد که متصل به نخوس باشد آن ربيع و بقا بله و بخور
 کند بجلینت و کريت و صبره فون کند در خانه خضم که چنان شود که خواي
 و بدانکه این اسما را طاعت جميع روحانيات ميکنند و باين اسما حکم بر
 جميع جن ميکنند و فضل عظيم دارد و ان جميع مريضها ايمن باشد و
 حوتان پيئي با نيم آرد و زلفها که بنا اهل تاسوزي و نفعان

داری

داری و اسرا بيار هست که ذکر کرده شد **هذه الاسماء الطابت**
للطوطيل مظهريل فطيطيل فطيطيل
فقطيطيل حميطيطيل لقطيطيل لقطيطيل و بعد از آن
 خوانند اين اسما هر روز يكبار باين عزمت بخوان **بسم الله الرحمن الرحيم**
اعصمت بالله الخالق العظيم الكريم الفريد الرابع العليم
القادر القوي المريد السميع العليم المتكلم بسم الله الرحمن الرحيم
لقد لله رب العالمين تا اخذ اعصمت يا سوكلي عقول و نفوس العبد
والتفكيد و يا سوكلي عقول و نفوس النسيبة الطبيعية من كل البقا
والادكان و اعصمت يا سوكلي هذا المكان و يا سوكلي الملائكة للقد
الموكلت بقضاي خواج الانيان و يا ملكات العفاريه و النيا
والجان و يا ملكة ايام السعة و سوكلهما و سوكلي الارقات و لا
دان و يا خدائيم اسما الطابت المباركات المدعوة عليكم

اجبوني ريحا واميني بقوة ناهية غالية وهوي ملكه العلية
لكل تقاوم نبتنا جميع خاجاني باستجدة واليد ريحا احلبوا
منا محجوا واعطونا نفوس وعقول وتلوي جميع بني آدم وبنات
حراساكن ودارب هذه البلدة والمكان الي بالمجزات والاحيان
والعودة والمطيف والايام الكثر العيرة المناهية له يجعل
التاعة الواجد بحق الله لا اله الا هو الحي القيوم قاضي
الخاصات وكل بقضاي خاجاني باسجد بحق يوم الاحد عليك
وبحق كوكب الشمس الميزه وملكها كليسا بحق الملك الموكل بك
والحاكم عليك ووقيا نيل افض خاجاني وتوكل بقضاه خاجاني من
بني يوم الاثنين عليك وبحق كوكب القمر الميزه وملكه تقبل بحق
الملك الموكل بك والحاكم عليك جبرائيل افض خاجاني يا ابا محمد
يا احمد بحق يوم الثلاثاء عليك وبحق كوكب المريخ وملكه هما نيل

وبحق

وبحق الملك الموكل بك والحاكم عليك سنا نيل افض خاجاني يا ابن حان
يوم الاربعاء وبحق كوكب عطارد وملكه اشكي وبحق الملك الموكل بك و
الحاكم عليك حرقيا نيل افض خاجاني يا شمس وبحق يوم الخميس عليك
وبحق كوكب المريخ وملكه محزاد وبحق الملك الموكل بك والحاكم
عليك صفا نيل افض خاجاني توكل بقضاه جميع خاجاني يا ابن محمد
يوم الجمعة عليك وبحق كوكب الزهره وملكها الميمون وبحق الملك الموكل
بك والحاكم عليك غيا نيل افض خاجاني باسمون بحق يوم السبت
عليك وبحق كوكب زحل وملكه كنيا نيل افض خاجاني يا نقطر بحق
ملك الموكل والحاكم والسطان عليه توكلوا بقضاه خاجا
بحق اسم الله لا اله الا هو الحي القيوم قاضي الخاصات ميكرش
الكندس اهدوش اهدوش طناش طناش اشراطين طناش
عياش عياش عياش اهدوش اهدوش اهدوش اهدوش اهدوش

تذاکه تراکه الوهم الهم جیم جیم طیس طیس کھیمعن معق
 الیخا الیخا العجل العجل الساعه الساعه ایضا
 یکنوایاتکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدید و عنت الوجوه
 للی القنوم سه نوبت بگوید و بعد از آن چهار نوبت بگوید
 لله جنود السموات والارض و کان الله علماً حکماً فان
 تلو انقل جی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش
 العظیم ایاک نعبد و ایاک نستعین و الحمد لله رب العالمین
فصل در خواص اسما الطایبات و عمل در آن
 خاتم آن بنویس این اسم هفتگانه را در روز چهارشنبه آخر ماه
 بدره چیزی که باشد و بیندازد در موی که طلسم باشد در حرکت اندر
 مواضع که باشد مثل تیرا نداشتن و کیمیشیر نه و دردها و
 بادها مثلها و مآنها و از درها و درله و رعد و باطل شدن

جمع حرکاتها از ملوی و سفلی باشد از جن و عبیره هر گاه که بخواند کسی
 این اسما سده اسم بر یکجا بنماید از زمین و بیسار خود بیندازد بخفته
 شود از جنم اعتنا و اگر بخواند اسما و باد بر لشکر رسد هر غیت در لشکر
 افتد و اگر بخواند و نوز باد شاهان در ابد طبع شوند و ترسند
 درین اسما است از برای شیاطین و جن مدفع شرایشان و عمل در چنان
 اخنامه و قوه و جفا یا بد کند اگر کسی خواهد که در میانان را بیند
 در خلقی را بد جای باک و غمان بگذارد و در عتبت هرمان هفتاد
 بار بخواند مدت هفت روز بعد از آن از احوال جنود حدیثی بنفهم
 در میان دان و اگر در سگانی را باکی که در و کچی و طلسمی باشد چنان
 اسم اول بنویس و بچهار طرف او بنهد در هر کجی یک اسم و بر سر آن
 بلاسم بنجم نه نام ششم در دستگیر نام هفتم در دست چپ و اسم
 هشتم بر سر خود نه و اسما بیرون آن که طلسمها حرکت نمیکند و اگر

خواهی که آب جاه فردرد در خشک شود بزین چهار اسم اول و در ^{چهار}
 دکن چاه بنام سرم دیگر بازین در جاه انداز که ابضا فردرد
 بضم و نهان داد دیگر بازین اسم همگانه را بر سفال آب بنده
 در بخار و بغامه و سینا زد را ب چینه که فریور و در بخار که
 گفته اند در نوع است جهت باطل شدن حرکات سفال در حرکت
 خندان که سوکلا اند بطلسم اینست حصال البان سدر وس مقل ^{ارزق}
سقط جنت ساح کن بریم بعده سخت کنند جواب را و در بعده سایه
 اندازد و جنت سازد و در سایه خسک کند و در سختی بیک بک
 است بزن هندیا بند قش بند جبار سقط البان مقل ارزق سقط
 عدد بزر بعده سایه سخت کنند و بند بنازد **فضل**
 بدانکه این اسم هفت گانه هفت خاتم است و در بانت و تجیم و
انبار و هر اسمی و فعلی دارد و خاصه اران بیک زد و جمع این

خاتمه تشر کند در نقره و طلا و شرف شمس و نور و خاتمی و نور
 دانه هفت شمال با هفت دوم است و هر خاتمی فعلی آرد توی
در حجاب و احراق و حسین و قید و عینه و ان نور یک جماد کنف
شوا سند و المطار و مجاویب و خروج و حایات از ساز دل
 بدانکه هر کس برسد بخدمت یک خاتم از اینها مطیع ان شود جمع
علیه و سینله و جمع جین افتخار کنند بر خلق بدانکه اسم هفتم
فعلی توی دارد و ز و ترا اجابت شود و خاتم او بزرگ تو از همه
خاتم و به او علم با طل شود از شش خاتم دیگر اینها تابع این
خاتم و پن خاتم دیگر تابع خاتم هفتمت بدانکه اسما که سخت
شده ان خواجه روفت و مرکبت از چهار معنی که جمع ارزق
در سخت ان سند رجت و بدانکه درین اسما و اسم است که نزد
اهل علم سیمی بایم در راست که قد ران عین اند آلا خدا و ند سما

داناست که هر حرفی که در آوات و در اخراست و در اقشام اسمان عن اسم که
 کبی بکرتجا می که افلا و لام است و اخرا و لام است که اسم اول و هفت
 ناما اسم هفتم که شتر است از ایل املا که اول مثل اخراست و افضل
 عظیم آرد و هر ایلی از اینها می خواند و بخم و غدا با خا و ز چور و
 خاتم اینست **وَاللّٰهُ التَّوَّابُ** فصل بدانکه دعوت که کاتبه در این
 سنج است و شاخه از طلسمات و سحرها تا پادشاهان و سلاطین و
 وقت و قیوم عربت کنند و فرخایشان جهان داری و صید دل رحمانی
 باشند درین داری و اما خنده مردم از بهر محبت و عشق و فرخ بخت
 کند و این رسالت شملت بد دعوت نهم و عطارد و قمر که تعلق بدین
 معنی آرد و التلام **دعوت نهم** باید که جامهای نهم بپوشند و بیق
 ذببت فان بر خود بندند و صوی درازا از خود فرو آیند و بخور
 کافور و قند و جوز بهار و فاقله از هر یکی خردی بپزند و آب کشیند

و یا

و یا باب صل التوس بر شند و بیلها سازند و بخورد کنند و سبب درسد
 ببرد و در قی که زهره قوی باشد در شرف باد و خانه خویش را در و ج یاد ^{حدی}
 مقبول که قند آرد و با نظر باشد سعیدی بنظر و ستر این معنی که گفته ایم از
 بخورد و جامها بکند و روی زهره کند و بگوید **اَيْتَمًا السَّعِيدُ**
الْبَارِعَةُ الرُّطْبَةُ الشَّرِيفَةُ الحَقِيصَةُ ضَاحِيَةُ الحَلِي الحَلَلُ وَالذَّيْبُ وَالنَّقِيصَةُ
وَالزَّيْبَةُ الحَبِيَّةُ اللُّغِيُّ وَالغَزَلُ وَالطَّرِبُ وَالزَّرْبُ وَالنِّكَّاحُ يَا زَهْرَةَ يَا
عَدْنًا يَا طَاهِرَةَ يَا عَدْنًا يَا زَاكِيَةَ يَا عَدْنًا المَلِكِيَّةُ لِزَامِ التَّمْرِ اسَلِّكْ
المَعصُومِيَّةَ این بگوید و حاجت بخواند و او شود در میان خدا بقیالی
دعوت القم التلام **عَلَيْنا سُبْحًا يَا اَيْتَمًا القَمَرُ الزَّهْرَةُ عَظِيْمِيْنَ**
فَاذِ بَرِيْنَ دَائِمِيْنَ بِاَقْبَسِيْنَ قَدْ بَرِيْنَ سَعْدِيْنَ هُدًى بِيْنَ يَمِيْنِيْنا العَمْرُ
الزَّهْرَةُ اسَلِّكْنا بَعْدَ سُبْحًا وَرَحْمَتِكَ تَرْبِيًّا فَلَاحِي عِيْنَ اللُّوْكُ وَعِيْدُ
القَنَاءِ وَارزاقه بِيَوْلَا وَزِيْنَتُه قَسْعَادَةٌ وَكُلُّ مَنْ يَرَاهُ يَرْاهُ عَظِيْمَةً

وینیزین

جدا و بکرته و بعضی جایگاه و بنیزین بیشتر با سمانا کما الحسی و الا نکما
الغلیظ استحیبا و فایه اسعدا بما استکما امین امین العجل العجل
التافه التافه دعوه العطارح که زمان و شهران حلال از
 بگرد و سنی و الفت با یکدیگر کنند و سخن کردن در بر آن و اهله و آیین
 و بانزکانان و تجار و کورگان سخن کردن و بنیز خط و اسانی
 اسختمن علهما و نزدیک و دانی با یکدیگر در پوشند جامهای و نیکن و
 بشکل پروان و ادیبان در آید در وقتی که عطارح قوی باشد و در
 باشد با در خانه خود باشد یا در حقیقت مقبول باشد و ناظر باشد بقصد
 بنظر دوستی اگر ناظر بنسب باشد بهتر بود که از همه سعد تراست و
 کند لغاح خنک و خشخاش شومید و بوز قطن و اجله خند کند و باب کاف
 رشته و قتلها سازد و براتش بگذرد و بگوید انها الیسا الکامل اللذ
الطافل کلاب الادیب الالاعی المدبرک الایسراد و العلم بعبایض

الاعلی مدبر

اسود

کثیر التام للمکبة البانیغ القزیه النانیغ العمل اللطیف الفکره اسنک سنیک
المصنونه و حاجت خود را بنماهد دعوت العتر از بجز خاص و عام الی
 کارها خاصه عمارت و زداعت و مانند اینها و عمارت کاربندها را بچ
 بدین مانند باید که وقتی که ماه قوی باشد و کامل باشد و تمام نود بود
 شبیز هم یاب چهارم ماه قوی باشد شرفیا در خانه خود یا در حدی
مقبول و ناظر بود بسوی بنظر دوستی باید که جامهای بسیند در پو
 و کرد و بنزند و قضیبی از چوب بد است در دست کرد که بر سران قضیب
 پاره نقره باشد مانند روی و بجز از سنک بر کرد یا کل بسیند و بخورد
 عود مطرا و کل سرخ و بنفشه براتش بگذرد چون در دبر آید از قضیب
 که دارد ایشانه بسوی ماه کف شبیز هم یاب چهارم ماه و بگوید
انها المیده الغیب الباریه الرطب الطیب المعده العجل الفرح الحبت
الملیح و انشاء الملك العبد النقیه الندیر صاحب الرسل و الاخنا
 سید

وَالْبُرِّ بِقِلَّةِ الْكَيْفَانِ الْأَسْرَادِ السَّخِي الْمَلِيمِ مِقْتَابِ الْجَعْمِ فَأَسْرُ الْمَلِكِ
 بِسَبْعِ الْأَبْرِي وَزَيْدٍ هُوَ حَسْبُكَ بِسَبْعِ الْمَعْصِيَةِ وَحَاجَتِ خُودِ
 طَلِبِ تَمَائِدِ تَأْجِاجِهَا دَرْدِ شُودِ وَبِأَيْدِكَ دَعْوَةَ هَرِ كُوبِ كَيْسِي وَبِهْ بَانِ
 نَجْدَانِ دَاكُوكِ دَعْوَةَ اجَابَتِ شُودِ دِي كُوبَارَهْ دَعْوَةَ كُنْدِ مَلُولِ
 خَاطِرِ نَكُودِ كِهْ الْحَاحِ دَرِ دَعْوَةَ مِينِدِ بَاشِدِ انْشَاءً اللهُ تَعَالَى بِرَبِّكَ

تَسْتَعِينَا اللهُ تَعَالَى

م م م
 م م م
 م م م

عمل از تاج سرخ مثل اللؤلؤ # آنچه فواید قطع و یک کبیر از
 که باس نبرد روز و آن مقطوع را در میان لوبکه اروسه
 روز صایم باش و هر روز ۳۸۵ نوبت ایند عار بخوان
 و در وقت خواندن بخور کن از سقر شغف مشک

عبر

عبر خام در کیمه اول علاقه نظر هر شود در حنت خرمای پند
 شتر سرد هم شتر بسیار پند نترسد بعد از آن مرد پیر بیاید
 سلام کند و بر از و در جواب گوید انگاه کیمه را باز کن تمام آن
 اثرش باشد اما باید که روز شنبه ابتدا کند علی الصبح غسل کند
 و ابتدا کند تا مراد یابد و دعای که باید خواند باین طریق است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 نُوشِ نَاقُوشِ يَئُوشِ زَ رَئُوشِ اَبَرِ نُوشِ مَشْعَلِ
 بَيْنَا كَسَطَطِوُوشِ يَاشِنُو اَيْلِ يَازِ مَنَ اَيْلِ يَآ
 زِذِ اَيْلِ يَاطِنَسَ اَيْلِ قَطِيرِ ثَلَجِ ثَلَجِ ثَلَجِ
 اللهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ اَنْتِي وَتَقْبِضُ الْاَرْحَامَ وَمَا
 تَرُدُّ اَدَّ كُلِّ شَيْءٍ عِنْدَهُ مِقْدَارِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَآ

الشهادة الكبرى المتعالي كتب ابراهيم خان في شهر الجهر الاول

۱۱۹۹

۴

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين
اما بعد بدانکه این مختصر است در خواص حروف مفرقه فصحی و در خواص
 که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم سوال کردند که بر هر پند و کتابی نازل
 شده بر آدم علیه السلام کدام کتاب نازل شد حضرت رسالت پناه ^{صلی}
 الله علیه و آله فرمود که بت در حروف سائل سوال کرد که ما رسول الله حرفه
 الف که با این بت و هفت حرف چشما می خورده رسول صلی الله علیه و
 آله و سلم سرخ گشت و فرمود که هر که ایمان نیاورد که بت در حروف با آدم ^{صلی}

التقام

للتقام آید او نه از بت و لام التصرف واحد است و خواص اینها الله هم
 دستور بحیث اسم حرفت و بسمه عمل بنیاید بقول ابن فخر جفر حاجی حسن
 قطب الدین حسین بن محمد ابراهیم المودعی طاروی الشهد رعایمی درین
 حرفات ناملا افتاد و بجهت و بجزیره خواص چند که در باقیته شد
 مفرجات در محل و حرم تا که اذان فایده یابند رعایمی خیر یاد کنند
 اگر چه سنت اولیا انت که اسرار مخفی دارند و از نا اهلان نگاه دارند
 چون القاسم حجاب بدین غیر این نوع اسرار است وصیت انت که بت
 خدای مملایکه و انبیا و اولیا برانگن باد که بخرام عمل کند و بجاهلان
 امروزه فاما چون خواص این مختصر میاید بدین جهت شرحی بعمل میخیزد
 تمام است امیدوارم که بدانند و بخوانند و با خدایتعالی باشند و تا
 کار یکی نیفتد شروع درین عمل نمایند این بود وصیت این فقیر و
 اینست اسرار حروف مفرقه و الله اعلم واحکوم بالغیب هو

[Faded handwritten text in the upper section of the right page]

دال تعلق نخل آرد آنجدا از خواص هدایت و سعاده و از عده بیخ
دارد اگر کسی ماه کم کند یا چیزی از وی فوت شد باشد طلب مراد کند
بخواند البته بدان مراد دلالت یابد و اگر هشت عدد بر استخوان لاله
نریزد تسکین حرارت غشک کند و اگر همی داشته باشد بخواند در خواب
شاهده

باید و اگر در بیخ صند با غرض ماه دارد برایشان مصلحت
آید و اگر ندرد در جمل اینست بپوشان بر او در شکر بپزند

[Faded handwritten text in the lower section of the right page]

سوره ۱۰۱
[Handwritten text in the upper section of the left page, including a list of names and phrases]

هاتعلق نشین آرد از سرطان و از خواص دلیل بزرگ و رفعت و محض
اشارات است و سلاطین بر اعدا و امتداد گرفتن و اگر عدد نشین آرد و اگر
بدین حرف عمارت نماید در قتل مردم با هیت نماید و هم کس از
خواب بکزند و اگر هاد و هاد در عدد بنهند و در خانه دشمن بنهند سبب
حلاکت ایشان شود و اگر نمرود در سرطان با طر بنشین بودیم باشد و هر دو عا که

وان زینان تعلق بر هر دانه و خواص و خوف نداشتن بود
و ترسیدن ایشان و از عده بیزخه دارد هر که بخواند بیاد دشمن و از
وی فرج دهد و دل دشمن ببیداید و اگر عددش در عدد ضرب کنند و در
ربع بنهند و در مقام دشمن نهادن آره کرد و انان الله

در هر اینست
صد ۲ - یک
هر سیر بر دروا
بهر باشد
علاحده خلا
نویسه مخلو
غرم دروه
سه سه میل
مانند

رفع کرم در
مهر بر کرم
حب محرم مثل
بیا اینر

از جهت معلق نیز هر چه دارد اتصال بحرام و غایب و رهن و تختی
 الفتا و از عدد هفت و سخت و هفت و سخت و هفت و علاست
 این بقی و خواندن مناجی را در روز زبان و مردان میرین گردانند
 خاص زبان اگر عدد هفت از عدد فتله کند ۶۲ در ۶۲ در هر جمع بسیار

در این باب در کتاب تذکره طیلس مردان بسیار

خ

ح معلق تیسر اد از محل جبات مکونات از خواص است
 و از خواص تیسر سینی دهد و دوستا نایم جمع گردانند و بسیار و کرد آند
 و هر که بسیار خواند خلص متا بل انتاب چنان کرد که اشتب و دی ک نشد
 و از عدد نه دارد و تور در محل نادر تیسر ان بجی دهد و هر که خت نمانند
 بر این بسی نخوانند متا باید و اگر نه دو نه ضرب کنند بطور سبک مذکور
 بنهد همه کارها و مشکلات بر اسان کرده و مطالب بسیار در ه خنی کرد

ط معلق تیسر دارد و از سرطان و اسرا میل تقوت این حرف
ص در بید هد و از خواص سبتن ک ببر دشمن و دفع بدیها و از عدد
د آره و اگر بسیار خواند زیرین زیر قدم آورد ند و جمله ساکان

بخواند بن حرف طبع کان در زمان دارند بقدرت الله تعالى و اگر
ده در ده در هر پنج بعد بجز مراد که بعد حاصل شود خاصه قدر در طان
بنظر بیک شری و نظر بد عکس نماید و در همه حیوانات بدین طریق عمل
ناید

با تعلق سخن دارد از قوس و اشارت بر وجود موجودات از خوا
حصول مال مراد باشد از هر کس و افعال شخصیت و از عدد یا
داده پس هر کس بدین دستور عمل نماید البته عباد
رسد و اگر باز ده یا یکصد چون ۱۰ در ۱۰ و عدد در میان ده در
بعد خواص با علامت است حد و اگر کسی خردت دانسته باشد در
انرا زد و بخورد تسکین حرارت یابد و اگر با خود دارد نفع یابد

الکاف

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

الکاف از قوس تعلق عشری دارد و حرف کفایت و از
خواص جهت دفع دشمن و دفع نفور و درویشی و غم باشد و از عدد
سد و یک و در خواندن همه نجات بر آورد بقدرت الله تعالی و اگر صد
در صد و یک ضرب کنند و در پنج بعد و با خود دارد دشمن بگریزد و اگر

فازد سخن بعد بتکرار در خواب شود در روزهای پنجشنبه
با عمل نماید سخن او صحیح شود

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

اللام تعلق بند دارد از طرفان و حرفه غده و ملاکت و از
 جهت بریدن دشمن و زحمت رسانیدن بر ایشان و از عده **۱۷** دارد
 و اگر بنویسند بر پوست حماد و در خانه دشمن بگذرانند برافند و اگر
 بخوانند و بر دشمن رسد ریخته شود و اگر عدد شروع بر پنج بگذرد به نیت
 دشمن آتیه هلاک شود و اگر شروع با بیست و یک شود و اگر از بیست و یک

المیم از جدی تعلق بر پنج دارد از حرف بزرگی و سلطنت و
 است و از خواص بنام کدو اینک و اسانی صعب بنظر از عدد نود آرد
 و حرفه سریع اجابت است و عمل همبان دستور باشد و هر که بیاید
 خواند بمرتبه بزدگوار آمد و در اخر هر یک نمودار بتان خواهم

نهاد

نهاد که در همه حرفی بدان دستور عمل نماید انشاء الله تعالی
السنون تعلق بر حل دارد از این توان و حرفت که جمله تمام
 قایم است و خواص جهت ترویض دشمن و تصدیق و از عده صد
 دارد همچنان دست که تمام حرفات گفته شد شروع نماید و اگر
 بیاید خواند اسرار جمله مکونات کما هیه بدانند

الستين اذا سلاست تعلق بقدر آرد و حرف مبارک است و
 بيمتت و از خواص جهت خط امثال و حضور و شناي امران
 و تکين القلب و روشناي در امور و از عدد **۱۲** پس هر که خواهد
 مرضي باشد و عجز از خدا ياد بکري تکين کند حرف سين را بيايد خواند
 که مراد حاصل شود و در وضاحت و بلاغت بيزايد و اگر عجز
 ضرب کند در مريج بعد و همچن خواند ان همه عطفانج يا بد که در
 هر مد بيت با بکريد سگت **بالتين الس من سن لان**

العبر اذا سلاست تعلق بشين دار و حرف ماده کلی است و از
 خواص

جهت

جهت ظهور غيب و مال و ذواتي بيا و هر که بيز بيايد کويد مال
 بروي فراوان شود و علم پويشده بروي ظاهر گردد و اگر کوي با نظر بد
 رسیده باشد **۱۳** در **۱۳** ضرب کند و در مريج بعد و صد و بي مريج
 و نيکو گردد و اگر بپويشد و در جامعه کوي بند و خواب نکند شبه گردد
 و اگر بپويد و فتي که نمود و ايسد تا اخر شمس بود سوزد ترايد چشم
 هر که بروي افتد نوري دروي شا هله نماید و مقبول الملائق شود

الفاء اذا سلاست تعلق بقدر آرد و از خواص پويشده اسرار
 و النجا و عجز از خوف باشد و از عدد **۸۱** دارد هر که خواهد
 که

ها

سریچه پوشیده دارد بخواند بسیار یا بعد از آنکه از آن خیال بود اگر بر
 خانه نویسد یگانه راه بدان محل برزد و اگر بنام دشمنی بخواند دشمن کوف
 کرده و از خوف و این گردد و اگر عدد منفرد بنویسد بنام دو کس البته
 از هدیگر فارغ شوند و بگوید فرقت با لیا فلان بن فلان بن فلان
 بن فلان و اگر فرد در سینه ناظر بطیار بود بگوید یا خدا

الصناد از سینه تعلق بطیار دارد و از خواص دفع دشمن
 و غیره و بستن زبان بدگویان و از عدد ۹۵ دار بر هر کس بیاید
 خواند هیچکس هم باب دست بر روی نیاید و از عدد منفرد و شش مرتب
 بپوشد و بعد از این در آخر بگوید صدت فلان بن فلان بن فلان

فلان

فلان و اگر در رب نویسد بنام کسی و در زیر سنگ گران بخندد فلان
 آنکس بسته کرد البته و اگر فرد در سینه ناظر بطیار بود بهتر بود و
 از نوحی خواهم بخردن در تمام حروف بناست مع عمل نماید

القاف از اساتعلق غنچه امره و از حرف اسم اعظم است و بسیار
 علو است و از خواندن سنگین خشم انداختن سوزنات و بستن بطیار و
 و زرد اودن دندان از سندی و از عدد ۱۸۱ دار و هر کس که بیاید
 خواند نمکین و حضرت یابد و حرارت بسیار دارد و اگر پادشاه
 شتر داشته باشد بخواند البته آن خشم ساکن شود و اگر خواهد که کسی
 بجای نرود بخواند یا بنویسد و در زیر سنگ گران گذارد بنام آنکس

دفع شود و عباد همین عمل کند و اگر هر دو بهم عمل کند بهتر باشد
 و اگر یکی کند صد بنویسد و صد تا فدیه میان آن بنویسد و ده
 قطار و اعداد یکی ۹۹ و دیگری ۹۸ و سه ۹۷ بدان تا فمدود
 بخندند بنویسد تا تمام شود و بنویسد استن علی حکمنا
ملکته الله المولکون بئر القاف المکتوب لرج مخنفا اعرا
اجابنی من البرق الخاطف احرقوا نلب ۸۲۸ بنق ۸۲۸
 و نافع را بعد مذکور بخواند البته مطلوب بمبراد طالب شود
 و این فریبت در جمله حروف کاد دارد که مؤثر است و اگر جمله
 علیه بنویسند حاصل شود و بنویسد بجرب و مؤثر است و بچشم
اکابر و موم خلایق بنزکهار نماید و غیر کات و رعیت بری
بیار باشد انشاء الله تعالی و تقدس بعینه الملک الرحا

هدایح القاف

[Faded handwritten text, likely bleed-through from the reverse side]

الکاف از حوت تعلق بر تیج دارد و از حروف کشاد و ترغیب است

و از خان و شرح و اسد مهم در عمل کاد و از عدد ۲۰۱ دارد و در
 در کتف سینه است حاصل شود و همین خواجه که مین دارد خواهد بود
 و اگر هر دو بهم عمل نمایند مؤثر آید و خوب عدد و مربع شرح نماید
 و در خواندن سواجبت نماید و در اخذ ولایت و یکینا بگوید اللهم
 ان تمیریننا و جعلت منک و اگر مؤمنی مغفرتک یامن ای العین
 مبراد رسد و اگر هفت بار بخواند در خواب جایزه شود که چه خوا
 بود و کتف او باشد در هر هفتاد و اگر در ام آیات و در سازد

هم کیمیا در باب بیخیتن و در کنت و ارواح مؤذات و اگر نبوی
حروف قان عمل نماید بعد چنانکه مثال نموده شد با علامت است
باشد و اگر تدر در حوت نامدر عیج بود بقوی بود ان شاء الله

فصل در بیان حروف و احوال

الثین از تدر تعلق بدهد دارد و از حروف تفریح الدرجات است
و از خواص بماند آخن در سخنان و در عنده ایشان و ظاهر گفتن
عیبهای ایشان و از عدد ۳۴ حاره فاکو بنویسند بستم و اول
درجه عمل مضروب این عدد در هر پنج بکنند تا بیکو نازل مش
بماند درجه ان حوادتها ابرو ناید و اگر بر دهن خواند باید
مان کور کشته خوانند در خانه دهنش بندید البته نفع و کنت

پساکرد

پساکرد و در مقام و اگر زهره و قمر در نور بنویسد اثر بخت است
مرتب بود اگر خواهد که عیبش تهنی ظاهر شود در وقت طلوع شمس که
افتاب در نور باشد و در سینه باشد بنویسد و در بندوی بسیار
عیبها در دهن که ناشی نشده باشد البته ظاهر شود بخواست

فصل در بیان حروف و احوال

الثالث از مغرب تعلق بمرج دارد و از حروف تفریح کواکب است
و از خواص او پناه دادنت و از عدد چهار صد و یک دارد پس
هر کس خواهد که بنزد بزرگی بجا جتی برود او را قبول کند و
اودا راه دهد بخود این حروف را بخواند بایان عدد ۳۴

ان نيزك رده چون جسم ان نيزك بردي افتد بگويد نيزك
 بشكائيك و رحمتا ليك يا اواب الله و نظر ان نيزك با
 نمايد و حاجت او برآورده بطوع و رغبت و اگر مضروب برده شود
 سنج بزند با خود نگاه دارد همان خوانند انزان زيادت بماند
 و اگر قدر در مغرب بود تا اخر عروج ميجر بماند بعون الله

المكنا از سنبله تعلق بر مطياره و از حروف رفعت و شايسته
 و از خواص نيزك ناي حاصل آيد و از جود با اعتدال يك دانه پيرگاه
 كه نمره سنبله باشد و همچنان عدد بسوزند و مضروب برده شود
 سنج بزند تا مشرق نيزكي بر آيد و قديم او بغير خاله كه برسد بگويد ^{ان}

تمام

تمام پيدا شود و مردم خود بخود بخيال او در افتند و نيزكي او كوييد
 و او را جزوازان بنا شده اگر بسيار بخواند بجزم رسد بيزك او و ما
 عيذ بالله انزل الله ان بصنعت قان بسوزيد در عايت مده نمايد و در سنج بماند

الخن از جدي تعلق بر اجل دارد و از حروف صعوبت ^{سنج}
 است و از خواص او دارد كه شمن و خراب و تمام و تلاف و اسلاك
 و از مده 40 دارد پس هر كس خواهد كه دشمن براندازد و در خال
 سوا طيبت نمايد و نفس بردي بيزند البته شفاي و شفاي شوند و اگر ^{افند}
 سفاي مزاج كند و عدد سفوفش در شكت نهند و در ان تمام ^{كنند}

	۴۵					۴۵					۴۵				
	محل					محل					محل				
	۷	۲۲	۵	۸	۲۳	۷	۱۳	۱۹		۱	۷	۱۳	۱۹		۱
	۴	۱۲	۱۱	۱۴	۲۰	۴	۲۱	۲	۸	۱۴	۴	۲۱	۲	۸	۱۴
۲۵		۱۷	۱۳	۹	۱	۳	۹	۱۵	۱۶	۲۲	۳	۹	۱۵	۱۶	۲۲
	۲۴	۱۰	۱۵	۱۴	۲	۱۱	۱۶	۲۳	۴	۱۰	۱۱	۱۶	۲۳	۴	۱۰
	۳	۴	۲۱	۱۸	۱۹	۲۴	۵	۶	۱۲	۱۸	۲۴	۵	۶	۱۲	۱۸
	۴۵					۴۵					۴۵				
	محل					محل					محل				
	۲۳	۲۰	۱۲	۹	۱	۱۴	۲۴	۱	۹	۱۸	۱۴	۲۴	۱	۹	۱۸
۲۵	۴	۳		۱۷	۱۴	۱۴	۱۹	۵	۱۵	۱۲	۱۴	۱۹	۵	۱۵	۱۲
	۱۹	۱۱	۸	۵	۲۲	۲۳	۶	۱۳	۱۷	۳	۲۳	۶	۱۳	۱۷	۳
	۲	۲۴	۱۴	۱۳	۱۰	۴	۱۱	۲۱	۷	۲۲	۴	۱۱	۲۱	۷	۲۲
	۱۵	۷	۴	۲۱	۱۸	۸	۲		۲	۱۰	۸	۲		۲	۱۰
	۴۵					۴۵					۴۵				

بند

البته خراب گردد و اگر نمود چیزی ناظر بر محل بود به بدی بهتر بود
 و اگر بخواند در میان حجه تفرقه در ایشان افتد و شرط حدود است
 که اسامه و عقیله بخوانند و اگر بسم خود راسته نویسد چون نکند
 و با خود دارد دفع سحر و دیو صبح بکند و اگر به نیل و سرکه بپزد
 خد نویسد و بر استانه خانه دشمن بگذرد کسی که در آن خانه بود
 سحر و مسموم شود و از خدا تعالی بترسد و این عمل نکند و بگوید
 خربت دار فلان بن فلان بالجاء و اگر این عربت بخواند سریع الاجابة ^{مطلب} ^{گردد}

الذال از دولت تعلق به طایفه داره و از حد جبر دست و ان

خواص

خواص ۴ عدد ۴ چون زحل ۲۴ درجه میمان بود این شکل بر خشتی بنمونه
 کشد و چون زحل بخانه های خود آید و نمود بیداری باشد این خشت با درختها

که خوانند بنهند ساختار و با آن در کمالی تعبیه کنند
 ابجا در چندانگه خواهند بیند و با او کلام در آن تعبیه کنند
 نغز آند که و اگر بر پوست شیر کشند و مرود با خود دارد و با شربت قوت
 بیند آید و اگر بر پوست اهو کشند بشک و زعفران و با خود آرد و در
 دست او در دل گیرند و اگر بر نیکین فو لاد نشتر کنند همین فعل کند و باید که

سعدان ناظر باشد						سعدان ناظر باشد					
۴	۱۰	۳۰	۲۲	۳۴	۱	۳۶	۳۰	۲۴	۱۳	۷	۱
۲	۱۸	۲۱	۲۴	۱۱	۳۵	۲۵	۱۴	۳	۳۵	۱۷	۱۲
۳	۲۳	۱۲	۱۷	۲۲	۴	۴	۱۰	۱۴	۲۱	۲۱	۲۲
۲۹	۱۳	۲۴	۱۹	۱۴	۸	۲۰	۲	۲۴	۱۱	۳۱	۱۸
۴	۲۰	۱۵	۱۴	۲۵	۲۸	۱۵	۲۴	۸	۲۷	۵	۲۲
۲۹	۲۷	۷	۵	۳	۳۳	۴	۱۴	۳۳	۴	۲۳	۲۴
۱۱۱						۱۱۱					
۵	۳۲	۱۸	۲۴	۲۱	۱۱	۳۳	۲۸	۸	۳۵	۴	۱
۱۰	۲۷	۱۴	۱۴	۲۹	۱۴	۲	۴	۲۹	۲	۳۴	۳۱
۳۰	۷	۲۳	۱۷	۱۳	۲۲	۲۵	۱۵	۱۴	۲۰	۳	۲۴
۳۴	۲	۲۰	۱۴	۱۵	۲۵	۲۲	۱۲	۱۷	۲۲	۷	۳۰
۳۱	۳۴	۲	۲۹	۴	۴	۱۹	۲۹	۱۴	۱۳	۲۷	۱۰
۱	۴	۳۵	۸	۲۸	۲۳	۱۱	۲۱	۲۴	۱۸	۲۲	۵

الف از حروف سلق بر هجوه دارد مان حروف این و این است
 است و از حروف این و این شکل و در نظر نیکو کند که خود را و آن عدد
 ۱۱:۱ دارد هر که این حروف را بسیار خواند هر که در دو نگاه کند
 و صفای سخن در وی مشاهده نماید اگر مضروب عددش بخیرید
 با خود دارد محسوسه لطفا شود و اگر در میان دو دوست بخیرید
 سعادتی بگذرد و در دنیا بخیرید نماید که عقل حیوان عبادت بگوشد

الف از حروف سلق بر هجوه دارد و از حروف اموات و کلمات
 و از حروف این و این است و سلق چشم و زبان عدا و با آن
 ایشان و هر که بسیار خواند رخا هر که کار بی بکنند که همگی بحال

باقا تمام ادیب فرشته براد جانی بفرزند روحانی قریه عیون سادۀ الکاظمیة
 اکاد الامة الاطهار قدوة افاضل رمان و اما لودوران جمال غمۀ ناصه و
 نور حلقه سعاده و اقبال المختص لطائف ضعیف الله جمال الله والیساده
 ادام الله تعالی میامن سیادت و سعادت که علاقه این قیصر کس و ایشان
 تالی علاقه روح بیگ و تالی علامه عرب بوطن تو اندویدار دیر با رضای
 افضال آنحضرت عطفه عنان بصوب وطن الوف فرمود و ذکر مفاخر و نشر
 مآثر آنخاندان عظیم الشان بدو در مان رفیع المکان که طباب دوله و اقبالان
 با و اطلود موند و بیانی بقدر سلطنت و کما مکاری و شوکه و جهان داری
 قیام قیامت محله و موبد با جندان نمود که غمۀ مکنون و داعیه مکنون را بنور
 و غلبه مرجع تا متوجه شد و در نیوا که جناب مشار الیه حکم که بسوی
 کل خود باشد همیشه جنبش از ادیکاره احرام جلال که محط بحال اهل
 فضیله و کلاست داشته هر چند علاقه تصویر جندان بود که تو جلال تو موند
 و مخرفات خاطر را و اسم آوردن غیر شریک اما مقتضای ایند که لایق
 کله تحوات محبت شریف ایشان از غرضه که آن وسیله قیصر خود را بیل
 عاطفه خسر و نه مرتبط تو اندوید که ایند خالی بشد چون از مطاوی سماح
 آنحضرت که از افواه و السنه عامه و خاصه سمع شده خصوصاً آنجا یاد تمام

چنین

مذکور است که در این کتاب
 در بیان صفات و احوال
 آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و آله و سلم در حدیث
 و روایات بسیار آمده است
 و در بعضی از این روایات
 آمده است که آنحضرت
 در هر وقت که از خانه
 بیرون میفرمودند
 در هر وقت که از خانه
 بیرون میفرمودند
 در هر وقت که از خانه
 بیرون میفرمودند

بین معلوم شد که هیچ شخصه در حضرت عالی که مددک سعاده و معالیت در هر وقت که از خانه
 اوقع انعارف نفسی از سادات و مینات حریف و خواص بجالی آن که از حضرت سروده باشد
 فتود مغر و سنی و قصود معرا و مبراست نیست درین رساله معصومه آنجا از این کلمات
 روحانی بعضی از احکام و خواص حروف جانبخداز اساطین حکما و کابلیا و سیدم از این کلمات
 رسیده بر قوم رقم انتقال میشود و بر سیدل اتحاف مخاطبه انظار التفات حضرت من مکرر خوانند
 سلطانی سلیمان مکاری میگردد از یقین که در نظر عالی تری لایق قبول خواهد شد
 یافت و مومنین با عان و چون مناسب عموم خود و شمول افضال حضرت سلیمان
 خان نمود که فیض این رساله بلیامن دولت آنحضرت از مکن غیب بخصه شهادت
 آند و طرایف مستاهلان شامل باشد لاجرم بلقعه فارسی که بحال طلایه و
 طلایه موسومست اتفاق افتاده اهریک استحقاق بقدر استعداد خویش
 از آن نصیبی اشیدیت شکر شکن شوق بر طویلیان هند زنی قد فاری که
 بکلام میرسد و مضمون این رساله در مقدمه و چند فصل و خاتمه ستمه ادایا
 معروض نظر عالیحضرت سلیمان میگردد و درین قصه اتحاف غلبه سلیمان و استعداد
 او که شهوات نصب العین میدارد **بیت** جزای مملوح زده سلیمان جبر
 من سو خیم تو سلیمان معانی و الترفیق من الله لا یفقدون الا اناه
مقدمه در ذکر بعضی از احوال این فرموده میشود که اصول این علم از اساطین
 و اولاد این احوال است

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة والسلام
 علی سیدنا محمد
 و آله الطیبین
 الطاهرین
 و علیهم السلام
 و بعد

که در زبان اندوه خود در مدینه
در سخن که از کلام بر آید
و این را در کتابها
و این را در کتابها
و این را در کتابها

جواهره منقوطة و بمنزلة ظاهرها جواهره غیر منقوطة بمنزلة خفیها و ایضا
جواهره حرف در لام تعریف مذموم و مخفی شود و آن است که
ذکرش شش صفت است و آن جواهره غیر مذموم و آن معرفت
در کتاب اصطکاکات از ارسطو ایس برین وجه نقل شده است که اول گوئی
که بیچی از بروج فلک مرود کرد از اصطکاک ایشان الف متولد شد
مجموع حدود مروری را متعلقه و منوط ساخته بخروجی معین از فلک جا
در آن کتاب مشروح است و هماهوا و افعان علوم رسمی و اصطلاحات و می
که بحسب سان مطبوره مضایقات اصطلاحات است این سخن بنحوه
جه حدود حرف که اصطلاح ایشان کیفیت مخصوص عارض است
بسیار است که در محتاج از مرهم اجرام کواکب بر درجات فلکی بحالت جوه
صوت معلول به موج موافقت که بسبب فرغ یا قلع عیب حاصل شود
این سبب در فلک مقربا متعلق لیب و آنکه در امتحان اساطیر
مقدم ایشان خصوصاً در سردنوا میسر برده و یا است خارج سابقا
ایمانی بمعنی صفت و عرض ایشان آنست که عرائس حقایق آن در حجاب
تواریخ اندیده ما بحرمان محتج باشد چه صاحب نظران دیده بان که سبب
تقلید با صوره بصیرة ایشان نویسنده خود مثال این حجاب مانع نظر

ترتیب

نظر ایشان میشود و چون بر تو علوم ایشان از مشکوة بنوة بوده و در
اقتدای انبیا علیهم السلام نموده اند که حقایق معانی را در بلاسی صی
جلوه داده اند تا قدر الوسع ملاحظه جانبی انکشف و الکتف کرده باشد
جانبه مقتضی جلال و جمال از است **بیت** بر حال لبرمانو غره شد کجا
زان تجلی ز نقاب لب ترا بی میکند کشت یاد بدل سعد خیال اروا و
باجمالش روز و شبش نمائی میکند و آنچه بحسب قضا وقت اشارتی
اجمالی بان میسازد آنست که حقایق حروف دندانت خود صو علی صد خبا
در مفتوح رساله ایمانی خفی جلی بر ذکی بان واقع شد و باعتبار تعلق
ارادة توجه و القان بخاطری تقدیر محقق از علم تمنا میگرد و اولیها که
عبارة انکشف و تحقیق که در نهاده خاصه خاتم النبیین اند علی الله علیه و
وسلم ای معنی شایسته که تولد کلام انعقاد عتی معنویت که میان
صنعة علم و قدرة واقع میشود و شکی نیست که هر جا که قدرة را دخلی
باشد از در داخل خواهد بود چه تا شرف قدرة بر وفق ارادت و ایندگاه
بجای قدرة ذکر ارادة میکند و تحقیق مرسد را در خلقت و ستر اندوه
که علم و قدرة بمنزله جسمین متقاربن متقاربن یکدیگر در ارادة بمنزله مقادیر
جه ارادة را بطست بینما همچنانکه مقارنه را بطست بین الجسمین ربطی که

حرف
ایحالی

تقتضی حدود صوتی و کمال درجه الهی بکم الحق اماناه و الحق تری القضا
جان نمود که این صور علی از سما سمی ذاتی در بخالی انصوتی و کتابی و
لبائی تری نمود به بر سمع و بصیرت قلب نسائی ظاهر کرد و با وجود این
و ظهور در بلا بس حدوت سخنان حقیقه شعارش در ذات خود ان الای
و بر جس هوکامی مبنی و محفوظ باشد بخانه انغوائی انسخن تری لنا الکر
و ان الالحاقون مستغاد میشود و بحقیقه ای معنی در نظر تشبیه در عین
تزیست که تمام کل محققین و اولیا را سخن است و از انجاست که در
کتب عقاید اسلامی که عموم امته مکلفند بان مستطورات القرآن کلام
غیر مخلوق و موثقی بالانسیه مکتوب المصاحف محفوظی الصدود و
ان كانت القراءة والكتابة والحفظ حادثة جود این مقدمه تمیذ یافت
چون حقیقه هر چیزی در حقیقت و صورت علیه عبارتند از اسماء الهی
اسمی از اسماء الهی را مظهریت از اجرام فلکی و عنصری که اختصاص تام
بان دارند پس توانند بود که هر چیزی از طریق تعلق باشد کو کبی معین و حد
معین از برچی معین جاننده مرگه که ان کو کبیان درجه رسد که عملی از اعلا
متعلقه بان حرف شرایط تحقق شود اما مطلوبه از ان بطور آید و از معنی
تعبیر حدود اشرف از اصطکاکات بان جزو فلکی کرده اند مثلا کفیم

کلمه

میخ با اول درجه حمل و در هر کج و از اصطکاکات ایشان الف حاصل شد یعنی
مدید و نظیر ارا اشرف اینکو کست و این درجه پس مرگه که میخ ایل درجه
حمل رسد اعمال متعلقه بالف مناسب باشد و علی هذا القیاس البوائی بیت
تلقین و در س اهل نظر یک اشارت کنیم کتابی و کس میگویم و چون در ما
حکما اسلوب در و ایما سخن میسرانده اند هر کس را کت مهم ان بیت
از نیمه اکثر متاخران انکار درده سخن ایشان اشتغال نموده اند و با
حمل ان ظاهر کرده و تقلید از قبول نموده و این واسطه بسی از تحقیقات
ایشان مطوس اند نظیرین قیاس است که فیثاغورس گفته که من اصول
را از اصوات اصطکاکات فلکی اند کرده ام و گفته که ان اصوات نعمات
اند که هیچ نوع دلیله بان غیر سد و تاخذ ان از نظام مرخود حمل کرده اند
از ان هر دو فرقه منشعب شده بعضی گفته اند که سبب حدود صوتی
در توجع مواجست بلکه ستواند بود که با سباب در کجادت شوق بعضی
دیگر بر تری سخن شغول شده اند و در مراتب خاطر فایز جانین نماید که
هر دو فرقه از مقصود وی افساده اند جز تری اند بود که مقصود او ان باشد که
موسیقی را که عباره از تجایه نب ملایمه میان اصوات از نسبت حرکت
و ادوار ایشان گرفته ام چه مرایه نسبتی که میان ان حرکات است

جد شرح خیرات مستمره که از جمله آن حدوث نفوس انسانیت اول آن حرکت
 و ثبات نشان منوط و مربوط است پس اگر آن لب و نقل با صوت و لغات
 کند مرآینه و نقش این تمام کند تحقیق این معنی روحی ابط این اواع الا تراق
 بی مکالم الاطلاق نموده ایم اگر کسی با فوق اطلاع بلد باشد بان کتاب جمیع
میرک از حروف بیست و ششگان با ترتیب یکدیگر یکی از فارسی است
 و ششگان از شرقین و یطین تا آخر ترتیب بسته داده اند و طبیعت هر حرفی
 مشاکله طبیعت آن منزل دانسته پس چون قربان کو که بر ماسا غمگرت
 آتمول باشد اعمال متعلقه با حرف مناسب باشد شال چون قمر در شرقین باشد
 با اعمال متعلقه آن نافع باشد و اما اعمال بقول بعضی ایف و محبت و بعل
 بعضی صدان و تحقیق این معنی اندک بحسب اوضاع متغایر مختلف پیشتر بخانه
 در تقسیم غالب بر بروج حصص برجی دو منزل و ثلثی پیشتر حصص برجی
 نزار از حروف دو حرف و ثلثی شود برین طریق که در دیواره و غیر آن نموده شد



و از جمله این حروف اینجده طبیعت آن مشترکست میان دو بروج طبیعت او که
 از طبیعت آن دو بروج باشد اما در لفظ و کاتبه تمام باشد چه تقسیم بحسب
 لفظ و کاتبه معذرات و حروف تقسیمی دیگر کرده اند اعتبار نیست
 بعضا من اربعه اول حروف ملوی و آن ایست **ا ه ط م ف** ش و ذ و ع
 ایشان تحت و طبیعت ایشان حار با بس دوم حروف سوا بی و آن
 ایست **ب و ی و ن و ض و ظ** و اعراب ایشان ضمت و طبیعت
 ایشان حار و طب سوم حروف ای و آن ایست **ج و ز و ل و س و ق و ت**
 ظ و اعراب ایشان کسرت و طبیعت ایشان بار و طب چهارم حروف
 ا و ی و آن ایست **د و خ و غ و ف** و اعراب ایشان جزم است و
 طبیعت ایشان بار و با بس و این حروف که اعراب ایشان جزم است برای
 نطق بر آن اول و ثالث و خامس و سادس و کسور میدانند پس میرک
 این حروف را علیست مشاکله طبیعت خود مثلا اگر حروف **ا و ی و ن و ض و ظ**
 او بسیار خوانند یا معرب بر قدیمی زجاجی یا صینی نویسند بمشک
 و زعفران و کلاب در روز یکشنبه یا سه شنبه در طلوع شمس
 و بشویند و یا شامند ما را ضو لغتیه دفع کند و تقوی حفظ نماید
 ملاحظه حروف سوا بی معرب و کاتبه آن معرب بعضی و کلاب کاسه

Handwritten marginal notes in Persian and Arabic script, including phrases like 'این حروف را علیست مشاکله طبیعت خود' and 'مثلا اگر حروف ا و ی و ن و ض و ظ او بسیار خوانند'.

طلوع جوزا بر بیت درجه چهارم بر کاغذ نوید و بر جبهه در زمین
 کبود یا در زمین بین دفن کند و بقطب بخور کند اللام محبت را وقت طلوع
 درجه قوس مشت ل بر سفال آب ناریسید نوید و در شیب آشگاه
 نهد و بصدل بخور کند المیم محبت را وقت طلوع چهارم درجه جوزا در
 در بر سنگ نوید و بسعد بخور کند و شیخ ابوالعباس بن قیس سره گفته
 که اگر جوزا در نظر بر شکل مکتوب اینصورت کند همه و بر ایاتی
 قل اللهم مالک الملك باغبین حساب بخورند و انواع جمیع و قوی جان
 شود المیزم محبت راست وقت طلوع اول درجه اسد به پنجاه دقیقه
 ن بر کاغذ نوید و با روغن زیت و فلفل و عسل در شیشه کند و در شیب
 آتش دفن کند و بشکر بخور کند السین عقد السائر وقت طلوع اول درجه
 جوزا نارس بر تخم ذره نوید و در خاک دفن کند و لیان بخور کند العین
 محبت را وقت طلوع اسد یکدرجه و ده دقیقه چهارم بر تخم نخا شکر
 و در آتش دفن کرد بصدل بخور کند الفاع عقد الرجال و شاید وقت طلوع
 یکدرجه و بیست دقیقه نرف بر شانه کوسفند نوید و در کوی که نهد دفن
 کند و نیز بخور کند الصاد و ترا شاید وقت طلوع عرب یکدرجه و سی دقیقه
 بر پوست خرنوب نوید و در آب اندازد و بر پوست خرنوب بخور کند العاقل در

شاید وقت طلوع دلویکدرجه و جمل دقیقه بیست و یک ق بر کاغذ
 کبود نوید و در تمام بادیا و نرد و بصیر بخور کند الرأ عداوة راست وقت
 طلوع عقرب بسد در جبهه مشت دقیقه نرف بر شانه که نهد نوید و در
 آب اندازد و بخور کند السین هم عداوة را وقت طلوع عقرب پنج
 درجه و ده دقیقه نرف بر کاغذ نوید و آب اندازد و بر ایون بخور
 کند المازان بند را شاید وقت طلوع جوزا بششدرجه و پنجاه دقیقه
 بر سفال آب ناریسید و در نهر خاکه دفن کند و زعفران
 بخور کند الناصد اعمال الف وقت طلوع عقرب بیست درجه نرف در
 کاغذ نوید و در موم کبود و در جبهه آب اندازد و بکافور بخور کند
 عداوة را وقت طلوع دلویکدرجه و جمل دقیقه بر جبهه نوید و در
 یا و نرد و بخور کند الل دلسر در شاید وقت طلوع عقرب نده
 درجه نرف بر سفال نوید و در آب اندازد و بکافور بخور کند الطاعنا
 العزیز و عداوة ترا شاید وقت طلوع دلویکدرجه و جمل دقیقه بیست
 ظر بر کاغذ نوید و در موم کبود و در پوست سیبویا بخور کند الظا
 هم عداوة ترا شاید وقت طلوع سیزده درجه و سی دقیقه نرف در شیشه
 نوید و در تمام باد نهد و بلفل بخور کند العین هم آنرا وقت طلوع دلویکدر

درجه بیت با یک کاسه نوید و آب بشوید و با شنبلیله و کند و انکا بر آنجا
فصل در وجهی جدا نخواستن حروف و تقسیم آن حروف باعتبار اقسام
 نقطه و عدم اقتران آن دو قسم است و مقرون نقطه را حرف اطمینان
 و وجه میان نقطه و نطق با اشتراك در ماده الیف سم و بعد اقصای آن
 در غیر آن ظاهر و شیخ ابوالعباس بن قدس ره می آورد که حروف بی نقطه
 بعد از دو نقطه بحسب وجه سه نقطه دارد و تحت دست در نحوته
 و آنچه در او در متوسط و آنچه یکی دارد و عدل و غالب است بر نفس و حروف
 با طقه بحسب استقرار آنچه در تحت خ ذ ز شیخ طغ
 ف ق ن ی و در خواص آن گفته اند که چون روز یکشنبه وقت طلوع
 شمس بشک و در عمران بنویسند و در زیر آن بنهند و گویند یا مکلم کلم آن
 نام با نچه در ضیاء است ناطق شود بی انکه از خواب بیدار شود و حروف
 غیر منقوطه را صافه گویند و آن آیت اخ ذ ذیخ لکم و ه لاق
 چهار اسم از ترکیب آن اعتبار نموده اند بدینوجه احد رسو طع کل هو
 و در خواص گفته اند که چون روز بیست و نهم ماه یا وقت کسوف آفتاب
 یا خسوف قمر لوجی از رصاص سیاه نویسند و در شب بکن بنهند آن
 بدکویان بر او بسته شود بمرتب که چکسوی ذکر او بقص مد در حضور او در

بیت

میشن تو بنویسند **فصل** مناسبه حروف الحقه و دور یکشنبه که مظهر نام ظاهر
 است منسوب ظاهر و ساعت طلوع شمس آن روز با انطاق نزدیکی صاحب آن
 منو است و تعیین این دو طیب که مرد و منسوبند به شمس است
 را نچه فاعلان با طلق است که مظهر است منظره و همچنین مناسبه حروف
 صرامت و وقت اجتماع و خسوف و کسوف که وقت اختفا احد الین است
 با اسکات و ما اما مقطن اییب معونه تیههات است تمام بی نجات قدسه
 تواند بود که نیم هدایه از نوب عمایه همراهی اید و تحقیق بقضا هو الیدی
 بر الراج بشر این بدی رحمته نیم الطاف از مهمل عطف لاشری کلا
 در ضمن کوان در بر آن در دست قابل برسیا بد که خاشیم فطره اصغر را انوار
 فاسده تسویلات عقلی و تعلیقات تعلیمی که در گذشته عرض نمائیم است تمام
 تواند نمود **فصل** نکوی دوست می یکنیم با دور و نوری اینها در مدح حوی
 جمیع دل با خفته **فصل** در شانیه ایلی استخرا حوادث و وقایع و حروف
 استخراج آقا حروف و سرکات بر او جهت که آتی از آیات قرآنی یا حدیث
 از احادیث نویسی استخرا نسیان اکابر اولیا و حکمای اشعری از شانیه ایلی
 آن بطریق منقسه از قصرات عدوی بملاحظه زبر که مسما است آیات
 که فضل اسم بر مسما است یا مجموع ایشان و بطریق اولی یا آینه است طبعه

نورانی

استخراج نمایند مشرب بود قوع حادثه معینه یا غیر علیدی انکه بطریق ز طریق
 تصور ترتیب و تصحیف اغیر آن کلامی شعر بر صورت حادثه استخراج
 چنانکه از بعضی شایخ مغرب منقولست که حکم کرده بودند که در سال
 از حجة ذلحجه عظیم بدینا شو حکم اذ اولت الارض ذلها و در هفت قوع
 و آنکه از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ان لفظ حجاب حسب
 استخراج فرموده اند و از شیخ سعد الدین حوی ما قوراست که در وی با
 بعضی اصحاب بیضاقتی میفرستند و نه ضعیفی چیزی می مرکب ایشان آمد
 فی الحال را تصور راجحه نموده آن ضیاق فرستند بعد از آن معلوم شد که
 جمعی در آن ضیاق خود را بدینم خانه هلاک شده اند و از بعضی فاضل
 متأخرین منقولست که از اسم شایخ استنباط نموده بودند که در مائتا
 از حجة سلطه متعلق بسمی این نام خواهد بود و انوار و لطائف متعلقه
 باین معنی انکه در سنه ثلث و سبعین و ثمانمائه هجری که سلطان فرج محمد
 بهادری کان از سر قنده که مستر بریزا بود بعراق آمد و با بجا عبود کرده
 دویم نمود و باری که یکی زیاده ادرا بجانست چند گاه برای مخالفی که میان
 او و سلطان نوید منصور جهار دیگر جهانبان و ارباب ملک کان ابو القاسم
 سلطان لادال ریاض الدین منوره بیض معلله و حیاض الامال مشرب عن

نظر

ذلال عاطفه بود توقف نمود این قیس را بحیثه مصاحبه بعضی از بادشاهان
 سابق که بسبب حلول کینه ذوال دولت بنیاد فرجوم بودند و استعداضا
 این قیس بالسنه تصنع می نمودند و سوابق حقوق صحبه مانع از آنند انکه
 القصد بطولها عبود می معسر سلطان ابو سعید شانه شد و بعد از دو
 روز که در آنجا بود بقیه بخاطر آنکه اسال بحسب عدد سال ضعیف است و
 ستارفت که موافق باد و عابره الله مضجع کونند و نویسند و بود ترا با
 ساسبتی تا چسبست بس با برین در خاطر افاد که البته سلطان ابو سعید دین
 وفات خرا هکند که در کراس بقعه شیخ بزرگوار شیخ ضعیف الدین اردبیلی
 قدس الله روحه العزیز که از کابر شاهین ولایت فیلی که از آن سلطان شانه
 بعد میکند ایندند و این قیس با بعضی از اصحاب خود در عین بود فی الحال که
 فقیر آن فیلا افادی اختیار برید نام جاری شد که الم ترکیف نظر آنک با
 الفیل و مو که طن برانق شد و بنا برین ای معنی با اصحاب ظاهر می نمودم و
 نظایر سباب صردی نموده انکت بحسب دندان تکلیف می کردند تا بعد از دو
 که این قیس عراق آمد جزا نهرام و کشته شدن او رسید و از آن در انقافات
 بعد از وصول خبر وفات او ظاهر شد که مقتل سلطان ابو سعید تاریخ اول
 بوده و این انزاب لطایف حمیفت بخانه درین قطره که متضمن بر تاریخ و

طریق مشرب
 نظرون
 نکند
 نکند
 بوجه سعید
 از هر یک
 جزو
 سحر کند
 و باب سحر
 سحر
 کند و سحر
 کند

اوت منظوم کشته **قطعه** سلطان ابو سعید که در فرخسروی چشم سپهر جوانی
 جوانندید قانع شد بک خاک خراسان و تخت نمود آملی سیر ملک عراق اینچنین
 ناخجای بود کرد و کرد و بودم که آگاه روزنامه عمرش بر رسید میکن در آن تو
 ایدش و لی فلک زودش تنیع قهر طایب طریقی الحویلی کشته کشتی که کشته
 تاریخ قلم عمل سلطان ابو سعید غاوی شو که هر نفسی زده سیرد این طوهای این
 کین صورتی جدید شاید که سال وضع شود وضع دهر خوب از فیض فضل خصه قوا
 ما برید و طرق استنباط بسیار است و عدان بغض در مقام تعدد و انچه اسان
 اجمالی آن توان نمود آنت که مرجئی را اسمیت و منتهای تملاحرف الف اسم آن
 لغوی است که در اول واقعت و فضلا اسم بر سیمی اینیات میگوید و نفس سیمی
 ز بر سیمی اندیس هرگاه که اسم احمد بسط کتد چنین شود الف ح ام می دال و
 الی چیت شینا کن اهل حق در اکثر یا ده انفت مرتبه اعتبار کتد این یطریق
 طوقا استنباط معانیست از اسمها و طریق دیگر آنکه عدد مرجئی را اعتبار نماید
 همچنانکه در اسم ملکی واحد نماید از بعضی اربعه اعتبار نماید و گاه باشد که خط
 نماید و این طریق جذبان منضبط و ملائم نیست و چون تعاقب مناسب این مختصر
 نیست در آن امعان نمود **فصل** از لطایف طرق استنباط الکران حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام منقول است که ام خود با ام هرون الرشید بسط

کرد و در تمام یا ند هم صورت فرایدا شد تمام یا نده سال در که همای شام
 تنواری بود و خود را بد شمان نمود و در نام هرون الرشید نظر کرد صورت
 شهید دید و در شیب آن هلا هلا پیدا آمد دانست که او از هر خوا صد
 و از رخ آن زمان بیرون آورد و حکم فرمود که در آن تاریخ او را زهر بپاشند
 داد و همچنان شد این صورت را در جای دین بهمان طریق نقل کرد و در پیدا
 هلا هلا در مقامات تکسیر این دو اسم نظرات جدا در غیر موضع و
 بیت بلی هلا منکنت و اگر کسی با ذوق تحقیق اجمعی باشد عمل آید و
 هارا بجهت خصوصیتی اضافه فرموده باشند و الله اعلم بحقا آن سراد و لیا
فصل از بمقوله آن حضرت شیخ بحالدین کبر و رحمة الله تعالی منقول است
 در وقت جنگ خان و سلطان محمد بنی زنده شاه بجهت دانستن حال ایشان
 این دو اسم را تکسیر فرموده آن و این بیرون آمدن راب بی ج هان
 ام دوش و مددی آن و بجهت حال خود نام خود با آن نام تکسیر کرده و بجهت
 حرف با اضافه نکردش اوت شریخ بیرون آمد بعد از آن فرموده الله و
 الی در جوعین سیردان سوال کردند که چه حالتی فرمود که در اعمال جعفر بطریق
 خرابی جهان آمد و شهادت شیخ بعد از آن هفت سال جنگ خان آمد و همچنان
 شد و شیخ شهید و خون ریشش که هم از آن تکسیر بیرون می آید **فصل**

این اعمال نمودار است طالب بصیر ترا اگر شمع هدایت بصیری نماید و خاطر مصفی از
 کدورات نفسانی و هوا جس جهانی درگیری کند و شرایط توجه و تصفیه بجای
 آید و در اصل فطرت باید که شخص را طاقه نفس جلی و طهارة اصلی باشد اعراض
 غیب در مراتب خاطر و جلوه نماید و چون حقائق حریفی و خواص بحالی آن بحریست
 بکون خارج از مطاوی مقدّمات سابقه معلوم شد بهین مقدار احصاء نموده
 شروع در مقامی که متضمن بیان و مایه اصل است و شرایط اعمال که قوم تبیین فرمود
 می رود و التوفیق من الله تعالی **فصل** اکابر این فن گفته اند که میدان و کومیسین و
 و خصه امام جعفر علیه السلام در اول جفر خایه می فرماید یا بعد و ماکله عبد
 خرائی فاذا دخلت خرائی فلا تجر احدی بانک دخلت خرائی و الا فاستخان و عمده
 شرایط این فن طهارة ظاهر و باطن است اما طهارة ظاهر تجلی شمع نبوی و نورانی
 الهی است اما طهارة باطن تجلی از اخلاق دیمه و خصال باسندیده علمانی است
 و از جمله شرایط که مبالغه در آن با بسیار است آنکه اعمالی که موجب ضرر شخصی
 اشخاص شود اصلاً نکند مگر آنکه ضرر در شریعت آن داعی باشد مثلاً آنکه ظالمی
 باشد که بچوچو بکود مع او توان کرد یا کافر یا شیعه تو مسلم جستن بحروف بحالی
 آن که امانت الهیست و زخایه رحمت شاهیه بدست روح القدس اینها و بدست
 و از ایشان بکار عباد در سیده با ضرر کسی که مستحق نباشد مستلزم انعکاس است

تصفی

تصفی من حقیقین لایض و مع فی و بر تقدیر آنکه حالا انعکاس آن ظاهر شود البته
 بالمال مستلزم و خاتمه عاقبت هم در دنیا و هم در آخرت و قصص مستغلابی این
 فن که در عین موضع لا تقاسم الوجوده اند و شوم آن با ایشان باز گفته بسیار است
 و در یک هلالی فن سطوود و کنز شرایط این فن تسلیط و هم و تمت بر مطلق
 چه مریکه که نفس انسانی مناسب با مادی عالیه دست کرد و هر آینه در اتصال
 معنوی با ایشان حاصل شود و از صفات ایشان متاثر شود از علم محیط و قدوة
 تصرف در عناصر و ذات عالم کون و فساد بطبع ایشان کرد و همچنان که آهن
 با تن کیم شد متصف بصفات تنش میشود و آثار اشراق و نظیر و در پس سدد آهن
 که بقا طیس مجذوب شد جذب آهن دیگری نماید و بعضی از حکما گفته اند که تنس
 انسانی چون دو جهت است جد مجردات ذاتاً و ایدیت فعلاً از وجه مجردات
 با مادی عالیه در دو این وجه مجردات در ماتحت و که بدست و از وجه تعلق
 مناسب با احسام دارد و ازین رو سائر است از ما فوق او پس در واقع و تعالیه
 متعلقه هر دو باشد و قوه تعالیه تعلق بقرها استعلا میدارد و قوه متعلقه بجهت
 تسلیط و در واقع قهر و بخت هر دو باشد و بین اندواج که در اصلاح ساری در
 جمع دراری کونینجا نظام جمیع افراد عالم این دو قوت است ایلی درجه دکن و اید
 و نایند درجه انور در جمیع مراتب عالم روحان و جسمانی است پس مریکه که کسی

مطلوبی از مطالب اشته باشد البته از یکی این دو قسم بیرون نخواهد بود و اگر
 ان باب قهر و غلبه باشد تحریک قوه قهری که در نفس کنونیست باید نمود و قول
 دین این بحر و فواید این مطلب بحسب طبیعتی است معنی و ضمنی و
 بحیثیاتی که لایق و اوقات مناسب و اوضاع ملائم مثل نظرات مریخ و کواکبی
 که بر طبقه او باشد باید نمود و اگر ان باب محبت باشد تحریک قوه محبت باید نمود
 اوقات مناسب آن و اوضاع ملائم و در جمله نظر با قوه مناسب است مثل
 حیوانات و اقلیایم آن صفت در تعیین کرده اند و اگر ان حمل رود در این
 شرط در حق حدیست مثل نظرات زهره و شنبه و مشاكلات ایشان در
 ملائم خارج از این اوضاع آن تفصیل مقرر شده و این تعیین بعضی مقرر شده که
 اصول و اشعار حوادث قبل از وقوع آن است که شخص التزام صدق نماید
 ماضی و مستقبل و حال خارج از اوضاع ان و صادر نشود بلکه اخبار از ماضی
 حال بخلاف واقع نمایند و و عن خلافت و خلافت کند و بخلاف وقوعین نماید
 میان تحلی و کتب نزد ان باب حقیقت هیچ فرق نیست چه هر دو موجب تطبیح
 بصورت حقیقتی مطابق میشود و چون نفس متعوز بصدق شدن این ملکه
 در اول اسرار کتب هر چه بخاطر او آید البته صدق باشد و در این وقت و تحریک که بط
 خود را منحصر در صلاح عالم و عالمیان سازد هر گاه که چنین شود این ملکه در

ن

باب **ارجمه تفریق** تفریقات مجرایست و شیخ از این مضمون است و عقب
 و بخورات ادعیه ام نوشته بود باید در سر عت های ماضی و در غیور است
 ماضی و بخیر و در قهر در عقب باشد با اختلاف است در اوقات مجرایست
 للتفریق مجرب و از امور است باید اول قهر در عقب باشد و در وقتیکه نوشته
 شود یک در یوست خروید در کاغذ آبی یا سبز یا زرد یا سرکه و غیر
 در رنگ نوشته شود و دیگر باید نوشته شود و دیگر هم باید نوشته
 و باید این یک در یوست حرمت دفع شود و در وقتیکه در
 کاغذ آبیست یک سبزه و یک دیگر لایسوز که در رنگ منتر است
 و در در این شهر یک بلبل در سپهر بر است ۲۶

۳۶

۱۱

۳۱

۲۱

۴

۳۹	۳۷	۳۵	۳۳	۳۱	۲۹	۲۷
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۱۹	۱۷	۱۵	۱۳	۱۱	۹	۷

۲۶

۲۵

۱۵

۱۴

۱۳

۱۲

۱۱

۱۰

۹

۸

۷

و اما از این تا کار
 بالمشایخ نزدیک
 و بسیار مجرب است بخورد
 که در
 خشن باشد

۲۰

۱۵

۱۴

۱۳

۱۲

۱۱

۱۰

۹

۸

۷

۶

۵

۴

۳

۲

۱

۰

این کتاب در بیان اسرار الهی و معانی غیبی است
 که در کتب دیگر نمانده است و در این کتاب
 به بیان اسرار الهی و معانی غیبی پرداخته شده است
 و در این کتاب به بیان اسرار الهی و معانی غیبی
 پرداخته شده است و در این کتاب به بیان اسرار الهی
 و معانی غیبی پرداخته شده است و در این کتاب
 به بیان اسرار الهی و معانی غیبی پرداخته شده است

را شرح شد تعلق ادا و نبی معین فسانه تعلق عنایت و استبان حین عنایت
 الهی البته متعلقست بنظام اصلح و انجیضات البته بظهور رسید و الله
 يقول الحق و مویدی السبیل و سرحینا و نعم الوکیل و صلی الله علی خیر
 خلقه
 محمد و آله اجمعین و الحمد لله رب العالمین
 تم و کمال بحمد الله و منه بقریة الدوان
 الثبات الثالث عشر من شهر جماد
 ختم بالبصره و الاقبال
 سنة ۱۰۲۳

فاسده حق دعا بحکم حدیث نبوی صلوات الله علیه و آله اصل اتفاقا راست
 بساختار و وقتی که بشرت با جانه مقرون شود انقب و اولیت و حکما گفته اند که
 اگر دعا برای آخره و امر و تعلقه آن باشد باید که وقت دعا قهر روح یا ناظر
 بره و اگر برای دنیا و طلب مال باشد باید که قهر را باشد ناظر بختی و این بخاطر
 بسیار بصحیح رسیده و حجت طلب جاه قهر را سد و س دره یا قهر دره و س در
 را سد باشد و گفته اند که اگر کسی در جریاح یا با باشد و در یا و متصله
 دعا فی الحال استجاب شود بجهت اعمال سلطان و وزارت باید که عطا و در در
 وی در باشد یا بعکس بشرط آنکه باشد یکدیگر شرط اعظم دین بابت ^{خطه}

فصل در بیان افتتاح دعا و بیان معرفت کوکب کهن المخبزیب که دعا
 مستجاب میشود از سیزدهم سرطان تا هفت و نهم سرطان در روز
 ساعت شب بوسط السماء میرسد و از سیم سرطان تا سیزدهم
 در هفت ساعت شب بوسط السماء میرسد و از چهاردهم اسد
 تا چهارم سنبله در هفت ساعت شب بوسط السماء میرسد و از
 سنبله تا هفت و نهم سنبله در شش ساعت شب بوسط
 میرسد و از هفت و نهم سنبله تا پانزدهم میزان در
 پنج ساعت شب بوسط السماء میرسد و از شانزدهم میزان تا
 عقرب در چهار ساعت شب بوسط السماء میرسد و از نهم عقرب
 تا هفت و نهم عقرب در سه ساعت شب بوسط السماء میرسد
 و از اول قوس تا پانزدهم قوس در دو ساعت شب بوسط

السماء

السماء میرسد و از شانزدهم قوس تا نهم اسد در یک ساعت
 بوسط السماء میرسد و از سیزدهم جد تا هفت و نهم جد در
 ساعت روز بوسط السماء میرسد فوق الارض است و از سیزدهم
 جد تا سیزدهم دلو در هشت ساعت روز بوسط السماء میرسد
 و از چهاردهم دلو تا نهم حوت در هفت ساعت روز بوسط
 السماء میرسد و از نهم حوت تا هفت و نهم حوت در شش
 ساعت روز بوسط السماء میرسد و از هفت و نهم حوت تا پانزدهم
 حمل در پنج ساعت روز بوسط السماء میرسد و از شانزدهم حمل
 تا هشتم ثور در چهار ساعت روز بوسط السماء میرسد و از نهم ثور تا
 هفت و نهم ثور در سه ساعت روز بوسط السماء میرسد و از نهم ثور
 تا چهاردهم جوزا در دو ساعت روز بوسط السماء میرسد و از

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس خداوندی را که آفریدگار جهانست و پدید
آورده زمین و آسمانست و هست کننده طایع و لراکات
و نود بر هر بیغیران خود که بر کرده خلق است و حضورها
بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و ائمه
اما بعد چون خواستیم که هر دو سنی و سبب کنیم آغاز شها
و در روزها زهره و شتری و ساعات ایشان که از آن وقت
و بعد از شب و شب سه شنبه اما عمل در اول ساعت هشتم
ساعتش کند خلیج و بعد از خلیج شب که تا آخر وقت
در آن ساعت یافته اند و آن شتری و در پنجشنبه و شب
در شب سه شنبه که در زهره یاد کردیم و نیز باید که در شش
باشد از قدسی و ثلث زحل و یا با مقدار شتری و شنبه
باشد به مقدار شنبه و شنبه و ثلث زهره تا عمل بر وقت تمام
باشد اما چون از بهر عدالت کند آغاز به شها و روزها
زحل و مریخ کند و به ساعت ایشان آن وقت زحل در شب
و شب چهارشنبه و ساعت اول یا هشتم از روز و از شب

و از آن

فازان مریخ روز سه شنبه و شب شنبه ساعت اول هشتم
و باید که در شش با شتاب متعاقب زحل و مریخ باشد
به مقدار و ترسیع مریخ چون اختیار بجای آورده باشد
در مریخ شنبه حاصل آید **الفصل الثانی فی النجوات**
النجوات السبعة النجوة منسوبة بنسب دقا
و فلاحان و اولاد و ارباب قلیع و اصحاب خانقاهها و قد
قد بران و جهودان و قتیان و مردم سیاه و حبشی و آنچه
بر شتری منسوبت قضایب و عیال و اصل و عاقل و حیوان
و بیع و مردمان شریف قدر و قدر کار و خراجگان کبکات
و آنچه بر مریخ منسوبت ملوک و سلاطین و امرا و اولاد
و ارباب شوکت و سلاح و زغان و بیادان و اربابان آنچه
اقباب منسوبت بملوک و سلاطین و پادشاهان و مردوخ
بر زحل و آنچه بر زهره منسوبت زنان و خاویسان و مطربان
و خوانین و اهل متاف و ارباب و نجاران و آنچه بر عطارد
قد بر ارباب دیوان و عمار و تجار و مستقران و مسلمانان و عیال
و حفاظان و اهل علم و آنچه بر قمر منسوبت عوام الناس و سیکان
و نجاسوسان و رسولان و صاحب خیران و میادان **الفصل** و
و با عالمی و آنچه بر زحل منسوبت کبکات

اگر اجتناب از آن
بسیار است
باید که در روز
کتابت نماز کند
در رکعت اول
از فاتحه یا عمل طوی
احد و در رکعت دوم
همین سبیل و چون
سلام باز دهد
صلوات بر سید و
باراستغفار از وی
راست جو زمین بند
و با نوبت کبکات

و با عالمی و آنچه بر زحل منسوبت کبکات
و با عالمی و آنچه بر زحل منسوبت کبکات
و با عالمی و آنچه بر زحل منسوبت کبکات
و با عالمی و آنچه بر زحل منسوبت کبکات

الثالث في صمدان الكواكب بعضها بعضا بر آنکه
 آفتاب صند زحلت و زحل صند قمر و قمر و مریخ متصادمانند
 مریخ و مشتری صند زحل و مریخ صند مشتری و عطارد
 صند مریخ است اما دوستی کواکب با یکدیگر آفتاب و مریخ
 دوستانند زهره و زحل دوستانند عطارد و آفتاب
 دوستانند عطارد و مریخ است هر کواکب که اتصال کنند
 و طبیعت آن کواکب کرد و مضادات کواکب بحسب حرارت
 و طبیعت و آفتاب با شبنم با ساه و مرکب زمین و اگر
 شرح کواکب و افعال بازنویس و فایده بازنمایم **الفصل الرابع**
في الحروف الكواكب بخور کواکب هم چنانکه در آن
 رساله یاد کردیم **الفصل في حروف اجد بیت** و هفت حرف
 بر چهار قسم کرده قسمی از وی حار نام بنهار میر و قسمی رطب
 قسمی یارده و قسمی یاسین پس دو حرف از حروف حال است
 اول بزحل داد میر و دوم به مشتری و دو حرف دیگر از قسم
 یاسین بستند به اول بزحل داد میر و دوم به مشتری و دو حرف
 دیگر از قسم رطب بستند به اول بزحل داد میر و دو حرف
 حاصل مکه حروف زحل چنین **ا ح ه ب** و آن مشتری و زحل

کواکب

حروف کواکب بواجب همچنین که مریخ **ی ک ش خ** و آفتاب
س ت ط ز ه م ف د غ عطارد **ن ت ص ض ق ر ح ج**
ط ق الفصل السادس في خواص حروف میگویم که
 هر چه در عالم عنصری متکون می شود هنگام تکون او
 اسمی بنام واجب باشد آن اسم از طبایع اربعه خالی نباشد
 قوی میگویم که از طبایع دو وفا ملند و دو منفعل و در هر چیزی
 که حرارت باشد پیوست لازم آید پس حرارت با پیوست باشد
 در فعل و هر دو در با رطوبت پس ما چون حروف دو سخن
 و کوی که بر شخص مطلوب منسوب باشد معجم و معرب کنیم
 و هر جا که در اول اسم حزم افتد بحرفش معجم کنند تا حرفات
 معجم و معرب است آید و این معنی در بعضی اسما افتد و
 بعضی نیستند **الفصل السابع في ترکیب حروف الاسماء**
 چون خواهیم که عمل محبت و بغض کنیم اول حرفی از نام کواکب
 منسوب مطلوب بگیریم و حرفی از نام کواکب منسوب
 به طالب پس با حرف دوم از نام خود و از نام مطلوب
 از حروف کواکب مطلوب بنامیم و هر یک کنیم با حرف سنی

از نام خود نام مطلوب و از حروف کوکب معنوب است
 و مرکب کنیم و جمله بدین قیاس حروف اسمی ترکیب کنیم و معجم
 و معرب گردانیم و این جهان با سنده هر جا حرف آتش جا
 باشد نصب و فتح کنیم و هر جا که حرف آتش باشد رفع
 ضم کنیم و هر جا که رطب بود جز و کسر کنیم و هر جا که با و یا
 جزم و وقف کنیم چون این جمله حروف اسمی از معجم
 معرب کردیم آن رفیع عمل مطلوب باشد پس بخود آن
 کوکب که بدان شخص مطلوب منسوبست وقت حاجت
 بر آتش اندازند تا مطلوب بجای آید بفرمان باری تعالی
 و هر کس که این کتاب فاش کند یا بخرام کند و عمل نماید بدست
 نامحرم بعد از آن که در حروفات عناصر را برانیت **اولی**
 حار نصب و فتح **جزم** یا بس رفع و ضم **هر نشد**
 رطب جزا و کس **بد قطع** یا در جزم و وقف حروفات کوکب
 سمر این **حرف** ه ب **مشبه** و در **دیج** ی که شرح
افکار ک س **نظم** ن م ف **دع** ع ط **از** ن **است** ص **من** ق **م** ح
 ط و **مثال** ش خوانیم که حروف محمود و فاطمه و حروف مذ

که بخیر

که به شخص مطلوب منسوبست معرب و معجم کنیم حروف
 محمود نهادیم بدین شکل **م ح م** و در حروف فاطمه
 نهادیم بدین شکل **ط م ه** و حروف کوکب مذکور
 نهادیم بدین شکل **م ف** **دع** **س** **ح** **ف** **ا** **و** **ا** **ز** **ا** **س**
 محمود و از اسم فاطمه و از اسم کوکب مطلوب بستیم
 بدین شکل **م م م** **ب** **ا** **ز** **ح** **ف** **د** **و** **م** **ا** **ز** **ا** **س** **م** **ح** **م** **و** **ف** **ا** **ط** **م**
 و کوکب بستیم بدین شکل **ط ف** **ب** **ا** **ز** **ح** **ف** **س** **و** **م** **ا** **ز** **ا** **س** **م** **ح** **م** **و** **ف** **ا** **ط** **م**
 این اسمی بدین شکل **ط ف** **ب** **ا** **ز** **ح** **ف** **ج** **م** **ا** **ز** **ا** **س** **م** **ح** **م** **و** **ف** **ا** **ط** **م**
دع **ب** **ا** **ز** **ح** **ف** **ب** **ن** **ج** **م** **ب** **د** **ی** **ن** **ص** **و** **ر** **ت** **د** **م** **ا** **ز** **ا** **س** **م** **ح** **م** **و** **ف** **ا** **ط** **م**
 ترکیب حروف اسمی بدین می آید رفع عمل مذکور باشد
 معجم و معرب کردیم بدین منوال شد **م م م** **ب** **ا** **ز** **ح** **ف** **ط** **م**
د **و** **م** **ا** **ز** **ا** **س** **م** **ح** **م** **و** **ف** **ا** **ط** **م** **ح** **م** **و** **ف** **ا** **ط** **م**
 و قسط و زعفران و قشور و خشکاش این دار و جمله
 مستأوی جمع کنند و بگویند و رفیع میخایند و ادویه
 بر آتش می اندازند بگردانند و روز ناسه روزها با آنها
 و نماز حقن این عمل میکند مطلوب بجلل آید و لیکن

در مقام خانی **خطاب زحل** در بقض و صاوت ایها السید
 العظیم اسمک البکیر شانه الرفیع قدرته العالیة در جنة الشدة
 انت الرجل الیاس للبارد والمظلم المحض الصادق في القول
 النصب المقرب المتعبد بالغم والجزین المتجی من الفرج و
 الطرب المختار للمکار العالم الصهیر الشیخ المیزب الشیخ
 من الخیمة السعید من اسعدته استلک ایها الاب
 الزکی بحق الایک العظام و اخلاقک الکرام ان تفعل لی
 مرادی ومقصودی وبجده شود باخشوع وخشوع
خطاب شمس ایها الشیخ المبارک الحلیم الدین الناصح
 البارع البار والعظیم الهمة الصالح الکرم البخی المعین الوالی
 بالهدی استلک الاب بحق اخلاقک الجمیلة وافعالک
 الحمیة ان تفعل لی مرادی **خطاب زحل** ایها السید الفاضل
 الحار الیاس الشجاع القلب المهرق في الدم القوی الذکر الذکر
 القلب القاهر الغالب الباطن الباطن بالحديد صا
 الشر والهمة وللعذاب والضرب والسجی والکذب والهمیة

القلیل المبالیة بالقتال والقتلات الوحید القریب
 حامل السلاح کثیر النکاح استلک ان تفعل لی مرادی ومقصودی
خطاب شمس ایها السید الحار الیاس الیاسیة للنبوة الدینیة الحکمة
 الکرمة الملك للکواکب وک الفضل علیها فان قادت وعلوت
 وعلو علیها ویممک لیعدوین اذا طربت ویمحون اذا اجاب
 فان تحالط معرفة فضلك واتدلت عنده الوفاق شرک یا حبا
 السهار یا قوی الاقویا شدیده البطن استلک ان تفعل لی
 مرادی **خطاب زحل** ایها السیة المبارکة الوطیة المقدسة
 اللطیفة المصیبة العظرة الحیة الخلقه الضاحکة صاحب الخلی
 والزمیة والمهور الطرب والفضة صاحب اللب والمرح
 القاهره الطاله الهایلة المتوخزة العارلة المحیة خیر النکاح
 صاحب السعادة استلک ان تفعل لی مرادی **خطاب عطارد**
 ایها الفاضل الصادق العاقل الناطق الناظر العالم الکاتب
 الحاسب الجلیل الفرج للمفسد للمال والتجارة صاحب
 الحب والدهاء والمساءرة والصوت اللطیف البلیب الکبیر
 الحنیف فلا یعرف لك طبع ولطقت فلم یوجب یوصفک و

انت مع السعود تكمن سعد ومع الفجر يحض مع الذكر
 ذكر ومع اللغات اني ومع النهار به نهاري ومع الليلة
 نمازهم في طباعهم وياكلهم في شاكلهم كل ذلك انت
 استلك ان تفعل في مرادي پس بجزه رود و حاجت خوا
خطاب قر در عهد الرجال ايها السيد السعيد البنا
 الطب المعتدل الحبير الفرج العاصي في النذير المحيا للهو
 والزل والطرب صاحب الرسل والاحبار وطه الكواالندر
 السخي الحليم الكرمي انت اقربهم اليك واعظمهم نفعاً
 وضاراً انت المؤلف بين الكواكب الناقل لانوارها والصلح
 بين بعضها ببعض بصلاحك كل شي استلك ان تفعل
 في مرادي **طريق عمل كونا للغربي** بنكره نام طالب و
 مطلوب به کدام كوكب منسوب و خطوط كوكب مطلوب
 بنند و حروف به تركيب كند و وقت وساعت كوكب و
 بخي حاصل كند و از صوم بنام مطلوب چهار صوت
 بسازد و ترتيب بخي و خطوط كرده در سينه هر چهار صوت
 بنند در هر صوتي يكي و از آن صورتها يكي در آتش دفن كند

و كوكب



و كوكب باق و يزد و يكي در آب اندازد و كوكب دريخا كند
 كند و تا عمل مي كند خطاب كوكب مطلوب بخي اندوزد
 تركيب كرده در آخر خطاب مكر مي كند كه مطلوب حاصل
 آيد و خطوط كوكب ايت زحل مشري

مريخ آفتاب زمره عطارد قر
 + (5) X

مثال ش خواستيم كه تركيب كنيم اسم علي با وايبه و مطلوب
 آفتاب است كه لام افعل يارد و سينه از ايبه يا مريخ اما آفتاب
 اوليت است پس حروف هر دو اينست **افتاب** است
 خطر آفتاب نهاديم و تركيب حروف كوكب در وسط بايد
 نهادن بدني كونه **علا نسي نيس قطي لله الحجب**
 بنويسد بيشك و غفران و در با نوسه بنند

۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱
۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱
۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱
۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱	۱۲۱۸۱۱

تقوید نوشتن شد بجهت محبت بخوانند عزیمت علیکم ایها
 الارواح السامعین الطبعین اعیسوا وعلیوا الرجا ایها
 الارواح السامعین الطبعین اعیسوا وعلیوا ایها انباکم
 وایشانکم وچون که بختی هذه الغزمت ایها علیوا الوفا
 وقله بستر اریکما قال اریکوا فیها بختی النار و الشور
 واطار و المحور یا اناص بختی انباست مس
 اگر خواهد که وصل بیند و نیت بکنی کند و سه سطر بر
 طریق نقطه بزند سطر دوم بر سه نقطه که از اول و سطر
 سوم بر دو نقطه که از سطر دوم باشد بعد از آن ۱۱
 طرح کند اگر یکی بماند آن کار نیکو بود و اگر یکی طلب حاصل
 شود و اگر دو بماند آن کار احذر کند که زحمت رسد و اگر سه
 بماند دل آن کار پر طمانند و اگر چهار بماند مراد بر آید بر جلیک
 و اگر پنج بماند مراد بر آید بر آسانی و اگر شش بماند تمام
 امید حاصل شود و اگر هفت بماند آن کار نیز بر آید و اگر
 هشت بماند در سخنی و رنج بماند و الله اعلم بالصواب

.....

هذه
 حین
 الله

هذه الموازین في الايام السبعة والكواكب السبعة و
 الملايك الروحانية سبعة وهي هذه يوم الاحد الملك
 مذهب وصاحبه شمس يوم الاثنين الملك طسم وصاحبه
 قمر يوم الثلث الملك كلینا وصاحبه من یوم الاربعاء الملك
 احمر وصاحبه عطار یوم الخمیس اهل اهل وصاحبه شری
 يوم الجمعة الملك خروش وصاحبه زهره يوم السبت
 الملك طیس وصاحبه زحل

بسم الله الرحمن الرحيم

هر کس که روز چهارشنبه که اول ماه باشد ماه که باشد
 روزه بدارد و روز پنجشنبه و جمعه از ی آن هم روزه بدارد
 در آن شبها هر شب چهار رکعت نماز بکند سلام بکند و
 دو رکعتی بعد از فاتحه صد بار و التماس ذات الروح بخواند
 و آغاز از شب چهارشنبه کند و شب جمعه تمام شب بیدار باشد
 که از سه چیز یکی پیدا شود یا کریم یا ماری یا خره اگر کریم یا
 ماری پیدا شود کار وی برایشان زید که همان حال برجام
 بماند بکریمه وقتی که حاجتی باشد و در عمارت بکریم یا
 ماری برود که بر او استغاثه کند شود و اگر خره پیدا شود هر چند

بسم الله بکت و خالی نشود اما شرط آنکه خرم سزگونی
 کند و الا خالی شود اما باید که بجز گوشت و بر عبادت
 مشغول شود زوایه مکره اندازد شیخ جلال الدین
 بخارا می گوید که در وقت نماز بگذار در هر رکعت یا بعد
 از آن یا بعد از سجده میباید که هر چه از وی بطلد بد
 اما باید که در خلوت باشد **روایت که هر که آیه**
قل اللهم مالك الملك ناخره بطرفي انخرجه بثلث و
زعفران بنویسد و بر آب صبح سبز آب جوهر و آب شمشاد
سبز بنویسد و بعد از آن زهره مرع سیاه و زهره بط سیاه و
سرمه اصغریانی بخ شغال این مجموع در آن بسازد تا هم روز
سیاد شود و باید که سائیدن در شب باشد تا گیس بدیند
و بعد از آن در سه روزی از شب سبز کند و روز پنجم
روزه دارد و شب جمعه نیم شب بر خیزد و صلوات بر رسول
علیه الصلوة والسلام فرستد و هفتاد بار استغفار کند
و این دعا بگوید قل اللهم مالك الملك ناخره بثلث
بار بخواند بعد از آن خرم بر صلوات کند پس آن سرمه بر
پای از جواب آب نوبه و چشم کشد هفت پنجشنبه هر
دو بار بگوید قلله الحمد رب السموات الارض رب العالمین و انزل الکبریا
فی السموات الارض و هو العزيز الحكيم بعد از آن که بخواهد که در هر روز
روز

فانحر

روز سه میل اشخاص روحانی را ببیند و با او سخن گویند
 و گنجها بدو نماید و نشان دهند بر امر الله تعالی
 هر که هفت روز روزه دارد و هفت کند و حاجه ببالد و در هر
 و هر شب بعد از نماز جعفر این آیه عم ایا تجلی در عین
 نماز یکبار بعد هر رکعت هفت بار فاتحه و هفت بار این آیه
 بخواند و شب جمعه فاتحه هفت بار و آیات عم بعد از آن به
 طلب کند در آید و بطلد که الله بیا نشان الله تعالی و آیت
 آیت و بطلد که آقا ایتم سمع آیات الله ثم نصر مستکبرا
 کان لم یسمعها فترجم بعذاب الیم هر که آیه قل اللهم
 الملك بسیار خواند بعد از نماز فرض صحت و زرد خواب
 بیاید شرف تمام و ترقی در آن امر کردیدان مشغولت از خیر
 و در پیش از وی بود بر امر الله تعالی هر که خواند که به
 علم ابر بسمه یا علی دیگر که بر خلق پوشیده است روز روزه
 دارد و استغفار جمعه کند و هفت ایام بخورد و الا جلال هر روز
 نزد او فقط سوره و الشمس و سور و الفصحی و آیه قل اللهم
 الملك هر یک هفت بار بخواند بعد از آن بگوید اللهم انی
 استک بقدرتک علی کل شیء و تتخیرت لکل شیء یا احد اید

۱۱

یا ویر یاجی یا قیوم صلواتی محمد و آل محمد و سلم و سیر العلم
 الذی ستره من کثیر من خلقت و غنیه به عن من سواک
 فانک سالت الملک و بدلت مقابله السموات و الارض و انزلت
 علی کرسی قدر جون این علی یاجی آورد مسخر شود بر یاجی
 کارشاد و نماید بر آنچه می طلبد در بیماری یا خواب به الله
 چهار رکعت نماز کند به دو سلام در رکعت اول
 بعد از آن نماز با قدر اعوذ برب الفلق بخواند و در رکعت دوم
 طیار ایها الکافرون و آیه الکرسی و آسن الرسول هر یک یک بار
 و بعد از اسلام ابار بگوید سبحان الله الابد الابد سبحان الله
 الواحد الاحد سبحان الله الفرد الصمد سبحان الذی رفع السماء
 بغیر عهد سبحان المنفرد بلا صاحب و لا ولد سبحان الله الذی له
 یلد علم یولد و لم یکن له کنوا احدیا لکنفید و آیه نستعین
 بیه به دو رکعت دیگر بخیزد و در رکعت سوم بعد از فاتحه
 سوره لشکر و سوره العصر و سوره انا اعطینا الیک الکونین
 هر یک سه بار بخواند و در رکعت چهارم انا انزلنا و انزلت
 و بعد از سلام سجده کند و در سجده بگوید اللهم انی اسئلك
 التیسیر کل صیر فان التیسیر کل صیر علیک یسیرین سرور

نماید پس انرا از موده باز در قریح رسته و با دست بدم بتدبیر
 سر و دست از روی بستاند و چون سر شود ثقل را داخل کرده
 حق نماید نماز و سر بر او شیاره در هوا برسد بنهد و آن
 مقلطور و وزن نماید و نشکر از آن بگذرد تا آنکه اضافه
 کند در حق بوشغل رسد نماید و این عمل را هفت مرتبه
 احاده بخوبی بر او نه تصور را سه بار دیگر در حق می نماید
 و از آن ثقل را **تفکیر** می گویند و هفت مرتبه
 روز منتهی علی الدوام استنش با فراغ دادهد
 و سر درشته انرا کند و باز حق بلیغ موده
 در استنش زایل بکشد روز شنبه نماید و چندان
 تکبیر کند که وزن او قبل از شنبه و بعد از شنبه
 مساوی باشد پس چهار بار بگوید **یا ایزان** از آن
 آب سه باره مقلطور بود و نیز زرد و سر بماند روز
 سر بر شده بلار در بین او نایب از روی بتدبیر

جونا و اگر چهار باشد **سرخان** و اگر پنج
 باشد **اسد** و اگر شش باشد **سنبله** و اگر
 هفت باشد **میران** و اگر هشت باشد
عقرب و اگر نُه باشد **قوس** و اگر ده
 باشد **جدی** و اگر یازده باشد **دلو**
 و اگر دوازده باشد **حوت** میسایند که نیک
 بگیرد و اگر در نای که الفی شاقط میکنند
 از جهت آسان نوشتن مثل ابرهیم و آخر
 و اسمعیل و آنچه بدین باشد در حساب
 آورد و الله اعلم **باب در روز شنبه**

در روز شنبه

و شناختن وقت و ساعت اول ساعت روز
 شنبه **زط** دشنی نیک بود **دوم** **شکاف**
 دوشنبه نیک بود **سیوم** ساعت بر سخت
 دشنی شاید **چهارم** ساعت آفتاب بود
 سوزن و نیک بود **پنجم** ساعت زهره باشد
 دوستی نیک بود **ششم** ساعت عطارد بود
 زبان بند نیک بود **هفتم** قرآن طلسم است
 نیک بود **هشتم** یس از نماز پیشین زطل
 بود دشنی شاید **نهم** ساعت وقت پیر
 مشرف بود دوستی شاید **دهم** نماز پیر

باشد مرغ ناست دشمنی را شاید **یازدهم**
 اقباب نزدیک برزوی شمست هر چه ^{سود}
 باشد نیکی بود **دوازدهم** وقت نماز شام زهره
 باشد دوستی نیک بود والله اعلم بالصواب
باب روز یکشنبه اول ساعت اقباب دو قمر
 زهره سیوم **عطارده** چهارم **قمر** پنجم
زحل ششم **مشری** هفتم **مریخ** هشتم
اقباب نهم **زهره** دهم **عطارده** یازدهم
قمر دوازدهم **باب** روز دوشنبه
 اول **قمر** دو قمر **زحل** سیوم **مشری**

چهارم

چهارم **مریخ** پنجم **اقباب** ششم **زهره**
 هفتم **عطارده** هشتم **قمر** نهم **زحل** دهم **مشری**
یازدهم **مریخ** دوازدهم **اقباب** **باب**
روز سه شنبه اول ساعت **مریخ** دو قمر
اقباب سیوم **زهره** **عطارده** چهارم **چهارم** پنجم
قمر ششم **زحل** هفتم **مشری** هشتم
مریخ نهم **اقباب** دهم **زهره** **یازدهم**
عطارده دوازدهم **قمر** **باب** روز چهارشنبه
 اول ساعت **عطارده** دو قمر **قمر** سیوم
زحل چهارم **مشری** پنجم **مریخ** ششم

چهارم

لا هفت روزگی که از خوار ماه که ماه بند است بجای آن نتواند برود این لوح را بنویس
 بنویس زیر بندت ثقلی بگذارد و در زمین دفن کند در حال ماه ناکس بسته کعبه
 کعبه از موه و حجر بنده

یا طوطی اس بحق بن و ح

ب	بَدَق	د
بَدَق	ل ف م ی ف و	بَدَق
ح	بَدَق	

یا طوطی اس بحق بن و ح

افاب هفتم زهره هشتم عطارد نهم قمر
 دهم زحل یازدهم مشتری دوازدهم مریخ
 باب روز پنجم اول مشتری دویم
 مریخ سیوم افاب چهارم دهم پنج عطارد
 ششم قمر هفتم زحل هشتم مشتری
 نهم مریخ دهم افاب یازدهم زهره
 دوازدهم عطارد باب روز جمعه اول
 زهره دویم عطارد سیوم قمر چهارم زحل
 پنج مشتری ششم مریخ هفتم افاب
 هشتم زهره نهم

تخت خجیب ای دی لاهوت بار بر خنده بخواند و بخورد مطلوب
 در از خجیب است و در قرار کعبه محراب است سبح الله الرحمن الرحیم
 لا اله الا الله وکن له مسلمون لا اله الا الله وکن له عابدون
 عابدون تخت خجیب هر کس خوار این عالم را بنویس
 بنویسد و بخورد سکه سیاه در بنام هر کس از خوار چنان شود از کجا
 قیام او برود

در افکار فید را مثل نخلد باره باره کرده در میا
 کرباس رفت بند و در میان ابیاز بیا و
 بند و تا هفت روز بجوشاند ثابت شود اما
 هر روز ابیاز را تازه کند بعد که ماه
 بدیگتوله من طره کند که در دو هر چهار
 دیک را یک قدر داخل کند خوب آید

باب شاد و شینه اول ساعت شکر
دو فرسخ سیوم شمس چهارم زهره پنج
عطارد ششم قمر هفتم زحل هشتم
مشری نهم مرجع دهم شمس یازدهم

زهره

نجیب همه عیبت بر پیش رانده فلفل و هر دانه او را در سینه
 مرتبه سوزن قله هوالد احد بخورند و میان پارس سف گذارند و در زیر اش
 بگذارد و بخت کوه و بخورد مطلوب در
 شخص که در کوه کوه از مطیع تو شود بپیر در مشال مو کاتورا
 کار نقره هم یک و او را یکصد شش پاره کند و در پاره سوزن قله
 قله وحی که تاغی الله شطفا بخواند و اسم مطلوب و هر روزی که یار کند در
 هر مرتبه بخواند بعد از آن موها در در میان شیشه گذارند و در شیشه را
 مقبوض غصه در پیش اجاق آتش گذارند تا که جرات باخ رسد به
 زهره دو از دم عطارد **باب شش** پس از شربت آن کلام الله هم خواند

اول ساعت **زهره** دو و **عطارد** سیوم
قمر چهارم زحل پنج مشری ششم مرجع
هفتم شمس هشتم زهره نهم عطارد
دهم زحل یازدهم قمر دو از دم **باب**
چهارشنبه اطاعت زحل دو و **مشری**
سیوم مرجع چهارم شمس پنج زهره
ششم عطارد هفتم قمر هشتم زحل
نهم مشری دهم مرجع یازدهم شمس
دوازدهم ساعت زهره **باب پنجشنبه**

۱۹۱ ۱۸۲ ۱۷۳ ۱۶۴ ۱۵۵ ۱۴۶ ۱۳۷ ۱۲۸ ۱۱۹ ۱۱۰ ۱۰۱ ۹۲ ۸۳ ۷۴ ۶۵ ۵۶ ۴۷ ۳۸ ۲۹ ۲۰ ۱۱ ۲

تا با خاک که کمتر از پنج بماند قدر در آن هیچ باشد
 مثلا آفتاب در درج حمل باشد که اقل از پنج
 و پنج ماه می باشد و همان قدر که از ماه
 گذشته است که آن پنج بر پنج افزد و قدر
 روز دیگر بر مجموع کرده است افزود
 بازده شد قسمت که هر سه پنج بود این پنج
 بجز داده بود این پنج شود و پنج دیگر بخورند
 دادم معلوم شد که قمر در جزایست همین قمر
 عمل پایدند **نشانکه ایام و لیالی هفت**
 روز و هر شب تعلق بکجی دارد روز ^{شده}

ماده و آبی **اسد** نرو اتشی **سنبله** ماده
 و خاکی **میزان** نرو اتشی **عقرب** ماده و
قوس نرو اتشی **جدی** ماده و خاک
حلی نرو بادی **حوت** ماده و آبی **دیگر**
 خون خواهی که بمانی که ماه در کدام برجست
 بین کما قبا با و لادر که در برجست
 روز از ماه گذشته است آن مقدار که از ماه
 گذشته باشد همان قدر بر آن اضافه کنند
 و پنج دیگر بر آن بیفزایند بعد از آن از آن
 برج که آفتاب در اوست پنج پنج طرح کنی

نابینا

برود و بخیل
 برود و سخیل و سستی
 برود و سستی

در آمد

ادرس طاهری جزو ام دار در
 ۸۸۳ سن ی ن خ ا ح ف ث ی ان ا ح ط
 ۸۸۳ سن ی ن خ ا ح ف ث ی ان ا ح ط
 ۸۸۳ سن ی ن خ ا ح ف ث ی ان ا ح ط
 ۸۸۳ سن ی ن خ ا ح ف ث ی ان ا ح ط

۸۸۳ سن ی ن خ ا ح ف ث ی ان ا ح ط
 ۸۸۳ سن ی ن خ ا ح ف ث ی ان ا ح ط
 ۸۸۳ سن ی ن خ ا ح ف ث ی ان ا ح ط
 ۸۸۳ سن ی ن خ ا ح ف ث ی ان ا ح ط

نفلق **زحل** دارد یکشنبه **اقاب** و شنبه
قمر شنبه **مربع** چهارشنبه **عطارد**
 پنجشنبه **مشرف** جمعه **زهره** و اما شنبه یکشنبه
 نفلق دارد **عطارد** و شنبه و شنبه **مشرف**
 و شنبه شنبه **زهره** و پنجشنبه **زحل**
 و شنبه **شمس** و شنبه **قمر** و پنجشنبه
 شنبه **مربع** والله اعلم بالصواب
 یوم الاحد اول روز **شمس** پنجشنبه **زهره**
 وقت زوال **عطارد** نماز پیشین **قمر** میانه روز
مشرف نماز دیگر **زحل** آخرین روز **مربع**

نوم الاحد

نوم الاثنين اول روز پنجشنبه و وقت زوال
 نماز پیشین میانه روز و نماز نماز دیگر آخر روز
 نوم الثلاثاء اول روز پنجشنبه و وقت زوال
 نماز پیشین میانه روز و نماز نماز دیگر آخر روز
 نوم الاربعاء اول روز پنجشنبه و وقت زوال
 نماز پیشین میانه روز و نماز نماز دیگر آخر روز
 نوم الخميس اول روز پنجشنبه و وقت زوال
 نماز پیشین میانه روز و نماز نماز دیگر آخر روز
 نوم الجمعة اول روز پنجشنبه و وقت زوال
 نماز پیشین میانه روز و نماز نماز دیگر آخر روز

نوم الاحد
 نوم الاثنين
 نوم الثلاثاء
 نوم الاربعاء
 نوم الخميس
 نوم الجمعة

افق کبریا

ایضا
باز که بیاید
و در روز و کمال
رو با کمال

بیم البت اول روز نجات وقت ذوات
نماز پیشین میانه نماز نماز دیگر آخر روز
اما الله شب یکشنبه **عطار** شب و شب
شب سه شنبه **دهره** شب چهارشنبه **حل**
شب پنجم **شمس** شب جمعه **قرش** شب جمعه

و چهار قل هواسه احد و بعد از چهار بار گوید ایضا شالمستغین
اغنی چون از نماز فریغ شود جهل بارد بکن بگویند این ذکر
مذکور و آم لبیانی گذارده شود **۹۹** **۹۹** **۹۹** **۹۹** **۹۹** **۹۹** **۹۹** **۹۹** **۹۹** **۹۹**
کسی زنی دارد و میارز ایشان الفقی بنا شده بنویسد بر آید
کاغذ و نگاه دارد میان ایشان مهر پیدا شود **۹۹** **۹۹** **۹۹**
نیک است اگر خواهی که خواب کسی ببندی یا بخورد در روز
عقدت نوم فلان بن فلان علی حب و مودت بن فلان بحق
هده الاماء العظام که پیشک او بقرار کرد در مقصود
بر آید **با ادب** این شکل جمله علی بن حکم و فضلا متفق است که
بر ورقش کاویانی بوده است که آفرین و نداشت و جلا از
کرده بودند بهما رسم بر گرفته بوفتی که مشتقی بهما ادب
سرطان بود و جماعتی برانند که اقیاب در اول محل بود که اینها
کردن تا به او ادب رسیده این عمل میکردند و از روزگار آفرین
باز دست شاهان افتاد و هر یادشاهی جوهری چند قیمتی
می بست تا بدست عمر رسید بفرمود تا آن کدی که جدا کردند این

۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

و این شکل را معلوم کرد ایندن هیچکس فست او توانست کرد
 بهت الحال در ستاد و این صد در صد ده هزار خان است بطور
 و ترض و چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد باید که تمام کرده باشد
 چنانکه آفتاب با اول درجه حمل رسد می نویسد تا چون به ۹
 درجه حمل رسد باید که تمام کرده باشد چنانکه آفتاب چون
 اول رسد می نویسد تا چون به ۱۴ درجه رسد تمام کرده
 باشد چنانکه آفتاب با اول و باید که کواکب دیگر معلوم باشند
 و بنظر دو سنی بکند یکی ناظر که هر کس که عیسی خواهد بود و از دست
 بپزند تا در کند چون تریح و مقابل و مقادیر و حراق و بجمعا
 و استقبال باز لغاز نوشتن کند تا انصافها مسعود و هر که
 و تلیک و مقادیر منقعی و زهره با شنبلیله و عطارد یا عطارد
 و زهره و این کواکب در خانه یار و شرف باشد بهتر بود و نویسد
 باید که تمام دارد خاصش باشد و هیچ وجهی با هیچکس نکوبد
 خویشی آن دارد و تمام شود قلم از دست نهد و باید که این حد
 صد جایست که شست و به بهار در چهار بود و هر چه در مردم

دختر

و فو چید دیگر باشند و اگر چه عدد در خانه مختلف است از بهر آنکه
 بنظم طبیعی هر خانه یکی بر می شود و باید که عدد در هیچ خانه
 نباشد و چنان باید در روز یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه عدد
 طاق باشد و ادینه و شنبه و دوشنبه عدد جفت و چون فرد و یا
 با در هر طریقی باشد نویسد و چون تمام کرد در پشتک و عود و غیره
 دیگر بر روی او خوش بجزر کند و در وقتی مسعود در یکدیگر باشد
 انق در و نقره و جواهر و صرح و نمرود و عقیق و مانند آن چیزی باشد
 که در رفتن کار آن حس بوده است **نویسد** در آنده این شکل در پیش
 بارشاهان و صاحب دولتان عزیز و محترم باشد و آشوبت
 باشد و دولت و عقول القول و اگر در مصاف این شکل بر سر یکدیگر
 خم شکسته شود و با هر که مناظره کند غالب اید فان هیچکس
 در هر دوغ نکوبد و با او دوغ نکوبد و هیچ کزنده او را نکوبد
 قهر نمید باشد و بنظر آفتاب بنظر دوشنبه و آفتاب بنصف النهار
 بود و هر حاجت که خواهند و باشند از آن فی ابق با خود دارد
 اسان بناید و نارنده این جنام و برص و قویخ و لقوه و بر سر

وقال ومرك مفاجات این باشد و هرگز راه غلط نکند و از رفتن
 در راه نماند و از آنکه در بابان و بام افتاق این باشد و این
 شکل ۴ مصحف که کلام رب العالمین اند چون قدس و الجلیل و
 ورفان و دارنده این شکل بجزمت و خشت دارد و در هر علم
 که شروع کند بزودی بدو برسد و هر جا که این شکل حاضر باشد
 زهر کار نکند و دارنده این شکل به کاری که روی او باشد
 بی رنجی برآید و با هر کس که یکبار نشست و سخن گفت محب او بود
 سعادتی بخورد و نشکند و طپس کف دست کسی دارم از
 انقضی که این شکل اخذ دارد و بشرط او را در هر مردی
 بالند رنجی بود یا مرصعی که این شکل بر روی برود و بیرون
 و غزین او را بی باطن آید و در این شکل بی خاصیت است مخفی
 کرده باشد و بالله التوفیق

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰

و...

و ملاحظه نظرات بکند اول نسبتا باره کند و اسما و مذکور
 معلوم کند و ۳ میفراید و وضع کند و رسوم کبر و بگو
 دارد پیش سادین و اکابر بعبادت محترم شود و بگردن
 شنبه اسما لحتاب کند و بک ۳۴ میفراید و در رسوم کبر
 بار و من یا من اندام ندارد و هر که پیش سادین محکام و بزرگان
 شود روی بدان شیوه بد و خشت نکند چون روی او پستد
 محب و مشفق گردد و دیگر اسما را بر حساب است دارد و ۹۹۹ بران
 افزاید و روزی شنبه و در روغن بادام اندازد دو لار و بکند
 بعد از آن هر گاه که برابر مطلوب رود باید که در روی مالک
 در نظر او مقبول و معزز گردد و دیگر اسما را بگیرد و ۱۰۰۲ بر روی
 افزاید روزی شنبه و با خود دارد و دیگر اسما را بگیرد و ۲۳۴ بر روی
 افزاید و بر هر بر مفید وضع کند روز سه شنبه و با خود
 کسب است دیگر اسما را بگیرد و ۹۰۰۰ بران افزاید و در هر
 و زعفران بکشد بچینه و در بازوی راست بندد دیگر اسما
 حساب کند و ۳۰۰۰ آن افزاید و وضع کند بر دقا و در روز

کلا نماز و سب شده باد و شنبه در زنجیر بگذار تا
سازگان بروی بگذرد روز دیگر برگیرد و هر روزی در
در پیشانی در وی مال و بر آکس می رود و که معروض
کرد و الله اعلم بالصواب

۱	۱۴	۱۵	۴
۱۳	۷	۶	۹
۱	۱۱	۱۰	۵
۱۳	۳	۳	۱۶

۱	۱۱	۱۴	۱
۶	۱۶	۹	۳
۱۳	۲	۷	۱۳
۱۵	۵	۴	۱۰

۱	۱۵	۱۴	۴
۶	۱۰	۹	۵
۱۳	۶	۷	۹
۱۳	۳	۲	

۱	۱۴	۱۱	۱
۱۲	۷	۳	۱۳
۶	۹		۳
۱۵	۴	۵	۱۰

۱	۱۴	۱۱	۱
۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۹	۱۶	۳
	۷	۳	۳

۱۳

حجرتب النساء اگر خواهی که

نیز با کسی فریفته خود کرد این را
نسخه را در عمل آورد باید که شایسته
فات و ساعات کند تا مراد بر آید
ملاحظه ساعات زهر که در جاکت

نقیبای

۱	۱۴	۱۵	۴
۶	۱۱	۱۰	۵
۱۳	۷	۶	۹
۱۳	۲	۳	

۱	۱۱	۱۴	۱
۶	۱۶	۹	۳
۱۵	۵	۱۰	۴
۱۲	۷		۳

میشود و الله اعلم روز شنبه بکشد دو شده سه شنبه
۱۳۹۵ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹
بکشد چهارشنبه بکشد پنجشنبه شنبه
۱۹۹۳ ۱۹۹۴ ۱۹۹۵ ۱۹۹۶ ۱۹۹۷ ۱۹۹۸ ۱۹۹۹
شب چهارشنبه شب پنجشنبه شب جمعه از بدج حل فرود
۴ و ۳ و ۲ و ۱ و ۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱ و ۰
ملاحظه کند و شرایط بجای آورد و بجز آن بکند و این

و هر اسما الله است که حساب کرده و اضافت اسما در افعال کرده
و از اعداد و قنات اول اسما حساب کند همین طالب و مطا
هر دو ۴ بنماید و بدورق اهو و منع کند و در آدم کیم و برنگ
راست بند و زنجیر در صفت مذکور دیگر اسما حساب کند
۳۴ ادوی بنماید روز شنبه در موم فروسی کیم
کلاب نمازد و هر اسما روی بنان بشود و پاک کند و بر
مطم رود دیگر اسما این ۴۵۵ بنماید و بد پاره حری سفید بنماید
روز چهارشنبه با خود بخارد و دیگر بر کافه بنماید همین عدد و
در روغن یا همین اندازه دست و زنجیر در بنماید از این طریق
مذکور استعمال نمایند و ۳ و ۵ بنماید و در روغن یا دام لنگ

میشود

که تا قیامت از قیل و طاعت و عبادت کند و ثواب آن در
 یوان او بسوزد و گفته اند این نام را ^{بلا} صورت کند اگر کسی
 خواب سواد پیش از نخورد ده بار بگوید بخدا ی نعم او را فرزندگی
 زنجیر دهد هر که در هفتصد بار بگوید او را در قترتها
 تکذاری اگر عویق تعقیب روزه دارد و در وقت
 روزه کشادن ۴ بار این نام بخواند و بر آب نهد و بخورد در سردی و این
 عمل کند حاصل شود بزمان خداوند ^{بلا} بفرزندش است
 هر که بعد از نماز صبح بار بگوید یا قضا را فرزند نبی از مغفوران
 گردد هر که این نام بسیار بگوید محبت دنیا از دلش برود
 هر که بعد از نماز حاجت سر بسجده نهد و ۱۰ بار بگوید
 یا هاب مستغنی گردد و اگر سر برهنه کند حاجتش روا باشد
 این نام است که فرشتهها بر گشتهها صحرا میخوانند و از برکت
 این نام دانه خوشتر زاده میشود و بر هر دانه نام خورند ^{بلا}
 شود هر که بامداد پیش از نماز صبح در چهار کج خاند هر کجی
 ده بار این نام بخواند و آغاز آن کج راست کند از طرف مغرب ^{بلا}

کج

کج چپم از طرف مغرب و سوّم راست از طرف مشرق و چهارم کج
 جب از طرف مشرق و روی از طرف قبل بگرداند هر که در نماز
 باشد از پنج او و غیرتی تواناید این نام است که کشتاثر
 درهای آسمان و زمین برکت این نام است هر که بعد از نماز با صد
 دودست بر سینہ نهد و ۱۰ بار این نام بخواند زنک از دل او برود
 این نام است که طفلان بپرکت این نام کو تا پیروز دلایجی
 باشد هر که در دل بسیار بگوید معرفت حق یابد این نام است
 که ملک الموت ۴ بار این نام قبض ارواح کند و هر که این نام را چهار روز
 بجعل لقمه نان و سید و بخورد از عذاب جحیم این نام است
 این نام است که میکائیل ۴ بار این نام میفرستد که کج
 دست بردارد و ده بار بگوید و دست بروی مالدهر که بسؤال
 محتاج بگردد این نام است که موسی و ابرهیم ۴ برکت این نام
 از شر خصمان خلاص یافتند ی که بریت دفع دشمن سر روز روزه
 داند و روز چهارم آغاز کند و در آن مجلس ۱۰ بار بگوید نزد دشمن از
 وی کفایت شود این نام است که برکت این نام بلا طین ^{بلا}

رساند و تمام اسماها را بیستون بیست این نام است هر که این
 را در میان شب یا در میان روز صد بار بگوید حق عز وجل او را
 از جلاقیات برکزی دهد که شب دو شبنه و شب چهار بعد از آن
 تمام یا نماز خفتن ۴ بار بخواند در میان خلق یا صیت باشد و از
 هیچ کس نرسد هر که ز ظالمین با حاسدین هم داده ها
 را بخواند بعد از آن سر سجده کند و نام آن ظالمین را بخواند
 و بگوید فلان در حال کفایت شود هر که روز پنجشنبه
 بعد از نماز جا است ۴ بار بخواند پیش از تمام شدن سخن گوید
 بعد از آن هر حاجت که خواهد روا کرد در روز ما مستجاب شود
 هر که با اعتقاد و درست میان و نیت و سنت خود
 - ابد این نام بگوید بنظر منایت رب العزت مخصوص گردد
 هر که در شب این اسم چند بار بخواند که از خواب بشود باری تمام
 باطن او محض اسرار فرماید و منزلت بخشد هر که
 شب چهارم لغت آن بگرد و بر هر لغت بنویسد و حضرت زهرا
 جل و علوات سخن او کند هر که اسباب معیشت مستعد

و هیچ چیزش باشد با غریب بود و مومنی دارد یا دختر بی محنت
 نسبت باشد یا پسرایی دارد و بر صحت می یابد و ضو سازد
 دو رکعت نماز بی محنت بکند و - اما این نام بخواند معصومین
 و مطلوب آرد و در باید هر که بدست نفس اماره گرفتار
 باشد این نام بسیار خواند خلاص یابد نفس او نیک و سلیم گردد
 اگر کسی نهالی یا کشته دارد این نام را بر کافه بنویسد
 مایه بشود و آن آب میان کشته یا نهال بزند و پروصند شود
 هر که این نام را بسیار گوید بر هر خلق عزیز و مکرم گردد
 هر که را بی یار در سری یا غمی یا اندوهی پیش آید بگوید
 بنویسد بدین صفت یا غفور یا غفور یا غفور و بخواند شفا
 یابد و هر که بسیار خواند سیاهی از دل او ببرد هر که
 این نام بیوسته خواند یا با خود دارد اگر خرد است بیدار شود
 اگر در ویش باشد تو انکار کرد و اگر تنگ معیشتی بود یا تا آنکه
 در دل و در چشم او بار این نام بخواند و دست بر آن نهاده
 مال شفا یابد هر که این نام بیوسته بخواند دارد یا خوا

لا اله الا الله

اگر خرد است بزرگ شود و اگر در و سیرات و اگر کرد
 و اگر بهیت سلامت بوطن باز رسد این نام است
 که از هیت این نام آسمان و زمین و عرش و کعبه و بیت
 و دوزخ بفرمان برداری بر جا نهی ثابت اند
 اگر کسی حرف اب و اتش و کفار یا حرف د بود پیری باشد
 این نام نویسد و برابر و بنید این کرد هر که
 از غزنی پیش آید یا نقل از غنایی بجای کند و صابر نولد کرد
 بخوبی میکند این نام لبها بر کوزه خالی خواند و بعد از آن
 آب در آن کند و خورد او دهن و معابر و شکم کرد و
 آب با و اگر کسی را طاق روزه داشتن نباشد و چه
 باشد این نام بر کل خواند و بعد از آن کل را در آب اندازد و
 میکند غرقه یابد اگر کسی همایه بدارد و آنرا
 بدترسد با اندرد و صامد هر صبح بنام ۱۰۰ بار بخواند
 الله الحدیق هنوز هفت نام ندهد باشد که مقصود
 و لغات او روز بخشد کند اگر کسی خواهد کرد

اعلی

۳	۸	۱
۲	۴	۶
۷		۵

۱	۸	۳
۶	۴	۲
۵		۷

از بر ارقم
 ص فظ

اللهم اجعل لی قلبی
 نوراً و بصراً و فهماً و علماً
 انک علی کل شیء قدير

انوار

بسم الله

فمحققا شيخنا المحمدي الامام المدة وقد سماه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قال الله سبحانه في سورة الملائكة كلما التي فيها فوج سألهم خزنتها البر
 يا كنتم نذير قلوبا لم يقدحوا نذير فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء ان انتم الا
 ضالون كبرين وقالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير فاعتر
 فوا
 بذنوبهم فحقا لا اصحاب السعير وقاب الفاضل ايضا وى بعد هذه
 الازيفه فاحققهم الله حقا اي بعدهم من رحمته والتغليب للايجاز والمبا
 والتغليب انتهى كلامه وقد اختلف الاعلام في حل هذا الكلام على وجوه
الاول ان التغليب في تسميتهم اصحاب السعير بتسمية النبي باسم ما يؤول اليه
 لان السؤال والجواب قبل دخول النار قطعنا للاعدان لان المراد طهر ولا مشا
 من المذنبين واللبا الغنة يجعل القرب من الملاينة ملائبا او جعل الفوج كما
 عين جميع اصحاب السعير والتغليب للتعليق على الوصف باعتبار الازيفه اعف
 الذنب **اقول ايضا** لان قوله سبحانه كلما التي فيها فوج سألهم خزنتها كما

٢٩٤
 ومنه لا يبرأ احد من الذنوب
 كما انها فاذن على ان لا يبرأ احد
 الاصل في قوله تعالى ان الله اعلم
 بما تسالون
 في حساب

في ان السؤال والجواب بعد الالتقاء واما قطع الاعذار فقد حصل و
 الحساب وايضا فتسمية النبي باسم ما يؤول اليه لا يسمي تغليبا ولو قال ان
 لطلاق الخبر على العيب في قوله تعالى ان في اعصه خيرا تغليب نحو طلب بما يكره
الوجه الثاني ان التغليب في اعياد جميع اصحاب السعير عن رحمة الله نعم مع
 ان بعضهم وهم المذنبون من اهل الاسلام قريبون منها فان رحمة الله قريب
 المحبين والذين هم غير قريبين منها هم المخلدون فقط وحصول اليجاز والتبا
 ظاهر والتغليب كما مر **اقول** فيه نظر فان ادخال النار والعباد عن الرحمة لكن قد
 يمتد بالتقريب بالنسبة الى البعض فلا تغليب سلمنا لكن اذا كان البعض
 قريبا والبعض غير قريب فالجميع غير قريب فيكون بعيدا اذ لا واسطة في
 الاخرة بل اما السعادة او السقاة وقد تغليب فتامل **الوقت** ان التغليب
 في اصحاب السعير على اصحاب جهنم فان السعير الدرة الاسفل او معظم النار وهذا
 حضي الشياطين المضلين في قوله سبحانه اعندنا هم عذاب السعير ولما حتم

بسم الله الرحمن الرحيم
 في قوله تعالى ان الله اعلم
 بما تسالون
 في حساب

مقام فهو مقام الصالحين وقد سبحنا والذين كفروا بهم عذاب جهنم وبئس
المصير والايحياز والمباغزة ظاهرا والبرازة بالتعليق بتعليق الجاد المضلين بما يشع
بر الوصف من سنة ذنبهم **اقول** فينظر فان كون السعير هو الدرك الاسفل
او معظم النار ومختصا بالشياطين غير مسلم كيف وقد سبنا ان الله لعن
الكافرين واعدهم سعيرا وقد سبنا ان الله لعن الكافرين سلاسل واغارة لاوعبرا
واما قوله تعالى واعدهم عذاب السعير فلا يدل على الاختصاص بقوله ان النار
في الدرك الاسفل من النار **اقول** ان التعليل في لفظ اسم اذا لم يخطب بربا
وقد غلب على الغايين والايحياز ظاهرا اذ المراد ان الله لعن الكافرين
حاضرين وموا جهنم لكونهم في ضل الكسب ولما التعليل فان قوله انهم الا
في ضل كبير بتعليل لقوله فكذبنا وقتلنا ما تولى الله من شئ اى قلنا لا ازاله ولا ازاله
اصلا لا كونه في ضل كبير بتعليل فلو لم يحصل بتعليل الجاد على امثالهم لم يكن
علله **اقول** فينظر اذا لا يخفى على منى مسكنة انه لو كان غرض القاضى في ذلك
بمذا الكلام عند تلك الاية لاهنا سلمنا لكن غلبة ما ظهر من هذا انهم لو قالوا

ان انت

ان انت الا في ضل كبير لم يصح كونه علة لا تكاد الا رساله لنا انما يكون علة لا تكاد
ارساله وحده ولم يظهر ان التعليل بالتعليل فانهم لو قالوا ان الله لعن الكافرين
كبير يحصل التعليل ايضا فامل على ان التعليل عليل فلا تغفل **اقول** ان التعليل
في نسبة الابعاد الى كل اصحاب السعير في ذلك الحزب لانهم اصحاب السعير ايضا والايحياز
ظاهر والمباغزة لابعاد من لا يتحقق الابعاد لمجاورة منتهى وهو متضمن للتعليل
اقول فينظر فان المتبادر من اصحاب السعير واصحاب النار من يعذب بها ان
للمسكون لامن يعذب بها اللبنة للفاعل سلمنا لكن الحكم بابعادهم من اقوى القرابين
على خروج الملائكة عنهم والمباغزة المذكورة لا يخفى سماجها **اقول** ان التعليل
في محقق حيث غلبت سماجها والايحياز ظاهرا والمباغزة لان اسباب البعد المبلغ من اثبات
الابعاد لذيق العبدته فلم يبعد عنه يظهر التعليل فان علة كونهم اصحاب السعير بعد
عن الرحمة بسوء اعمالهم الاختيارية او الكسبية لا كون الله ابعدهم وهذا الوجه
سمعة من والذى طاب ثراه **الوجه السابع** ان التعليل في اصحاب السعير
قوله لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير فيهم منه بحسب الذوق انهم لو قالوا

وهو قوله ان التعليل في اصحاب النار
حصوله من قوله انهم اصحاب السعير
المراد من قوله انهم اصحاب النار
وهو قوله انهم اصحاب النار

باصحاب السعير الجماعة المتاصلين في صحبها وجعلوا أنفسهم ملحقين بهم ^{دون} ^{معدود}
 في اعدادهم وقد قدر في محلة ان المعرفة المعتادة بها الاولى غالباً وظاهر الحاشية ^{بارة}
 منسحقاً لهم ولاصحاب السعير فغلب سجانة اصحاب السعير عليهم للايجاز والمبالغة
 وهما طابان والتعليق لا يرفع لونه منسحقاً لهم ولاصحاب السعير ^{لكن} في هذا
 الكلام اشعار بعلية استحقاقهم وهذا الوجه ما خطر بالخط القاسم والله اعلم ^{بحقيقة}
 اكمل انتهى كلامه اعلى الله مقامه ^{تنت} هذه الاسماء ^{التي} الله الملك الوهاب
 بيد العواجر الوالوا ^{السنن} في شهر تعيين المعظم ^{سنة}

قوله والتعليق للايجاز والمبالغة والتعليق قيل يعنى تعقيب اصحاب السعير اي
 الشياطين على الكفرة فانه كان الظان بقدر ضحكتهم اي القائلين بقوله بل قد جاءنا
 نذير الى الاخر ولاصحاب السعير الذين هم الشياطين فغلبه على الثاني للايجاز ونظ
 والمبالغة في اعباد الاولين اذ لو اخرج اوله بالذكر لا يمكن ان يتفاوت الاعداد ان
 يكون اعبادهم دون اعباد الشياطين على ما يستعمل جعلهم الشياطين اصدوا و ^{نفسهم}
 ملحقه ^{بهم} في قولهم ما كنا في اصحاب السعير فلما ضيق عليهم في الحكمه رد على ان
 اعبادهم لم يقصر عن اعباد اولئك او في جعلهم من اصحاب السعير مع انهم ليسوا
 منهم على الحقيقة والتعليق اي الاشعار بان الاعداد جعل لهم للايجاز كونهم اصحاب
 السعير فان وثب حكم على وصف بشعر بعلية وفيه نظر فان اختصاص اصحاب
 السعير بالشياطين غير صحيح لان سائر الكفرة ايضاً يصانون ويؤمنون ولا معنى ^{لصحاب}
 السعير الا ذلك ^{فان} الله تعالى انما يدعونه ليعلموا انهم اصحاب السعير والقول بان اعداء
 كان للشياطين خاصة ثم لقوله نعم انما عندنا الكافرين سلاسل واغلالا ^{سعيها}
 الكافرين واعدهم سعيراً ومن لم يؤمن بما اتى الله ورسوله فانا عند الكافرين سعيراً ^{قوله}

کھنجر و روی کشید که در تمام بونج حادیت کعبه دنیا میرت
 اعشار و جهان پیمان مقامی بی مدار صحبتش ملال افراید
 و وفا و تعایش محال مینماید صاحب طایفه را بفرجه و بل
 و دولت و کت اورا دوام و استقامت هر کسی را احد روز
 باوج غت و جاه رسانید اندک آباد به نیت و خواری گرفتار
 گردانند و اگر نیک فرصت کی را صاحب بکوت دولت
 ساخت بازش شمع سان بر آتش محنت که افت اولش
 و جویت نوم نوم افروخت فانیست معلوم به اولش و ابتدا
 معلوم و نه افروخت را آنها مفهوم نبایست چون غنیمت
 به تار و بودنی مدار و استبد و عمارت مانند طاق باز
 طغیان

طغیان بسته به باری از نیم گذر و در آستانه ار بید مگر فروریزد
 ای کاش نه زابر گذرگاه کسب حاصل خرد آمد که سبب اصل
 ساعت عیش و سران سازد و این فانوس خال را براه باد ناله
 افرود خرد که دم بدم از وزیدن نسیمی غمزد دل در جهان منده که
 جهنت بر غل غافل شود پس جز غنیمت است پس دعا افر
 ز یاد حادثه که در خلل پذیر که قصر خسرو است و کر کعبه که اخواه
 شدن حوسایه ترا حاکم تکیه که کرسازت سپهر زور شهید میگفت

حکایت الامیر خسرو سادات
 محمود بناندر حال کور است
 علی ۱۰۳

شرح رباعی احمد شیخ ابو حمید الوائلی فی شرح من لواذرائار زبده
 السالکین امرار اسم الحسینی الهدالی المختص مریدی
 لمولف یارب بنامی بعبده ما در عالم کل مکن معتبر ما را
 از تهم نکاشفات اسرار علوم امداد کن ارشع محمد ما را
 چنانکه هم کوشی رموز عاشقی بنویسد ^{صلعم} هم زمانی قابل سرر بوبت میشوند
 گردید اما عارفان را جایز است که در حین غیبت شوق از روی
 شبنمی و ذوق باو اصلان کامل و کاملان مکل بعضی از سخنان که
 بنوع روح باشد و کلید ابواب فتوح گویند و بورد فیض معانی آن
 کلمات جبارستی و امکان از چهره جان بشویند زیرا که سر دل عارف
 صاحب صمم جمع و فرق را از توحیح بجز اسرار الهیت ضرری گیرند
 و افشای اسرار ایشان بکس واقع نمیشود لیکن در حین تلاطم
 بجز امثال بعضی از غلوب سالیکن که محل ورود موهب صبی
 و معانی لاری باشند توسط صفت بیزیت و کثرت فرامی

مغفنه

نایب و در

دود تجلیات او مد که افشای اسرار چنانکه نیسباید
 میکند و بصورت بر حواس اندال و او تاد نموده برخی از
 بقود کچنگ اسرار وجود انبر سر با از ادس و ای میسند
 اگر چه دل بی استعداد متخیم رموز بی نرانی یعنی کم کشته
 بادیه سر که انی ابر هم شمانه از ان قبلیت که منور باو
 مختلفه خورشید عالم جیروت شود و با مورد مواهب تجلیات
 عالم ملکوت گردد لیکن چون ذوق سخنان اکابر دین
 شاهین و اربکبوتر دلش چنک میزند او هم شوره و ما یخ
 طناب خیمه افزدگی را از عالم کل کنند پار بخت تو سن
 ابرادی میسند و در در عالم دل می آورد و بگرد هر شهبه
 و دیار کربان و پریان بر می آید و خود را در هر نزهت گمان بقربا
 بارگاه احدیت بنماید و عقود مشکلات مقامات و اذ
 خدمت اهل دکان صاحب حال بسزاکت بر خراشان میکند

صاحب کلان فن

و بسع اذات از زبان بی زبانی ایشان سختی در دین
 شورا بکنز میشود و اکثری از آن بختانرا اینچنان برده آ
 کرد و حوصله اهل ظاهر نیکند بلکه میزان طبع هیچ فاعل آن
 قدر دانی بخند از روی چکنی کشف نمود از غطاب در
 پیش جاعتی که باشند بجزاب معشوق از لچرا حال خود را
 نمود و بغیر خورشید در دیو غطاب ایضا ای عشق مکن صیفر
 پیموشی را بکشای صدف بال فراموشی از روز اذل
 نهای دیگر اذند در صبح تو مندلیب خاموشی را و اگر گاهی بر
 خلاف عادت بطریق نظم یا بشر بیان معنی ذوق نماید با بر
 آنت که آشنایی را محرم سلسله شوق شود و یا بنوای
 را حنوما یزدوق گردد و شاید درین ضمن شرف قبول از
 نظر فارغان صاحب دل و کاملان حاصل شود و چون مقابل
 هم آید چون در لایبولا طبیعت مستعد بیان بعضی از

بکره

مراتب ذوقی بود یکی از بندگان نیک اندیش مشرع بود
 که همیشه بر اخلاص برسد سینه درویشان میداد
 بلکه خود را از جمله ایشان بشمارد از فقیر محقق معنی
 انزاعی بود که مشهور است از سر حلقه سبکشان
 خوابان و در بر صاحب مقامات سالکان صاحب
 شیخ ابو سعید ابوالخیر مدینه سر و چون از فقیر دید که بر
 محض گفت و شنید سایل تراستی و نسلی نامی حاصل
 نمیکرد و در مکتب که هر طایفه موافق ذوق خود حل را
 نمایند که هیچ وجه مناسبت مفاسد و مطالب آن بزرگ
 دین نداشته باشد در خاطر افتاد که از روی عجز و اکتفا
 بر جبر باد و لاج پاکان نمود و نقاب خفا آن بجهت از دراز
 بردارد و امغانی مخفی عالی اهل و محل بکار درواز
 لباس عاریت ظاهر بیرون آورد و لباس باطن را ازین جور
 در موزان و اصطلاحات صوفیه ساخته در رویش

تا آنکه هر غایبی استعداد اعتراض نماید و زمان طبع
 و ملائمت کشاید لکن درین فکر و اندیشه بودم که این حجاب
 نیایم یا نه و شتاب از چهره این دران کشایم یا نه که هاتق
 بگوش و دل که گفت با اهل کمال رمز پی پاک بگری
 در کان که هر که و در آن بچو چو ک سزوی افتقا
 حوز را در بحر قلوب طاشقان پاک بسزوی قال قدس
 سر دی بر سر کوزه لاله فارت کردم مرها کانا حجاب
 زیارت کردم کفازانکه روزه حوزم رمضان در عید
 نماز بی طهارت کردم بر صاحب فطن بر شیده نما
 که بعضی از آنها لکان راه حقیقت لفظی و منقبل
 و حال و هر چه معنی این کلمات باشد مثل دی و پریشانی
 از تری و مقامی که سالک بر و عبور واقع شده ای
 شود میکند و کور را مبارک از بدن خاکی میداند که
 نفس اماره در و مجوس کرده و ذله مبضی را میکند

برین طایفه علیهم

که سالک را از خوان معارف و تمعنا اکا بر دین بواسطه نسیب
 بروش در روزه ذخیره نیاید جنابت را بصارت از لذتی یا
 نقلی که سویی لذت مطلوب و غلق بطالب باشد بدانکه سالک
 بجاهد چون خواهد از شسته عالم حکمت بعالم قدرت جینز
 و از قدم بند شغل اول و آنت که بقدر تعلقات و تلذذات
 جسمانی را از قبلت بابت دین پوری پروم کند و بعد از آن
 در صدد رفع تعلقات و تلذذات روحانی شود و چون
 تلذذات جسمانی مرغوب و محبوب نفس اماره بسیار با نایب
 نیارده علم مخالفت بر او احثه در میدان طاقت می
 نازد و سالک را از مطلب دور می اندازد و چنانکه حدیث
اقدا صدقك نفسك التي بين جنيتك ناطق برهنت
 پس سالک از روی غیرت و محبت واسطه رهایی
 و استخلاص روح شروع در مقابله و مجادله با نفس اماره
 نماید تا آنکه پس مدد منت پاکان او را مغلوب و مغلوب
 ساحه هلاک میگرداند درین هنگام چیزی که قابلیت

تدقیق بقدر امکان داشته باشد چنانچه در حق چنانچه در کتب
 نقلی و کتب معتبره از آن ساخته شده است و بنا بر این میشود
 براد از آن سرگذرد و در این مکتب است که سالک صاحب
 مدد ارفی و طمأنینه را بجا آورد در این مقام از خود فرجه و بوی
 بگریز آورد و چون سالک بجهاد بگذرد استعدا در طریق
 در پیوسته از ارواح پاکان که فیض میکند در طلب کرده
 ان فخر و بعد استعدا و او را که از آن ایشان برگرفته ذله
 گفته و هیچ نماند که او را برگزیند که لذتی بهم رسد
 که اگر در صفتها از جمله عیب نماند شرفه از صفات و صلی
 و استه المفسر سالک را درین بوشان ساختن برود
 از عیب و حصول نمک باشد اصل عیب مصراع آنکه در مقام
 مدین نفس با عیب ظلماتی که لازم در شریعت میفرستد بکشد
 نیز که ذله مبارزه از آنست غیاب داد و او از این نظر بر آید
 سالک صاحب هموس یعنی که از دفع لذت حاصل شود و دست
 از غش کند او را با ضرورت بنایست حاصل شود که مبارزه از

نقلی در وقت بنام آن فرجه را کرده و وقت فخر و دفاع
 مقدسه مطلق و مجرده با کان نام آنکه در حق ان بخل او
 کشته با کان صاحب زبان کرده باشد که از آنکه روزی حرم
 رمضان تا آخر روزی که در این مکتب بگذرد در وقت مراقبت
 سالک را بپایان رساند و در این ایام مراقبه سالک را گویند مبارزه
 از ان صلیبت که بفرایند از این سالک را و میدهد نماز
 در کوی ما گویند که سالک در این وسط بران مشغول میگردد
 طهارت پاکیزه را در این وقت از کفایت حکم با آنکه متنا
 سلیت نیز و چون پیشا شد که آن نماندند و بین بواسطه کفر
 آثار و احکام خلقی و صفات اسکان مجرب است و در این
 مبارزه از تقوی قلب سالک سخن با سکر است و صحبت
 آثار و احکام و صفات بواسطه ظهور انسانیست چنانکه
 طالب در پی وقت اوقات در صورتی انظار کند بر و کسان
 لازم محاسبه مراقبت در وقت مراقبت نیز که مستحکم شود که آن
 لازم میشود اگر چه کلیه اقدایا هو مستحکم شده باشد آنکه

ما خالی که
 سالک دارد
 در این مکتب
 میدهد

مرثه تو درین جهان بگرد
 از آن کس که کفایت نمود چو تو از
 زین قوم که کبر تا کبر
 در تنگد و فریب همچون
 مرثه تو درین جهان بگرد
 ازین پیش تو آب و تنگ تا سوس
 زینار ز م صحتی تا دران
 همچون طرب از خاوردانا بگریز

مکسلینا دوم یلینا و سیم یلینا
 و نیز کونیند که اولاد نام منوس بود دوم را
 اطوس و سیم را فالوس همکار این بود
 گفته است ایشان نه بودند و در ایشان سکر بود
 و هر نه را نام برده اول ملسا مینا و بعضی
 گفته اند که مکسا مینا بود دوم منی سلید
 بود و سیوا یلینا بود و چهارم مریوس بود
 و پنجم سرطوس بود و ششم سرومد و هفتم
 دیوس و هشتم قطوس و نهم فالوس یعنی کونیند
 مالاوس و دهم سکر بود و یازدهم

بعد صوم خمسة ايام مع ايام الكرمين وموت رسول الله في ذوق طاهر وذلك يوم الجمعة
واختطبت على المنبر وعلقت على راسه واضرب وجعل الله تعالى منه القلوب الوجع والرعب
فلا يطاق ضرره واباك والنجاسة في عمل من ذلك عدد ما ووجدنا كرسوه ان شاء الله تعالى

وهذا الشكل الخامس الحادي المبارك الشريف

من	ك	ا	ح	ي
ك	ز	ي	د	ك
د	و	ت	ك	ك
ي	ب	ب	ك	ع
يا	ل	ك	ب	ط

واجتهد ان تكون على صوم وطهاره وذكر
وجمع همه واستلذذ في وقت عملك انك
العوام الوفق هذا

فائدة من ذكر من الاسماء
يا حليم يا حنان يا حكيم هذه الاسماء الاربعة وما الى من الاسماء المذكورة اوله الحيا
من ذكر عند طلوع الشمس في رزق الصيف لم تكن في يومه ذلك بالجملة في ذكر ذلك حتى
ينقلب الشمس عنده ضمرا وهو ناطق اليها وفي ذلك سر لا راب الاحوال الذي يكون على الدنيا
ويلعبون بها وهي لا بعد عليهم ولا خيفة الكشف واذا غاب السر لو كانت كغير ذلك
كمن فيها استرنا اليه كفاية لذي بغيره غيره وفي زماننا هذا سيج بالاندلس يقال له ابو بكر
رحمه الله تعالى يفعل ذلك جميع من معه من المردن واجتمعت برجله هو ابن اخيه
اسمه الهربا كرم الشريف كرم الله تعالى وسرقه في سنة احدى وعشرون سنة وذلك لما
سرو ذلك فوافق عند كبره الله تعالى بلارادة ولا شيطان وكنت رايت في بعض الناس
من ذلك وكونك من كسبهما في نفس ظالم ثمان مرات مع الاربعة الاسماء المذكورة من كبره الله
من الكمايات كلها وان هو جعل في الماء او في غيره المهيمن خفت وان داموا على شرب ذلك
الماء والارادة ذمبت عنهم الكمايات كلها وكذلك ينفع به المردن من اهل الصفا والانس
هذا الخاتم ان من شرب السن فلا يكسر من لسه ورضاعته تعطل كذا الخاتم وان من شرب
الوفق بالختم بهذا الخاتم ولا يضره يكون معه يوم السبت والاشهر والاربع من ايام يكون فيه
لمن تامل الختم اسكبه ذباب العظم في كثره شر المارة وان كان في سنان متعلق في ذلك
الشرط المشهور كثرته نظارته ومن كتب مع سورة الكهف في جام وشربه على الصوم ثمانية ايام

١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠
١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩	

ما قصد وكشف ما شهد وتطلب في لسان صدق معبر عن تهود حو
 الاكثي بغفر حراسة يمنعي من كل يد تمتد الى بسوء واجل حظي منك
 حصول كل مطلوب وقد سني عن كل وصف يتهدد الاكوان عزته منك
 وجبني السمات المظلمة من انبعاث الهمم والنزى واجلته يهودي المشهد
 ملكوني المقعد وزين طاهر باهية وياضي بالرحمة واجلته يهودي
 عن الرهبة منك والرغبة اليك والكف في ذلك كله بعواشي الاكوان
 والفتى ما افاضه مستحله في بما رجوا انك انت الكافي الكفيل والبيد
 اجليل **ما** بناحي الله تعالى عبد هذا الذكر الايسر عليه المطالب
 وجعل كلمة سارية في الاسباب وفيه سرا ايجاد لمن كانت له حاله صادقة
 وغلبه من اي القرآن العظيم انما امرنا بشي اذا اردناه ان يقول له
 كن فيكون فبما الذي بيده ملكوت كل شي واليه ترجعون **وصل**
الكاف خلقه ملكوته يشهدك عالم الامر وسرا كله وتشكل الملك
 الفاضل في ايجاد مات يد ايجاد وذكرها الكافي والكفيل ومن
 دام على ذكر هذين الاسمين كفاه الله كل ما يحافه ويكمل له بكل
 ما يرجو ويتاسبها اي كفاه الله فيهما سوا لا وجبا فيما يتعلق
 بالدفع والجلت قائل ذلك تفن ان شاء الله تعالى وانه يهدي من
 يشاء الى صراط مستقيم **الفصل الثاني عشر** في حرف اللام
 وصل بروغام وبرزخ بين تعيق وقغام والاسم منه لطيف ولم
 مربع تلمشي في تلمشي يوضع مثلثات بطريق المشتمل على مثلث
 الجيم الذي هو باطن اللام وقد يوضع ست محجات وهو ميل القدر
 ايف ولواراد الاقان الاصابع عن هذه المربع من جميع الجهات اعداده
 وكيفيات اوضاعه وعيانه سب كل وضع منها من الروارات الفلكية
 والتشكيلات العلوية والاتصالات الكوكبية يحجز عن ذلك الا ان الامر

الرزق وهو صيد صالح كثر المنافع وهذا مستطاع المبارك في الجود والعدوى وكثرتك من
 من الله تعالى على عبده ووجه سرا في طوره سيبا وجعل سرا في اسم سماه صلي الله عليه وآله

٢٧	٧٨	٢٩	٧٥	٢١	٢٢	١٣	٥٤	٥	وسلم ونسبت في السبع الطبايق
٤	٣١	٧٩	٣٥	٧١	٢٢	٢٣	١٤	٤٤	ولم يزل مستعدده وكثرتك فضيل
٣٧	٧	٢٩	٦٥	٣١	٢٢	٢٣	٥٥	١٥	كثيره راسه من الامم الرومية
١٩	٣١	٨	٤٥	٨١	٣٢	٤٤	٢٤	٥٩	وراني اصلا ما صالحه ولما كثرها
٥٧	١٧	٤٩	٩	٤١	٢٣	٣٣	٤٥	٢٥	قدر ذلك واعلم ان كل عدد في
٢٤	٥٥	١٦	٥٥	١	٤٢	٧٤	٣٤	٤٩	لغاية التيقن وما يتصرف فيه
٩٧	٢٧	٥٩	١٥	٥١	٢	٣٣	٧٥	٣٥	الزواج الاطوار وكل عدد في
٣٤	٤١	١٩	٦٥	١١	٥٢	٣	٤٤	٧٤	السطور وما يتصرف في الازواج
٧٧	٢١	٢٩	٢٥	٤١	١٣	٥٣	٤	٣٥	ومها تكثر الاعداد كثرته في

وجود النورانيات وذلك السوي يظهره تعالى على حواس اولياء وهو عاين في حوته
 وانما نسبة تخطه كثر في السور التي قامت به الازواج وحوت به الازواج وسوني اعظم
 رسوم كروف الرزق وقوه الوتر كما ان العدد الرزقي من قوه الشخ كل ذلك مستعد في الاعداد
 وكروف المستغنى من التخصيم والقوس وذلك مستعد مما وثق به ان يكتب هذا الجود الكوني
 في سره او بطايقه ولا يدخل في السر فلا يكتفي اذ ان صاحبها صادق فاعانه الله
 الصادق على ذلك فلهذا كثر استخدام على حمل هذا العدد برده فزاجه ويرد طينه وقيل في
 الاله يصح للحيين والاهل الكورسوس ليعمل منهم العيش والتمسك في صفة قلعية من الاليتين
 والقرن كوت اولي السرطان وعلقه عليه اذ في بيته يكبره الله تعالى رزقه ويبارك له في
 جوكاته وفيه صدق السوي لطيف لمن حمل ومن اراد سيبا منه تحت راسه فانه كثر
 ان شاء الله تعالى والصورة ياتي في الصغر لا تسمى ان ستار الله تعالى

في ذكر بعضهم انه من كتب اسمه الجبار وودا كلال في ساطع
 له وقت شدة على مهارته وجعلها في خانه اوني عنده وقت طلوسه من الحسن رزقه

٥	تد	ب	ع	ع	ك	ع	ل
٥	يد	ح	ك	ع	ع	ط	و
٥	نه	ك	ع	ف	ل	ن	م
٥	كد	س	ل	ف	م	ح	ي
٥	سه	ع	ع	ط	م	ر	ن
٥	له	ع	ب	ا	ن	ع	ك
٥	عه	ع	ب	ن	ا	ن	س
٥	عد	ع	ب	ي	ا	س	ط
٥	د	ع	ب	س	ا	س	ط

استعمال الهب والتعظيم
ومن كتب اسم الجواد واسمه
اليمين في بطاقة في وقت
سأ على الصلاة وتحت
بها اولها وقت جهنم
اجسامه ومن احسنه
وجله طاهر وباطنه

الادام

سأ ولا يمتشي بذلك غيره تعالى ولزك من كتب شكله الامل في عمره ايضا في كل سنة
درة والقرن السرطان مخطوط من المشرق وجعل في خاتمه في مثل ذلك الورد والسم
على طهارة وصوم وصفا باطن ادوم الله تعالى عليه الشبه التي موصفها وقاسه الى كل
حركة طاهر ووسع عليه رزقه وتزكته من اسم الادام كان له ذلك وقد سحره ذلك في كل
في كل با علم الهدى وكرام الالهة وذكر بعضهم انه من كتب بقر رسول الله ايجر رسول
اسم خمسة وثلاثين مرة يوم الجمعة بعد صلاة الجمعة وجلها مع رزقه الله تعالى قوة على
الطاعة وسعة على البركة وكفا بهرات الشياطين وان مواسداه النظار الى تلك
البطاقة كل يوم عند طلوع الشمس ويضع على حجر عند الصلوة والصلوات كبرت روية
للذبح صلى الله عليه وسلم وبها سر لطيف جدا ويسوره لمن نومه ذلك اسباب السعادة
وذلك بحسب القول وعقد النية وصفا بالباطن وكذلك من كتب سطر العبد في المريد وجله
امن بالله تعالى من الاعداء المشرق في السور
ومن كتبه وكفا وحامل في مثل الحظيرة
نفسه ذلك وكذلك كفت الم اسم المشرق
من العفارب وبها سطر العبد

١	١٤	١١	٨
١٢	٧	٢	١٣
٤	٩	١٤	٣
١٥	٤	٥	١٥

ولكن المخطوط من التسمية المشتم والظاهر الكوزة ونحوها بالمصطفى والعودة منزل
ايضا كل يوم الحيل من هذا في حجب اسم الى امور البيانات ويسو على اعمال الطاعة
وبرزق التيسير الاسباب وضع التركة في كل ما يحا وتزده وكذلك في موضعه اذا كانت
فيه ومن كتبها في رفق في مثل ذلك الوقت المذكور وجلها مع في تحفظ تبايه امن يحول
اسم تعالى من الصبر والمجاهد كلها واما ان تحمله على غيسته ولا تحط في موضع
تجس قهبر ذلك والكل من ساهدا **فباين** من كتبها في بن طاهر

برعوان وباروره ولكن القرني صدى البروج الثواب مخطوط بالعودة ونحو ذلك
المشتم وان حامله رزقه اسم الهبة والتعظيم وتغير عنه اعداءه باذن الله تعالى وعز

١	١٤	١١	٨
١٢	٧	٢	١٣
٤	٩	١٤	٣
١٥	٤	٥	١٥
١	يد	يا	ح
٢	ب	ب	ح
٣	ط	بو	ح
٤	ه	ه	ح

صواصم وتشتج نسبة الاعداء في باطنه ونسبة اعداء في باطنه وذلك في ستر الشمس
تبع عشرة دره اجل وان است صورت اسماني باطن الجود في فاته من حله سم
فتت لا كفى من المنة والكل من جعل على الصبر المذكورة صورته كفى قائم ناظر الى
السا حائل هذا المظهر ما من من سطون الجبارين وكبرونه وهو ايط جيد لانواع الصبر
وغير ذلك ما لا يحصى وما حله في كل ليلة جمع في انا صبره وعل على طهارة وذكر
برعوان وباروره وكافور وكفا مما الحظ واتخذ عنه منها ارادة ان تكتب في وقت
من الكافور فانه يامن ذلك واسم من الحيات والاسم والفرغ العايد بخودهم

نیت اما چه صبا لایحه و عالم حضرت علوم را که قبل از این که یک بنا اقدام قلم نموده
 برابر بگوید و مطرب و کویلیه تا حال که ما نه خود اول است آثار را باین آن ظاهر شد بعد مأمور شد
 لهذا برت جرات نفع از مقام خلافت غیرتیم توقع اعضا و انعام دارد که الحفظ از کلام
 مأمور بود و چون صیقل در مطاع اول مطرب که فرموده کنگ غیرتیم شده صحیح است بعد القاد در
 ارسال فرمود بعد از نیت قدم اقدام آن بعد که چهره صیقل را بار اقد و باز نیت
 زما سخن و غیره
 محمولات مطرب و نیت بعد و قدر محمول شخص بعد از این از در و نیت نوشته با کتبات
 بعد صدایان ایجا خدمت صدام ارسال فرموده که اول مقام با سیاه که در حلقه محمد باقر است
 درست دارد مقابل فرموده زبانه و کم برآه را تصحیح دلم بعد از تحبیر آن یکده صیقل که مستند
 بکون صیقل در همان یکد و روز که صدر و آن خدمت شده بعد صیقل بر کدیله لهذا توجرت
 دارند که مقام سیاه از در و سیاه محمول محمد باقر نقل فرمود بعد از تصحیح و مقابل
 تا محمول صیقل عالم حضرت علوم را منتع درخت آن سیاه نوشته بزود از در ارسال تا
 که از سیاه بر کدیله که در پی غیرتیم شخص بنشود و دو هم مطرب چشم

که در حقیقت بقوم شده بعد آنست که چه اقبات واقعه در روز و متعلق در عالم حضرت
 که قبل از این در حقیقت نماند بود و در این سال در میان مطرب و غیرتیم که با جاده بر کدیله
 شجر از در و نیت هر با شغف صیقل آن نیت و چون مطرب و بنظر که مقام
 و الا مقام که در این نیت نیت است که در نیت که در نیت که در نیت که در نیت که در نیت
 خدمت قیام بنیوم متوقع آنکه احوال متوقع بود معانی این شده اند چه در آنکه در نیت
 نیت است بر در نیت که در نیت که در نیت که در نیت که در نیت که در نیت که در نیت
 از نیت اصلا نیت بعد نیت و نیت نیت که در نیت که در نیت که در نیت که در نیت
 که ملازم نیت صیقل یا نیت یا نیت نیت را بر کدیله که در نیت که در نیت که در نیت
 نیت نیت و آن خود نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

ایست و انفسه کتب که ان ربلم الله الذی خلق السموات و الارض و ما بينهما ستمه انام تم
 علی الوسی از محمودی با الحار و صفاه ترا سنگا ساکنند الوهم بره گوید اگر این است
 که الله الذی خلق سبع سموات و سبع ارضین مثلین بر ال کاتر علیهم کفرت لخلق حراما
 نوزادند عند الله بن عساکر گوید بیسی با علی ابن ابیطالب علیه السلام بودم تا نور شرح با و نسیم در
 غرابت نفسی عنده فایضه عند ابو العظیم خود را بردی حسان دیدم که بسوی سرد در ایام عظیم
 از در ایام بر توان گرفت با سکنی در ریاستی که هر چه یانند قدری و صدی دارد و طالع از در ایام حد
 و وصف کند و هم بر کدیله زیر که هر چه بگوید بار بر در که مقام از در ایام خود دارد
 ظهر الف صیقل البره و ایچ هر چه از نیت خلق نیت بودی باشد و هر چه از نیت خود و کدیله
 الرحمن علم القرآن این کلمات ندارد و لا یحیطون بسی من علم الامات و هم فی شکی الای
 شکم از نیت حدیث که المومنین راة المومنین بدینجا این است هر که صبری نماند خواهد که بداند
 از در ایام است اول ایلم با دل خود رجوع کند فکر و نیت نیت که در ایام دل خود بدست دارد
 که مصطفی علیه السلام ایجا گفت استخف ان افنونی فافنونی فافنونی فافنونی فافنونی
 نیت یا بدی تحلی و معنی ان صدق دل نیت اگر دل فتوی دهد از از خدا نیت می کنی و اگر
 نیت کنی و اعراض می کنی که ان ملک لمت و لمتن لمت هر چه دل فتوی دهد خدای نیت و
 رد کند شیطانی باشد و نصیب این دلم و حیدر ماست از ایلم کفر و اسلام کار ما در نیت نیت
 که معنی بعضی امامه است که ان نفس الامارة بالسوء هر که در نیت دست اوست و حیدر است
 نیت نفس امامه است او خاسر و نیت است و انتر شخص این اولین و این استعدا ندارد
 دل خود این بداند که در نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 فسو الاصل الذکر ان کتم لا یحلقن بادل ان غیر الینه نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 قسمی در مقابل قلم است و بر روی نوشته شده است که کتب نیت قولکم لان ان غیر است
 باشد بر هر چه بداند چون بادل خود رجوع کند بدین قسم دوام حضور باز شده باشد
 و قام در مقابل قلم است نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 که در نیت را در نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 حیدر نیت و مثال انهم که کتم که حیدر که حیدر حیدر است و حیدر که حیدر که حیدر
 حیدر نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 که در نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

دشمن

ما شمه ازین بسوی که ما شمه نقره یا طلا داخل نموده
 گداز نمایند مگر **حرف نقره** رفع دشمن اگر خواست
 و یا شمش و شمش و کور کوهانه و معیوسه یا بیکر شمش بیاد او در میان
 بوم که با شمش و این منگشت مگر در اول ساعت اول بوم شمشه در تعلق
 در او بمرنج و در ساعت اول شمشه در تعلق بر چهل در او بنویس و او را
 بر کعبه منگشت بر شمش شمش که ماه در زایم الثوری در منگشت با
 بتر باشد اگر در طریق عقب باشد دیگر بهتر است شمشه لاد در وسط خوانه
 بنویسد و شمشه لاد در دیوار غربی بنویسد تا شمشه از ماه یک شمشه در شمش
 کور شود و فرود ریزد و اگر خواسته باشد شمشه در یک بیفند روز دیگر اول ساعت
 اربع طریق عمل نماید از پنجم تا هفتم در شمشه در این نرد و در این منظره
 در بایه خوانه شود اینست در صحه لاجیه و ما مکس موش
 املس هذا تحته الطرب اخرج العین بتوراه موش
 و انجیل عیسی و زیور الورد و صحف ابراهیم و فرقان محی
 مصطفی صلی الله علیه و آله و خاتم سلیمان ابنی الورد
 و اجیبوا طیفونش صورهی و مثلثه در پشت
 همین ورق میباشد

علاج از این است که در روز اول شمشه در تعلق بر چهل در او بنویس و او را
 بر کعبه منگشت بر شمش شمش که ماه در زایم الثوری در منگشت با
 بتر باشد اگر در طریق عقب باشد دیگر بهتر است شمشه لاد در وسط خوانه
 بنویسد و شمشه لاد در دیوار غربی بنویسد تا شمشه از ماه یک شمشه در شمش
 کور شود و فرود ریزد و اگر خواسته باشد شمشه در یک بیفند روز دیگر اول ساعت
 اربع طریق عمل نماید از پنجم تا هفتم در شمشه در این نرد و در این منظره
 در بایه خوانه شود اینست در صحه لاجیه و ما مکس موش
 املس هذا تحته الطرب اخرج العین بتوراه موش
 و انجیل عیسی و زیور الورد و صحف ابراهیم و فرقان محی
 مصطفی صلی الله علیه و آله و خاتم سلیمان ابنی الورد
 و اجیبوا طیفونش صورهی و مثلثه در پشت
 همین ورق میباشد

رفع عدد بجهة بر طرف كعدة عدد الرخايم كس لوفنا كنه بجاور خاكر
 هفت غير كنه هه و بصورت الشخس نور عالم كينفر ايكصد ديت مار
 و خزانة خاكر فولاد بهمد و لغ كخاكر بهر بر از بهضنا لغ سور بهر نه فنا
 كفو **حمد دل** كخره بر دل سلام كالطاف الآله المجد
 بر اور قد د اسم او هجت اجد سلام كا خلاق النبي الموبد
 بجز اوله و خطبه بر و بر كنهش باسم الله و سطره كنهش باسم الله
 ياد ميان اخلاص بنويده و بعد د اسم الله كنهش بنويده بنويده بنويده
 و در وقت خوانه كا سلام كالطاف الآله المجد
 فولاد در دست كير تا عدد
 اسم تام شو كارده بنه سلام كا خلاق النبي الموبد
 بر دل كنهش تا بدر د اسم سلام كتليم الحبيب النبي نبي
 ۷ ملاك سره **حمد عدد** زمانا فرار الصب من غير مؤعل
 بجهة عداوت باين نور سلام كنهك الصديق يلهويه الصبا
 بنويده در بهر بنويده
 هر بار زير حشير دفتر كنه عياصفتي كس افور خلد مؤرد
 الم تر كيف فعل ربك باصفا القيل الم تره كيف فعل ربك
 لفلانه بنت فلانه الم يجعل كيدهم في القليل و امر ال عليه سلام
 على فلانه بنت فلانه اطير ابا بيل تر ميمم بحجارة من سجيل

۳۳

۲۴۴
 مجله كعصف ماكول و انكيت كاهراض و الوباح
 و الاسفام على فلانه بنت فلانه بختل يعاف الاكل و الشرب
 بختل هذه الا سماء و در پشت بهر كاغذ بنويده سور و
 و اشمل علم شاهد لك مشهد كورنه بنويده و القينا بينهم
 و احل شمال قاح طيب تسميه **عداوة** العداوة و البغضناء الى يوم القيمة
 و اولي فقال بالطلاق احمد **بغض عداوة** و البعث كذا
 و احسن صوت في ثيابك طيب بنت و در عداوت واقع شده
 و اين صيت بالعلي امملاذ اطفافه كنهش تا در تحت كنهش
 و او فخر منك ضاء ضياؤه دفع كنهش بال صدام مبتلا شود
 و از هر لوز مستنير مؤرد ز هر دو مرغ و سور و عدد بالام
 جليل عظيم الراس فروع قافه بخوانه هم در دست است و مجرب است
 و سبع جين الفور المتخرد في قلوبهم مرض الى قوله فنظن
 و عنينه اقم له النور قد علا نظره في النجوم فقال الحمد
 كاستانه حب الغمام المبرد الى سقيم **حمد ابله**
 بنويده در بازو صاحب ابله بنه چپ
للقرب ارحمه نظري بنويده
 در مزار شاهان دفع كنهش و باين
 نظري و قائده بنويده بشرط
 كنهش در سر است به كنهش كنهش

۱۶	۳	۲	۱۳
۵	۱۰	۱۱	۸
۹	۶	۷	۱۲
۴	۱۵	۱۴	۱

قد رسول الله صلى الله عليه وسلم
 من اكرم عالما فقد اكرم الله
 رضى الله عنه
 انا اكثر الانبياء تبعا يوم
 القيامه انا اول من
 ينشق الارض انا
 اول شافع واول مشفع
 انا من الله واهل بيته
 انا واتقيا امي براء من
 الكفر انا وكافل
 صلوات الله عليهم اجمعين

ما رسول الله صلى الله عليه وسلم
 سياتي زمان على امي لا يبقى
 الايامه الاسم ومن الاسم
 من الاسم ومن الاسم
 اليتمير كهاتين في الجنة
 وأشار بالسبابة والوسطى
 انا من شير الدجال اخوف
 عليكم من الدجال فقيك
 وما ذاك قال ائمة المضلون
 الا اخبوكم بافضل من
 درجة الصيام والصدقه
 ما رسول الله صلى الله عليه وسلم
 سياتي زمان على امي لا يبقى
 الايامه الاسم ومن الاسم
 من الاسم ومن الاسم
 اليتمير كهاتين في الجنة
 وأشار بالسبابة والوسطى
 انا من شير الدجال اخوف
 عليكم من الدجال فقيك
 وما ذاك قال ائمة المضلون
 الا اخبوكم بافضل من
 درجة الصيام والصدقه

من الغزوة والصلوة اصلاح ذات
رسول الله صلى الله عليه وسلم
رسول الله صلى الله عليه وسلم
رسول الله صلى الله عليه وسلم

من صلي في صلاة البين . الا اخيركم
رسول الله صلى الله عليه وسلم

يا عماه الله به للخطا يا
رسول الله صلى الله عليه وسلم

ويرفع به الدرجات ارباع
رسول الله صلى الله عليه وسلم

الوضوء على المكابره
رسول الله صلى الله عليه وسلم

وكثرة الخطي الى المنجد
رسول الله صلى الله عليه وسلم

وانظارا الصلوة بعد
رسول الله صلى الله عليه وسلم

فقد ربط نفسه سبع اليها ثم
رسول الله صلى الله عليه وسلم

ما ليس صلواته
رسول الله صلى الله عليه وسلم

الصلوة فذكر الربا ط
رسول الله صلى الله عليه وسلم

فذكر الربا ط . الا ان عمل
رسول الله صلى الله عليه وسلم

اهل الجنة خزن
رسول الله صلى الله عليه وسلم

بربوة . الا ان عمل
رسول الله صلى الله عليه وسلم

اهل النار سفل شهوة
رسول الله صلى الله عليه وسلم

الا ان تفسر طاعة
رسول الله صلى الله عليه وسلم

ناعمة في الدنيا جايلة
رسول الله صلى الله عليه وسلم

الصدق اصلاح ذات البين
والصدق اصلاح ذات البين
والصدق اصلاح ذات البين
والصدق اصلاح ذات البين

افضل الصيام صوم رخي

داود كان يصوم ويفطر

يوما افضل للجهد اكله

حق عند امار جابر

افضل اموال لسان ذاكر

وقلب شاكر وزوجه مؤمنة

افضل الاموال لسان ذاكر
وقلب شاكر وزوجه مؤمنة

ان الله لا يغير الا ما يشاء
والله اعلم
ان الله لا يغير الا ما يشاء
والله اعلم
ان الله لا يغير الا ما يشاء
والله اعلم

تعين الرجل علي ايمانه

افضل الاعمال للحب في

والبغض في الله افضل

الحسنة تكسب الجلا

افضل الناس من قل طعمه

وضمته ورضي بما يستر

عورته افضل الذك

تم الكلام
تعين الرجل علي ايمانه
افضل الاعمال للحب في
والبغض في الله افضل
الحسنة تكسب الجلا
افضل الناس من قل طعمه
وضمته ورضي بما يستر
عورته افضل الذك
ان الله لا يغير الا ما يشاء
والله اعلم
ان الله لا يغير الا ما يشاء
والله اعلم
ان الله لا يغير الا ما يشاء
والله اعلم

على الصراط مستقيماً إذا وضع قدمه
 النانكحت قدوس هو ساجد فاستروا الدنيا
 كما تحذوا الاضال على
 على الطبق اقرب ما يكون الرب من
 رعد عند الله الم العبد في خوف الليند
 ياتي اقوام بالاسرار فان استطعت ان تكون
 الجنة فيقولون الا خوف ان استطعت ان تكون
 ثم بعد ثار من من يدكر الله في تلك
 ان يود الناس الساعة فكنه اعظم الناس
 فيقال لهم من رقت
 عليها وهي غيبه
 قال
 ما من امر لا يجهد ولا يصعب الا انتم
 يدخل

وما بعد انتم الطف كل من
 لطفه بعينه وعرف
 فظن ان الله تعالى لم يغفره
 اسعدا لناس بشفا عتي يوم
 القيامة من قال لا اله الا
 خالصا من قلبه اسو
 الناس سرقة من شوق من
 صلوته اعدي عدو لنفسك
 التي بين جنبيك لغمار

ان عظم الخلق
 اذا احسن
 ان عظم الخلق
 ان عظم الخلق
 ان عظم الخلق

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
انما اذكوزي شكره
والتسبيح كذا
سئل الله عز وجل يا ابن آدم
ما اسعلا صلي

والصلاة ولا تناموا عليه

فتقسوا قلوبكم اغروا

النساء يلزم الجبال

اعطوا السائل وان جا

علي قيس اعطوا الاحياء

اجرة قبل ان تجف عرقه

افشوا السلام واطعموا الطعام

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

ما كنت في شقائه

ما كنت في شقائه

ما كنت في شقائه

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
انما اذكوزي شكره
والتسبيح كذا
سئل الله عز وجل يا ابن آدم
ما اسعلا صلي

وصلوا الارحام وصلوا

بالليل والناس ينام

تدخلوا الجنة بالسلم

اطلبوا العلم ولو بالضمير

اطلبوا العلم واطلبوا

مع العلم التكمينة و

الحلم اغفوا عن الخادم

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
انما اذكوزي شكره
والتسبيح كذا
سئل الله عز وجل يا ابن آدم
ما اسعلا صلي
ما كنت في شقائه
ما كنت في شقائه
ما كنت في شقائه

قول الله تعالى ووفى واول
جلالي ما اجرين على اللسان
عبدى لادب الا الله
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
كل يوم سبعين مرة

اجتمعوا على طعامكم

واذكروا لله عليه بيارك

لكم فيه واتخذوا

تقوى لله تجارة ياتكم

الرزق بلا بضاعة ولا

تجارة استعينوا على

لا دار الا رضيتي
فمن فضل رضيتي
من عند ربي

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من قال اللهم تعف عني
تعف الله عنه
عشرون ومائة صفة ثمانون

من هذه الامة والبعون

من مياير الاعمه اهل

الجنة ابنا ثلثين سنة

علي صورة ابيهم اذ قر

ستون ذراعا في السماء اخل

ما اكل الخل من كسبه

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من قال اللهم تعف عني
تعف الله عنه
عشرون ومائة صفة ثمانون
من هذه الامة والبعون
من مياير الاعمه اهل
الجنة ابنا ثلثين سنة
علي صورة ابيهم اذ قر
ستون ذراعا في السماء اخل
ما اكل الخل من كسبه

الامة
من هذه الامة
من مياير الاعمه
الجنة
علي صورة ابيهم
ستون ذراعا
ما اكل الخل

٤٢٤
٤٢٥
٤٢٦
٤٢٧
٤٢٨
٤٢٩
٤٣٠

٤٣١
٤٣٢
٤٣٣
٤٣٤
٤٣٥
٤٣٦
٤٣٧
٤٣٨
٤٣٩
٤٤٠

٤٤١
٤٤٢
٤٤٣
٤٤٤
٤٤٥
٤٤٦
٤٤٧
٤٤٨
٤٤٩
٤٥٠

٤٥١
٤٥٢
٤٥٣
٤٥٤
٤٥٥
٤٥٦
٤٥٧
٤٥٨
٤٥٩
٤٦٠

٤٦١
٤٦٢
٤٦٣
٤٦٤
٤٦٥
٤٦٦
٤٦٧
٤٦٨
٤٦٩
٤٧٠

٤٧١
٤٧٢
٤٧٣
٤٧٤
٤٧٥
٤٧٦
٤٧٧
٤٧٨
٤٧٩
٤٨٠

وَقَوْلِي وَإِذَا عَقِلْتُ الْبُيُوتَ
فَقَادُوا كَرَامِي وَبَنِي عَقْلِي
وَأَنْتَ يَا رَبِّ لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ
أَنْتَ الشَّيْطَانُ يَا رَبِّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَكُلُّ نَبِيٍّ مَبْرُورٌ لَأَشَدَّ
عَلَيْهِ عَذَابُهُ

النَّاسِ عَذَابًا الْمَصُورُونَ
قَالَ رَسُوْلُهُ لَأَشَدُّ لَنَا فِي الْآخِرَةِ

أَطْوَلُهُمْ خَيْرًا فِي الدُّنْيَا
قَالَ لَأَشَدُّ لَنَا فِي الْآخِرَةِ

أَحَبُّ إِلَيْهِ الْبِلَادُ إِلَيْهِ اللَّهُ تَعَالَى
مَسَاجِدُهَا وَأَبْغَضُ الْبِلَادُ

إِلَى اللَّهِ تَعَالَى سُؤْقَهَا
قَالَ رَسُوْلُهُ لَأَشَدُّ لَنَا فِي الْآخِرَةِ

إِلَى اللَّهِ تَعَالَى سُؤْقَهَا
قَالَ رَسُوْلُهُ لَأَشَدُّ لَنَا فِي الْآخِرَةِ

بسم الله الرحمن الرحيم مقدمات نتایج تکسیر و با این جمله که در
 فصلها یاد کرده میشود بداند و استحضار کند بدانکه
 جل جلاله بر کواکب سیارات ملائکه موکل گردانیده است
 تا بعد از انصاف نایبیت کواکب باشند و اساسی ایشان
 اینست ایسایل حراد بهابیل کیشا الیون اشک
 نقیض فصل بروج دوازده گونه از ملائکه موکلان
 اند و اساسی مبارک آن ملائکه اینست بلرچل رحابیل
 ساسل بنفایل شراطیل سفاصل صهاکیل صهاصل
 جونا سرطان اسد سنبله میزان عقرب
 هابل طویا صهاصل سفاصل فصل اسرایل
 قوس جدی دلو حوت
 جبیل عزرایل میکایل کلکایل سکسل ملکایل دردا
 اهرابیل

اهرابیل سرفیل اهوکیل علوکیل هرکیل مطکیابیل
 انجیابیل اسمعیل لوطیا لوطیابیل نوحیابیل
 درحاکیل عفرایل حدودا طاظایل رومیابیل حرلا
 ایسایل اندریاسل لکبایل فصل بدانکه حروف ۲۸
 کانه بحسب ترکیب بروج دوازده کانه قسمتی رفتند است
 برین وجه و برین ترتیب و مراتب ایشان از روی طبیعت
 اینست که بر هر یکی رقم زده است حار رطب هوایی حمل
 اسد قوس اعس مطح حفش حار یابیس نادری
 جونا میزان دلو قبض صغظ ظحکن بار در رطب مای
 سرطان عقرب حوت بار د یابیس حاکب نور سنبله
 سرطان بدن فیه
 سنبله زین
 جدی جنه ریح چند نور سنبله و جدی داد اند
 ش

فصل حروف ۲۸ کاند را قسمتی دیگر بجز با ر قسم کرده اند
 و هر قسمی را اعرابی داده اند تا هر جای که در تکسیر
 محتاج شود با اعراب بران فاعله اعراب زنند و بجای
 را انان طبیعتی خاص گرفته اند اَوْ يَلْمَنُ عَ حُرُوفِ
مفروده حان گویند و هر جای که افتد در سران فترت پیش
 ب بِ تَحْتِ طَعْنِ حُرُوفِ مفروده یارده خوانند اعراب
 در ترکیب هر جا که افتد جز مسته بِ تَحْتِ تَدْرِصِ طِ حُرُوفِ
 مفروده رطب خوانند هر جا که در ترکیب واقع شود
 اعراب ایشان بکس باشد حُرُوفِ تَحْتِ حُرُوفِ
 مفروده یابس خوانند هر جا که باشد اعراب او ضمت
 فصل نرد طایفه را محققان علم حروف ۲۸
 کاند را قسمتی دیگر هست بحسب طبیعت حروف
 ملازم

ملازم پوست با حرارت و رطوبت با برودت و پوست
 برین قسم ایشانرا اعمال غریبه و علوم جلیل هست و ان
 اینست که نموده میشود الحان الیایه الحان
 الرطیب خاک بارد یابسه ماو بارد رطیبه و بعضی
 جز کسفتند دختر فرغ
 گفته اند این قسمت بحسب طبیعت حروف مفروده
 است و بر این تقدیر اول جار است و دویم یارد
 و سیوم یابس و چهارم رطیب حروف مفروده قسمتی
 دیگر کرد اند بحسب کواکب سبعة جنانکه از جار و
 بارد و رطب و یابس از هر یکی یکی حروف گرفته اند
 و اعراب که خاصیت بوی بکواکب داده اند بنینب
 کواکب جنانکه زحل مشتقی مریخ شمس زهره
 اجیب و زرده یکیش کشته مفرغ

عطار در قسود در اعمال تکسیر حاجی که محتاج کرد
 و در تحت حروف زهره و مشتری و در عداوت
 حروف زحل و مریخ نباید فصل در طالب و مطلوب
 رعایت اقامت مناسبه ضرورت است پس باید که بدانند
 که روز رهن ادرینه است و شب زهره شب شنبه
 روز شنبه پنجشنبه است و شب مشتری شب دوشنبه
 است و ساعه مشتری هفتم ساعت است از شب اول
 و ساعه از روز و فصل بخور زهره مشک و
 و قسط و زعفران و عنبر و قشور خنثی اش بخور
 مشتری سعد سندروس عود صمغ حب القاد این که
 اجزا مساوی باید کوفته و حب ساخته بدان آید
 الله دو

و وقفك الله که صاحب تکسیر بدان معرفه این چند
 فصل جان نیست تا عمل او بر اصل باشد و چون عمل
 کند از سر بصیرت عمل کرده باشد قاید جامع تکسیر
 حروف چنانکه معلوم است که چگونه باید کرد الخ در
 خراجهم او درین سه نوع است يك نوع تکسیر کند
 حرفی از آخر و حرفی از اول تا حروف سطر اول
 باز پس آید اعداد حروف اسم بطریق نظم طبیعی
 بنهد تا از وی تاثیر ظاهر گردد چنانکه در حقی
 و قیوم نموده و باقی اسماء العزیز بران قیاس کند
 ح ی ق ی و م و درین لوح تکسیر چنانکه
 محافظه و قی معین یا چیزی که بران نقش کند از

یا نقره یا نقرین یا رقی یا حری یا کاف یا غز یا نکه نزد تکسیر
 اسم و خاصیت آن یاد کرده باشند و کیفیت انتفاع
 از آن گفته اند و معلوم شده نزد ارباب آن هیچ شرطی
 دیگر نیست و یک نوع دیگر است که چون خواهند که
 میان دو کس محبت و الفت بدید اید خواهد
 طالب گویند و آنکس را مطلوب حروف نام طالب
 را بر هیلوی آن دو سطر دیگر حروف نام
 مطلوب بر این مثال که نموده میشود طالب مطلوب

ع م ر ع ل ی ا ک گ ا ه ب ر ف ا ع ن که گفته شد در حروف
 ی ع ل م ع ر
 ر ی ع ع م ل
 ل م ی ع ع
 ع ل ع ر ی م
 ع م ی ل ع
 ع م ع ل ی

از اصد

از اصد و خوانند فرا گیرد و در یک سطر ثبت کند برین
 مثال ع ی ر ل ع م ع و حرفهای آخر آن سطر که از
 مؤخر خوانند فرا گیرد بر هیلوی آن ثبت کند برین نوع
 ع ی ر ل ع م ع ی پس از این دو سطر صد و مؤخر
 یک سطر پیون کند برین طریق که یک حرف از سطر
 اول میگردد یک حرف از سطر دو پیر جمع کند و یک
 سطر ثبت کند بدین طریق ع ی ی ر ل ع ع م م ع
 می این را سطر متولد از سطرین خوانند پس این
 سطر متولد از آنجا ممکن باشند پیوسته بنویسند
 و اعراب بنزد جانش در اعراب حروف گفته شد
 بفتح و ضم و کسر و جز برین مثال ع ی ی ر ل ع م م ع ی

پس در ساعت زهن یا در ساعت مشتري جمت زهن
 در خانه خود باشد که فوس است و صوت در نظر
 قمر باشد به تثلثیت یا مقارن باشد پس با مقابله مشغول
 گردد یا آنکه بخورد زهن یا مشتري در انش نهاد اندک
 اندک از ابتدای زمان نکسیر تا غایت فراغ از عمل
 و نگاه این حروف را بر باره حریب زرد یا سفید ^{بید} نو
 و چون این حروف را اعراب زده باشد انرا بهمان
 اعراب بخواند و این حریب را بچیده در جراح دان نهاد
 و دروغن کا و در غسل در جراح دان میریزد چنانچه
 دو کس روغن باشد و یک کس غسل و جراح نمی آید
 و در همین حالت از خواندن عاقل نشود و در وی
 جراح

جراح بر طرف مطلوب کند و خورد بول بر جراح بنشیند
 در مصیبه خالی و این کلمات بعد از این حروف که در
 آن سطر متولد است که بر حریب نوشته بخواند و این خواندن
 در وقتی بود که قیتله سوزد و کلمات ابدت ^{علیکم} اقامت
 یا ارواح العلویة و السفلیة بکل اسم حاصل من تکسیر
 الحروف من أسماء ربنا و ربکم و آلهنا و آلهکم و من ^{ساک} رو
 من الملائكة المقربین و الارواح المقدسین ان بعبودتی
 عجت فلان بن فلان و تیسیر الی الی الی اگر با این خواندن
 قیتله سوخته باشد و روغن تمام شد خیر و الا خاموش
 بنشیند تا نگاه که تمام مشور که مقصود حاصل آید و گفته
 این بسا که در حالت این عمل قیتله سوخته که مقصود بر آمد

مساوی باشند اما اگر حروف اسم طالب زیاده باشند
 از حروف اسم مطلوب آن زیاده را بنقدیم حرف اسم
 طالب تمام کند و اگر حروف اسم مطلوب زیاده باشند
 آن زیاده را بنقدیم حرف اسم مطلوب تمام کند
 چنانچه در مثال غوده و بین آن دو سطر هیچ از
 طالعین و اسمین با یکدیگر استخراج دهد ابتدا از حرف
 طالعین اما برین قاعده که اگر حروف سطر طالعین
 زیاده باشند آن زیاده بنقدیم حرف اسمین
 تمام کند و اگر حروف سطر اسمین زیاده باشند
 بنقدیم حرف طالعین تمام کند چنانچه در مثال
 با زبانی نگاه آن این سطر متولد از هر سطر دوم
 اسماء حسنی

اسماء حسنی بیرون آورد و بر طرف راست بنویسد و هم
 اسماء ملائکه استخراج کند آن ملائکه که بر سمت اسماء بروج
 و کواکب و حروف نام ایشان نوشته شده است و بطرفی
 نویسد و آن طرف دیگر و آن نیز در مثال می تمام پس
 حروف آن سطر آخرین بشمارد که خداست بعد از
 حرف بیان سازد و بر هر بیان یک سطر بنویسد پس
 و اعراب کرده و آنرا قتیلهها سازد و بر هر قتیله یکبار
 این حروف با اعراب میخواند و بر قتیله می دهد و آن قتیلهها
 در جراحی هند لیس و از روغن کافور و عسل بهم آمیخته
 کند و روی چراغ بسوی خاتمه مطلوب کند و خود
 بر این چراغ بنشیند و بعد در هر قتیله یکبار اسماء ملائکه
 با قسم با اسماء حسنی بخواند و برین وجه که یاد کردیم و در

آخره خواندن این سطر معرب میخواند و از اول عمل تا
 فراغ آن عمل بخورد زهر یا مستری برایش اندک اندک می
 نهد و بدانکه ملائکه بر آن حرف دعوت باید کردی دعوت
 در حروف سطر او بیامد و آن وان اری است و اگر
 همه بیاید یا نخر بیاید مثلا افلان ای فلان د فلان یا
 فلان را فلان ای فلان ار فلان رای فلان و اگر
 حرف دعوت در وی بیاید همچنان مجرد بگوید و الله
 اعلم بالصواب والیر المرجع والمآب مثالی هر یک اینست
 که نموده می گردد تا مثل نخل تر و حبه اکنون فرض کنیم که
 نام طالب دار و د است و نام مطلوب سلیمان و
 طالع طالب اسد است و طالع مطلوب برین مثال
 بنمایم انشاء الله طالع طالب طالع مطلوب اسم طالب
 اسد حرف جیذا حرف دار
 طح قی ص

داود اسم مطلوب سلیمان سطر امترج طالعین
 ه ق ط ی ح ص سطر امترج اسمین د س ال و ی دم ادنا
 سطر متولد از سطرین ه د ق س ط ای ی ح و ص ی ه د ق
 م ط ای ی ح لاص السماء متخر حیر الله واحد احد صدق
 دوس هادی اسماء ملائکه لوما طاطا طاسل حولا لا
 اسمون سطر متولد مذکور چون معرب و متصل
 نویسد ه د ق س ط ای ی ح و ص ه د ق س ط احد حضا و چون
 عدد در حروف این بیت چهار حرفست تبتیه را بیت
 چهار باید ساخت و این کلمات را با عراب بیت چهار
 باید خواند بعد آنکه در آخر اسماء حسنی و اسماء ملائکه
 هم بیت چهار بار باید خواند بر این عبارت بالوما
 طایل یا حولا لا یا اسمون بحق الله الواحد الواحد

الصمد العز بن ابي الفيوم الهادي قنبا طلحا اصد قنبا
 طر حسن طبيا و در محبت شرطست که این سطر معرب
 حرب که فلیله خواهد ساخت بن عرفان و کلاب نویسد
 و از برای عداوة به سباهی و در محبت فیلله چارتر
 باید کرد و در عداوة پیه تر و بدانکه بعضی حروف
 زهره یا مشتري بعد از طالع بنویسد و زبان ندارد
 اگر صورتی باشد که حروف طالع طالب و مطلوب
 بدانند بانکه طالع معلوم نباشد باید که بجای آن ^{دو} حرف
 حرف زهره و مشتري جان ثابت کند و قصد و ^{نصود}
 جان کند که زهره طالبست و مشتري مطلوب است
 اعلم تمام شد انواع تکلیفات طالب و مطلوب از
 جهت الفت و محبت اما طریق تکلیف از برای عداوة
 علامت

همانت الا انکه در محبت از آن دو سطر حاصل از
 طالعین و اسمین یک حرف از اول سطر طالعین و یک
 حرف از اول سطر اسمین میگیریم تا تمام می شود ^{ند}
 صورت عداوة و فرقه مقلوب می باید گرفت و در
 محبت سلاکیه را با حروف دعوة منجواندیم در عداوة
 بحروف منجوانیم که آن سه حرفست م ن ه و در محبت
 سطر معرب را بر حرف زرد یا سفید می نوشتیم و
 عداوة بر پان کهن مرده یا بر پان جامه می باید
 نوشت و در محبت روغن و عسل و جراح میگردیم
 در عداوة نقطه سیاه و روغن بزرد مروردی
 حل کند ده مانده راست در جراحندان آهنین و هر جا
 که در محبت حروف زهره و مشتري دخی آوردی

دعدادت حروف نخل و بربخ جي آوند بائي نعل
 هم انست نبي زياده و نقصان و اسان راهي مثال
 مذکور باد کينم مثالش طالع طالب اسد حروف او
 طح طالع مطلوب نظر جزا حروف او في ص
 الاقتراح معلوم اص ط ي ه ق اسم طالب دار دو
 واسم مطلوب س ل ي م ا ن سطر اقتراح مقلوب
 دن را ام دي دل س سطر متولد از سطرين
 مقلوب با ف سه ده ~~ط~~ ي ل ط د ص ي ح د ف م ه
 ا ب ا ط د ص ي ح و سطر تركيب هذه الحروف قسمين
 يلطد صجد قها يا هو ضمير خطاب يا ملائكة در اين
 صوره جبين بايد گفت مه لغ با ط ا ب ي ا م لو ما ط ا ب ل
 حوالاه اسمون بحق الاله الاحد الواحد الصمد القدوس
 الهادي

مستعملين

عملته بيدي في علم الصنعة الذي جمعتهما الحكما و رمزوا عليها
 واختلفوا و تناكروا و كتموا فيها و انا قد ابلغني الله على ذلك
 باستاد من الصالحين فوصلت الى الحق باذن الحق المبين و شاهد
 عين اليقين و عرفتته بحق اليقين و قد اظهرته نصيحة مني لمن
 قن على هذه النبذة حتى انه لا يقع له خلل في ذلك الا من
 سماوة قلبه و قلت معرفته و انا استغفر الله العظيم مما صدر
 مني فاني افنيت عمري في هذه الصناعة طالت الى طريق الحق
 بين الى ان وصلت و فت فسكرت فجمعت في هذه النبذة
 اسر المصون و اثبتته لمن يفهمه من اهله و الحق في حجر فرد
 آخره مركب عندهم من سبع ميزان و ان حلت جسموما
 عن جامدة سما و حقا و عايدت ارواحا يحثماني ثبتت
 سايلها عقدا لجامدها كما تجسد ماء خالدا فاني فقد
 لمرت بمالم يوته ملك لامندران و لاكسرا ابن ساسا
 لا ابن هند و لا النعمان صاحبه و لا ابن ذي يوزن
 في رأس عمان فها كموها بنى الاداب محكمة عزيزة ذات
 تبيان و اتقان محمرات قوافيها مصححة بالصدق ابداع
 في تشييدها البيان رفت فما طمعت نفس الجهول بها
 و ما استراحت الى رمز و كتمان و الله ارجوا و اعلم اني

قد نزلت بلمه صحیح و ودی و اسرار و اعلائی ارجوا
 بذکر رب العالمین غداً فوزاً و صفیاً و غفراناً و رضواناً
فقد ذکرها انها تقوم من اربع طبایع و ثلاث قوی و هی
 کلها من واحد قال فان حلت جسموا التحلیل عندم هو
 اصل العمل و مبداء و ملاک الامر و فیه جمع السر فحل
 مجسد کیف شئت بالنسارت او بالزبد او بالذن او فی حمام
 ماریه ثبت سایلها عقد الجامدها یعنی بذکر التحلیل
 الجامد و اجاد الروح السایل ثم تشمیعه بالجسد المحلول
 حتی یبیزه و یداخله و لا یتبیز هذا هو الحق فاکتمه فان
 ظفرت به تفوز به فوزاً عظیماً یعنی تنجو ابدک عظیماً
 و تنازل منازل العارفين ان شاء الله تعالی **وهذه**
صفة ابتداء العمل و هو ان تاخذ الشعر تغسله و تقطره
 قدر **ق** رطل ثم ترفع الماء الابيض وحده و الماء الا
 والاحمر وحده ثم تكون قد جمعت النشادر من الا نبتی
 و القابله و تحطه فی قلیل من الماء تحط علی الرطل ثمانیه
 اواق من الماء الابيض فافهم هذه المیزان فی التطهیر
 انک تاخذ القصبه قدر ثلثین او ثلاثه و تکومها
 العزیزیه
 و تطلق

۳۱

۳۲

الح ۱۰۵۵

پران قلم بنویسد ان حلق براید و او سخن قبول افتد
 و بکبر العباد بالله اگر اش در خانه باد در محل باد و شری
 افتاده باشد و این حرف را بر جوب نوشته باشد
 در وقت مذکور ان جوب را بگرد و نام ملاک
 حمل و اسد و فوس و ان نامهاست که در فصل
 پیشتر یاد کردیم اینست یا زجیل شر الجیل سوا الجیل و ان
 جوب اشارت میکند که در حال بفرمان خدای تعالی
 بان نشیند و بطریق تکسیر از هفت بار تکسیر کند
 در سطر هفتم سطر اوایل این سطر هفتگانند
 اخراں خباخچه در اول سطر و هر دو را در یک جمع
 کند و انرا در ساعتی سعد بر لوجی ان در بانقن
 یارقی آهو یا بر نکب انکش من و اگر هیچ از انها نباشد

بر کاغذ نقش کند همچنان مقطع و باز در زبیران یک
 سطر دیگر بنماید از آن حروف اما پیوسته و بر ظهر
 آن لوح یا تکیه و اعداد جمله این حروف اسطر حاصل می
 کند که چند است و در مربعی بنماید و با خود دارد کمان
 وی تا اثرات عجب یابد باذن الله تعالی و اگر چه صافی
 آن معلوم خدا متبیت اما حین احتیاط را مثال

نموده و شد در صفی دیگر و اعداد را به حروف

مثلت بروج

۶	۱۰	۱۱
	۱۱	۷
	۲	۴
	۳	

مثلت باطریق

۳۳	۲۱	۳۱
۳۲	۲۴	
۳۷	۲	۲۵

مثلت ۲۵ حوا

۶۹	۶۹	۶۹
۶۹	۶۹	۶۹
۶۹	۶۹	

مثلت ۳۷ حجت

۲۶۹	۲۶۹	۲۶۹
۲۶۹	۲۶۹	۲۶۹
۲۶۹		۲۶۹

بستان آید و مناوی گفتند در آسمانها با صحرای بیابان
 بگردن زد و فرشتگان حکم خدای تعالی منخر کرد خدای تعالی خلقت
 فرشتگان در وی بوشید و مقبول شد و دست سال در دنیا عمر دراز
 و جاسی از بهشت شربت از برای بیارند و اوله در بهشت افتد
 حور باین سران در محوها و بهشت برو نکند حال وی ببیند و
 عاشق شوند و در آرزوی آن باشند که در بهشت در آید و میوهها
 بهیچ بهشتی در طمقها نور برای وی بیارند و چون از آن میوهها خورد
 و جوان شود چنان خوب روی و خوشش او از شود که هیچکس بصورت
 او نباشد تا در جهان زنده باشد و یکی مهر بیارند بیک ملوف وی نوشته
 که این بنده را از اذ کردیم از عذاب و پیرشش آخرت و از تشوشش دنیا
 رحمت کردیم و یک طرف آسمان الله بود و با عز از تمام بوی دهد وی بر
 شعیب معجزه تمام تر و بگیرد و پیوسته دهد و سرود دیده مالک و چشم و
 نما آسمان را ببیند و مجموع حجا بپا ایشی حیم او برود بر حیزد و
 ری نگارن شود و مستجاب دعوه کرده اگر بیمار ما داد از بود بد
 صحت یابد فی الحال وی این مهر را بگیرد و در خانه کند و نگذارد
 بروی افتد و فرشتگان نشان رکنند بر سر وی و بعد از ساعی سستی
 یند و با طمقها و ذریات چون بندگان بیایند و قشها از لعل حیا
 رند و چهار هزار طبق بر وی یاقوت

باب شرح الشيخ بالقرين قال صاحب در النظم
 في الاسم الاعظم مسألتين احد هما صريح القرين والاخر
 الفتح للا فقال والاعمال ونص على صحتها وكذلك على كما نها
 اما صريح القرين فصفة عمله تصلي اربعة ركعات بعد
 العشاء الاخيرة قبل ان تصلي الشفع والوتر وتقراء في كل
 ركعة بفاتحة الكتاب وآية الكرسي والاخلاص والمعوذتين
 اربعين مرة فاذا صليت الركعات المذكورة تصلي الشفع
 والوتر فلا تزال تفعل كذلك حتى تتم ثلاثه ليالي ثم تكتب
 الاسماء في خرقة حوز وتجعله في دراعك او في جيبك
 وترفعه الى وقت الحاجة فاذا اردت ان **تصرع احدا**
 فتقرأ الاسماء ثلاث مرات وتشير بيدك الذي فيها
 الحرز اليه وانت تقول الله الله الله سبع مرات وتقول
 اصبر فانهم ينصرون من الستين الى الخمسة وتسعين
فاذا اردت ان يقوموا فانح في اذانهم فانهم يقوموا فاذا
 ضفت الى ذلك الصيام كان افضل اعني السبعة ايام
 وهو هذا اما بقراء **القسم تقول** بتفسيخ تفسيخ عقدر
 مطمئله مهطائل اطوناء مديال بدلت الخضوع
 بين يدي ملك جبار طقطع اضات السموات
 والارض من نور عرش رب العالمين قدوة سروره
 مروه لولوه سببا سلها بحق فشفاش منقاش
 منهاش متناقش مشيخ مسيخ جوج عوج

ورد
 ورج
 از
 انا
 سلام
 ايد
 ع
 بينا
 م
 قسم
 م
 دله
 مورا
 رض
 لفة
 رو
 هقا

الرد الرده
 وياسارية بطورخ طورخ ٢ باروخ ٢ شلموخ باروشخ
 مطشخ هيوخ طهفوخ بنوخ باخ الجبار القوي النور
 المضى قالى الحب والنوى خالق الجن من نار السموم ومسير
 السحاب والغيوم ومطلع كل الكواكب والنجوم لا اله الا هو
 الحي القيوم يكتب اسماءهم في ورقة وتقد فهم اي
 تدفهم في اركان المكان المتهم فانه يجر ويقف عليه
 والسرقة فانه يدور ويقف على اسم السارق وان كانوا
 الذين سرقوا اثنين او اكثر فانه يدور ويقف ولم يحسب
 فافهم ذلك وتامله وهذه صفة الخاتم كما ترى فافهم ترشد والله اعلم



منواعه خوانند ب ت ت ج ح خ د ز ر ن س ش ض
 ط ظ ع ای بن حروف را عینک و زعفران یا شیرین
 که اول پیرناید باشد حل کند بر کاندن نویسد و نفوس
 سازند یاد رکلاه یاد دستار د و زدن و بر سر بند
 هر کس که او را بر بنید دوست دارد بقدر خدایند
 جل و علا بدانکه حروف اسد و فوس و حمل که حروف
 ان اینست اعطه طحفتش و ده خاصیت دارد انرا انرا
 الخالصین خوانند یکی انکه چون عرضه راستی یا حاجتی
 و مهمی بمبوك داشته باشد و خواهد که آن حاجت
 بر آید و ان کفایت شود و سخن قبول افتد این
 حروف را بر فلجی بند نویسد و فنی که فرود حمل یا
 در آید یا فوس باشد و نگاه دارد و چون حاجت
 افتد

باب ر قوه مغض و الريح حظ يدكن على الوجع وانت تقول
 مررت على وادی بلا ماء ما فيه شجرة بلا اعضاء عليها طير
 طایر بلا رجلین امسكتة بلا يدین ذبحته بلا سكين شوته
 بلا نار اكلته بلا اسنان اذ هب ايها المغض بالف لاحول
 و لا قوة الا بالله العلي العظيم يقرأ على المغوص فانه يبرأ ثم
باب للعين والنظره يكتب ويحمل اللهم
 قيس قاييس و عيس عايس و شهاب قاييس و الارض
 و السماء و حجر طامس و حجر يابيس اردد اللهم عين
 المعيان عليه في ماله و اهله و اولاده و كیده و
 حليته لحم رقيق و عظم و دم رقيق فارجع البصر هل
 ترى من فتور اللهم خذ عين المعيان من نظره و
 كلمته من شفيعه و تكس براسه تحت قدميه و اردد
 اللهم بأسه و شره عليه و علي من يلوز به لا يتكلمون الا
 من اذن له الرحمن و قال صوابا احب يا ميمون النظره و العين
 عن فلان و عين المعيان بحق كهيص حمعسق طه و ليس
 فسيفيكهم الله وهو السميع العليم و لاحول و لا قوة الا

بالله العلي العظيم

ل

مذهب وعلى ظهرها حرف الظاء مشتمى قوس صر فيا س
 شهورش وعلى بطنها حرف التاء الكاتب جوزا ميكائيل
 برقان وعلى افي اذه والركبه حرف الذا ل مقاتل دلو
 كسفيائيل ميمون فاذا اردت ان تعذب احدا من الجن
 عرفه او يقطع راسه او يده او رجله فتجيب الرجل المصا
 بين يديك واكتب الخاتم في كفه وتكلم عليه بالقسيم حتى
 ينصرخ فاساله عن حاله واحكم فيه كما شئت وتساله
 عن رهطه وقبيلته وهذه الخاتم السبعة كما ترى

ظ	ذ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ظ	ذ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ظ	ذ	ش
ش	ف	خ	ث	ج	ظ	ذ
ج	ظ	ذ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ظ	ذ	ش	ف

يوم الخميس للمشتري **ظ**

يوم الجمعة للزهرة **خ**

ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ظ	ذ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ظ	ذ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ظ	ذ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ظ	ذ	ش

يوم الاثنين للقمر **ج**

يوم الاحد للشمس **ف**

ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ظ	ش	ف	خ
ش	ف	خ	ث	ج	ظ	ذ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ظ	ذ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ظ	ذ	ش
ظ	ذ	ش	ف	خ	ث	ج

ف	خ	ث	ج	ظ	ذ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ظ	ش	ف	خ
ش	ف	خ	ث	ج	ظ	ذ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ظ	ذ	ش	ف	خ

ج	ظ	ذ	ش	ف	خ	ث
ث	ج	ظ	ذ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ظ	ذ	ش
ش	ف	خ	ث	ج	ظ	ذ
ج	ظ	ذ	ش	ف	خ	ث
ظ	ذ	ش	ف	خ	ث	ج

يوم السبت مقاتل زحل

يوم

يوم الثلاثاء

وطها تصاريف كثيرة وهي هذه **تقول** ^{٨٧} **بِسْمِ اللّٰهِ الْمُبْدِي**
 المعيد الفعال لما يريد الذي دارت بقدرته الافلاك
 الدائرة الاول قبل كل شئ والاخر بعد كل شئ والقاهر كل
 شئ لا اله الا هو الكبير المتعال قاهر الارواح ومرسل الرياح
 الكريم الفتح اقسمت عليكم يا معشر الارواح الروحانيون
 الموكلون بالايام السبعة اجيبوا بحق الله الذي خلقكم من نوره
 عرشه وجعلكم طابعين لاسماؤه تصرفون فيها شاء كيف
 شاء بارادته وقدرته اقسمت عليكم ايها الملوك السبع
 العلوية والسبع السفلية اقسمت عليك يا روقيا نيل
 الملك الموكل بيوم الاحد بحق الله الذي لا اله الا هو كل شئ
 هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون اجب يا روقيا نيل
 بحضور المذهب اجب يا مذهب بحق الملك الغالب
 عليك روقيا نيل بحق يا يا اقسمت عليك يا جبر
 الملك الموكل بيوم الاثنين بحق القاهر فوق عباده و
 هو اللطيف الخبير اجب يا جبرائيل بحضور مرة اجب
 يا مرة بحق الملك الغالب عليك جبرائيل وبحق سام سام
 اقسمت عليك يا سمسمائيل الملك الموكل بيوم الثلاثاء بحق
 من له الملك والكبرياء والعظمة والسلطان تبارك الله رب
 العالمين اجب يا سمسمائيل بحضور الاحمر اجب يا احمر بحق
 الملك

قسمة
 الملوك
 السبع

قسمة
 الملوك
 السبع